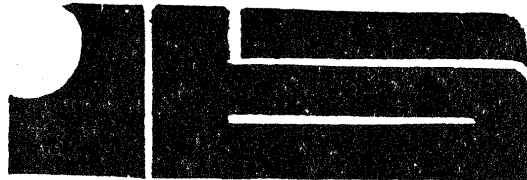


نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
وپایگاه د اخلیش



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۲۸

سه شنبه ۲۸ تیر ۱۳۶۲

سال پنجم - شماره ۱۷۰

جرقه‌های انقلاب

برای آن تعداد با اصطلاح انقلابیونی که تنها بظواهر ظاهر نگاه میکنند، سطح و نه عمق را می بینند و خود را اتحاد یک فرد عامی و حتی بدتر نزول داده اند و بقانونی خودی



تظاهرات مردم در اتیان افسریه، ۷ تیر

آرشفاله

بن بست جنگ

روزهای پایانی سومین سال جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق سپری میشود. جنگی که جز فقر و فلاکت و کشتار بی خانمانی برای توده های میلیونی ارضانی نداشته است.

امروز دیگر ابعاد فلاکت در آحاد جامعه بر کسی پوشیده نیست. بهای مایحتاج عمومی حتی اولیه ترین کالا های مصرفی مورد نیاز توده ها، آنچنان سرعت افزایش می یابد که مردم را حیرت زده کرده است. پایداری افزایش سرسام آور قیمت‌ها، بیکاری و بیگانه شدن درآمد ها خشم توده ها را برانگیخته است.

بقیه در صفحه ۲

سبک کارگرمه برای تشکیل حزب کمونیست

در صفحه ۹

در تدارک قیام ۴

چرا رژیم سقوط نمیکند؟ بحران اقتصادی همچنان در ابعاد بسیار وسیعی کل جامعه را در خود فرورده است. رکود، بیکاری، تورم، هرج و مرج و از هم پاشیدگی اقتصادی جامعه را فاجعه کرده و تاب و توان را از توده ها سلب کرده است. فقر وسیع روزی فزاینده توده های زحمتکش از یکطرف و ایلغار بقیه در صفحه ۹

در این شماره

یادداشت‌های سیاسی

۱ خامنه ای: "برای روزهای دشوار آینده باید آماده شویم"

۱۱ شکاف در سپاه در صفحه ۲۸

جنبش انقلابی خلق کرد

در صفحه ۲۸

در نخستین بخش مقاله "لا بچه سیمت جدید بانکی بد و ن بهره" در کار شماره ۱۱۹ در عین بررسی نقش و عملکرد بانک در نظام سرمایه داری و نیز نشان سود و بهره از ارزش اضافی، با ارائه بررسی و نمودار طرح بانکداری بر اساس روش مند اول مطرح بانکداری اسلامی بقیه در صفحه ۶

بانک اسلامی ۲

ریشه های طبقاتی سوسیال رفومیسیم حزب توده ۴

رابطه حزب توده با قدرت حاکمه و جایگاه آن در جریان مبارزه طبقاتی

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

بن بست . . .

بقیه از صفحه ۱

و گرانفروشی و احتکار صحبت بمان می آورد و هر از چند گاهی چند گرانفروش را مجازات میکند اما مردم اجسرای اقدامات عملی فقط و فقط بخاطر حفظ سود های گزاف مثنی غارتگر سرمایه دار و - استشارکراست . نبود مسکن و افزایش اجاره بها، برای اقتضای زحمتکش بصورت يك فاجعه درآمده است . بحران عظیم اقتصادی و - سیاسی برجای مانده سایه افکننده و نوم افسار گسیخته مهارشدنی نیست و تار و پود ماشین پیوسیده دولتی بلرزه درآمده است .

اگر در روزهای آغازین جنگ وحشی ناسی مدتی پس از آن رژیم جمهوری اسلامی برپائی ماشین عظیم در روغ بر آنگی هاوریا کاریها و خیل گریهای خاص حکومتیهای مذمومی که بر پایه فریب و تحمق توده ها از طرف تحریک احساسات مذهبی است ، بخش وسیعی از زحمتکشان را بگرداب - شورنیم افشته به یان اسلامیم افکند و موقتا این تاثیر را بد آورد که گویا رژیم در جنگی تدافعی هاد لانه و بنا خواسته شرکت جسته است ، اما امروز واقعیت و ماهیت این جنگ برای بخش عظیمی از توده ها ملموس گشته است . انعکاس بلا واسطه آن بر زندگی توده ها آشکار گشته و رابطه جنگ با منافع غارتگران داخلی و خارجی نیز بر کارگران و زحمتکشان پوشیده نمانده است .

مجموعه عواملی که موجب گردید تا این جنگ آغاز گردد همچون کلیه جنگهای ناعادلانه و ارتجاعی مشابه در سطح جهان، از ماهیت بورژوازی دولتهای متخاصم نشأت میگیرد .

بر خلاف شعارهای عوامفریبانه ای که توسط طبقات ارتجاعی در کشور سرمایه داری طرفین جنگ داده میشود تا اهداف واقعی - شان را از توده های زحمتکش خود پنهان دارند ، هر دو کشور بر اساس کسب امتیازات بیشتر در منطقه و دست آوردن سود های سرسام آور برای سرمایه داران و فارت و چپاول افزونتر توده ها جنگ را پیش میزنند .

اگر برای هر دو طرف جنگ از همان ابتدای کارزار، کسب هژمونی در منطقه و سلطه هر چه بیشتر بر راههای دریائی بود ، اما برای رژیم جمهوری اسلامی اهداف بلا واسطه دیگری نیز وجود داشت ، از جمله بازسازی ماشین سرکوب دولتی یعنی ارتش ضد خلقی

که در جریان قیام شکوهمند توده های آسیب دیده بود و قدرتش متحرک و انضباط و کارائی خود را بنگی از دست داده بود . از دیدگاه رژیم ، ارتش میبایست با شرکت در جنگی که بنا بر تبلیغات رژیم " دفاع از میهن اسلامی " محسوب میشد ، حیثیتش بر باد رفته را در نرسد توده ها باز یابد . اما بازسازی این ماشین سرکوبه خود برای تدارک سرکوب توده ها بود . در پناه جنگ کنونی بود که ارتش برای سرکوب خلقها ، کارگران و دیگر زحمتکشان آماده میشد و این امر وقتی جنبه عملی یافت که بمبوزات گذشت زمان ، بر تاختنهای سرکوب عریان رژیم یکی پس از دیگری آغاز گردید .

کارنامه ارگانهای سرکوب ، بیانتگر این واقعیت است که همزمان با پیاپی تبلیغات جهت جنگ ارتجاعی ، سرکوبهای آشکار داخلی و برقراری حکومت نظامی اعلام نشده بر عتاب شدیدی تروکسترد و تروید است .

اما نکته دیگری که در رابطه با اهداف رژیم جمهوری اسلامی از جنگ ها از اهمیت بسیار است مسئله وضعیت عمومی جامعه و کشاکش انقلاب ضد انقلاب از همان فردای بقدرت رسیدن رژیم و تدارک بحران اقتصادی سیاسی موجود در جامعه بود . بحران اقتصادی که از سال ۶۶ آغاز شده بود و سپس در ادامه و گسترش خود ضربه بحران سیاسی و بحران عمومی جامعه و سپس سرنگونی رژیم شاه گردید ، نتوانست با تغییر حاکمیت و قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی نه در ابعاد اقتصادی و نه سیاسی کاهش یابد و توده ها هائیکه در جریان قیام خونین خویش به دستاورد های ارزنده ای نائل شده بودند در مقابل رژیم که بنا بر ماهیتش تلاش گسترده ای را جهت باز پس گرفتن دستاورد های انقلابی توده ها آغاز کرده بود مقاومت می ورزیدند . به علاوه سد عظیم فعالیت گسترده نیروهای انقلابی مدافع کارگران و زحمتکشان ، رژیم را از دستیابی به اهداف ضد خلقی اش که همانا حفظ محرست از ضایع سرمایه داران و غارتگران و بزرگ زمینداران بود باز میداشت . لذا رژیم تحت پوشش جنگ و استفاده از احساسات بخشی از نا آگاهترین توده های جامعه ، شرایطی را بدید آورد که سرکوب عریان و تاناسیخته خود را سامان بخشد و برای نیل به این هدف با سعی بیشتر تلاش کرد تا از سیستم حکومت نظامی و سانسور نظامی که بدید آورد بود ، دشمن طبقاتی خود را یعنی کارگران و زحمتکشان سازمانهای انقلابی مدافع آنان را پیش از دشمن خارجی سرکوب کند . حال ببینیم چگونه این اهداف با سیاستهای امپریالیزم جهانی سرگردگی امپریالیزم امریکائیک انطباق یافت .

درست است که امپریالیزم، از انقلاب

ایران و مبارزات انقلابی توده های مردم و حشمت زنده شده بود ، اما با سازشهای پشت پرده ، رژیم جایگزین رژیم گذشته - گردید که تمامی تدارکی امپریالیزم را مرتفع ساخت . چنانچه این امر به سیاستهای امپریالیزم در منطقه بر میگردد . اهداف امپریالیزم در ایران و منطقه چه بود ؟ سرکوب جنبش انقلابی ایران و سازمانهای انقلابی مدافع توده های زحمتکش ، بازسازی ارتش و بوروکراسی که بدست توده های مردم صدمه دیده بود ، راه اندازی سیستم سرمایه داری وابسته برقراری قرارداد های اسارت با امپریالیستی ، تقویت سازمانهای ارتجاعی منطقه (کمربند سبز) نظیر جنبش امل لبنان ، حزب الدعوة عراق ، جنبش اسلامی افغانستان و . . . تضعیف جنبش فلسطین و سرکوب کانونهای مبارز مسلحانه توده ای در منطقه ، بکار افتادن نژادخانه های انحصارات امپریالیستی و کسب سود های افسانه ای بحساب خون خلقهای در کشور متخاصم و . . . اگر يك يك این اهداف را بررسیم کنیم ، نقش رژیم جمهوری اسلامی را در تحقق این برنامه ها بوضوح خواهیم دید و تحقیق این اهداف همه و همه در سایه این جنگ ارتجاعی بدید آمده است بی جهت نیست که تمامی سرمایه داران - جمهوری اسلامی از " خیرات و میراث جنگ سخن میزنند . لنین میگوید : " برای تحمق پروتلاریا و ضریف ساختن توجیه وی از یگانگی جنگ و آغاز ازاد بیخشی یعنی جنگ داخلی که هم بر ضد بورژوازی کشور خویش و هم بر ضد کشورهای گانه متوجه میانشند ، بورژوازی هر کشور با عبارت پرد ازبهای گادبانان ای در باره صحن پرستی ، میکوشد جنگ " ملی " خویش را مقدس جلوه گر نماید و مطمئن سازد که هدف مسلحی وی - پیروزی بر حریفه غارت و تصرف اراضی نبود بلکه رهائی کلیه ملت های دیگر جز ملت خویش است . " . . بر اساسی این جملات چقدر ملموس است گوئی لنین در وصف ازبهای رژیم جمهوری اسلامی را تصویر میکند .

طبیعی است وقتی جنگی ارتجاعی آغاز میشود طرفین جنگ برای پنهان داشتن ماهیت واقعی آن طرح میکنند که " باید دید چه کسی اولین گلوله را شلیک کرد " ! - خصلیت يك جنگ همانگونه که لنین آموخت بستگی به این ندارد که چه کسی حمله را شروع کرده و دشمن درست کیست بلکه به این وابسته است که چه طبقه ای جنگ را بر می انگیزد و چه سیاستی بوسیله جنگ مزبور دنبال میشود . از آنجا که جنگ از ادامه سیاست بطریق قهرامیزاست ، در پس هر جنگی که از سوی بورژوازی و دیگر طبقات - ارتجاعی کشورهای طرف جنگ آغاز میشود ، در پیک خود اهداف غارتگرانه ، استثمارگرانه بقیه در صفحه ۱۸

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست



جرقه‌های . . . بقیه از صفحه ۱

و سراسر دروغ ان، از سوی دیگر، مایوس و مغروران ساخته و ایمانشان را بنود ه های زحمتکش و بی‌بزه به یگانه طبقه بواقع انقلابی، یعنی پرولتاریا منزلت کرده است، و صیقل و صیقل تر عملا از سیر واقعی انقلاب روسیه در آن با منحرف شده اند، و قایم اخیرین گمان می‌باشستی غیر حقیقی و در حد شک جلوه کرده باشد: غیر منتظره و تکاند هنده . . . بالا اقل ما امید داریم که چنین باشد و در اثر ملاحظه این وقایع، امروز از خواب خردگوشی نسه الزام‌آلود (این ممکن است يك توقع زیادی باشد!) که لا اقل آغاز به بیدار شدن کرده باشند. البته خطاب ما به تمام انهایی است که به این بیان نحو، اهمیت جنبش توده ای انقلابی را از یاد برده اند. چه آن کمونیستهایی که در زوایای اتاقهای درسته و در لایه‌های کتابخانه‌هاست بدنبال یافتن و تحلیل "زوایای" مختلف "شکست انقلاب" به حاصل عرق میریزند و امثال آنها . . .

گدین ترتیب و به این بیان درجه از خط مشی انقلابی پرولتاریا و مارکسیسم انقلابی منحرف شده اند، و چه آن مگرانهایی که به هزار بیج و تاب در برنامه‌ها و افتلافها در ساز پیروا - لیرالها شده، در تانکی‌کمانباز به او انترنشنل، عملیات اراده گرانیه و ترور فردی یا تصرف قدرت از بالا و بلانکیزم، که همه مظهر جدائی از توده ها و ناپاوری طبقاتی بقدرت لایزال آنهاست، دچار گشته و بدین لحاظ از مگرانیسم انقلابی بطرز فاحشی عدول کرده اند.

این عده از یاد برده اند که "انقلاب کار توده هاست" و تا هنگامی که توده ها قادر و خواهان مبارزه انقلابی باشند، تا هنگامیکه بحران اقتصادی و سیاسی در جامعه روندی روز افزون را طی میکند و - فشارهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی هر روز گروه وسیع تری از آنان را بمرصه مبارزه حاد طبقاتی میکشاند، تا زمانیکه از مبارزه مستاصل و مایوس نشده و امید تغییر وضع بسود خویش را بطور کلی از کف نداده و از روحیه انقلابی برخوردارند، انقلاب شکست نخواهد خورد، و با اینکه پذیرش صرفا ظاهری انقلاب و قدرت توده ها وسیع در جانشین سازی نیروی خود بجای توده های میلیونی، جانشین سازی مبارزه بعوض خلق، بجای مبارزه بهر آه و در پیشاپیش خلق انقلابی (یعنی کارگران و زحمتکشان) نیروی آوری به تروریسم و بلانکیزم ره بجائی نخواهد برد. هیچ عمل تروریستی نمیتواند به توده های تحت

ست م کمک کند و هیچ قدرتی روی زمین نمیتواند توده ها را اهمیتیکه به شورش برخاسته اند متوقف سازد" (لینن - نژدهنرا)

تجربه چهار ساله پس از قیام بهمین ۵۷ نیز این واقعیات مسلم را بعیان در - جلوه میدهد همان قرار داده است ولیکن باید بینای بود و عمق تحولات را بداند و بدون شك هم انحراف از ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم و هم منافع طبقاتی غیر پرولتری پرده برداری دیدگان میکند و افق دید را تنگ و تیره و تاریک میسازد.

اما امروز بار دیگر "مه در حال بالا رفتن است" و صحت پیش بینی های ما درستی آنچه تحت عنوان موقتی بودن افت مبارزات آشکار توده ای، تد اوم انقلاب و کشاکش انقلاب و ضد انقلاب بارها بارها گفته بودیم با وضوح بیشتری آشکار میشود: صحت زنده بودن انقلاب و آوری و رشد روز افزون آن از کسو و تضاد های ریشه ترزاید درونی رژیم پرستار مبارزات توده ای و بن بست قدرت از سوی دیگر.

"مه در حال بالا رفتن است" و نسور انقلاب بیشتر و گرمای مبارزه محسوس تر از پیش، چشمه‌ها خیره و به انقلابیون انرژی در پیوند آن میخشد و "شب" رفتنی تر از پیش بنظر میرسد.

آری امروز روشن شده است که پیگرد ها و خانه گردی ها، بگرو ببندها، شکجه های قرون وسطایی و وحشیانه، تهریزان ها و کشتارهای بلا انقطاع در هسازارتن از بهترین فرزندان انقلابی خلق نمیآید حتی صرفا از زاویه شدت ضربات وارد و برجستگی و تضعیف آن، نه فقط در حکم عامل تعدد بد کنند ترس و وحشت در توده ها، که بر مراتب پیش تر از آن، به عنوان نشانه وسعت انقلاب و محسوس برانگیختن توده ها بر علیه رژیم جنایتکار، تلقی گردد، . . . روشن شده است که چند موفقیت نسبی و موقت رژیم در جنگ، مقدمه شکستها و پیمان گریهای بیشتر، دفاع طلایی با "حسن نیت" و از سر نا آگاهی توده ها و احساسات اولیه "مهربان پرستانه" شان، مقدمه نفرت از جنگ و مبارزه علیه جنگ و دامن زدن کائناتش، فرستادن کمک به جبهه ها و وجود ر اوطلبان جنگی پر شمار و قتل عام آنها در جبهه ها، مقدمه فرار از جبهه ها، خود زنی تر از فرمان فرمانان، فرار از خدمت وظیفه و مانع شدن والدین در اعزام فرزندانشان به جبهه جنگ . . . بسود است.

. . . روشن شده است که سرزمینی

ظاهری و سلوک نسبی یا محدود نیست مبارزات آشکار و انقلابی کارگران و زحمتکشان در کارخانه ها، در روستاها و در هر کجا در مقابل تضییع حقوقها، اجحافات، خانه خراب کردنها، دستگیری ها و سرکوبها و در نطفه خفه کردن هر صد او کو چکش - اعتراض، زمینه ساز رشد کینه و نفرت علیه رژیم و مزدورانش، توهم پاترس نسبت به رژیم و ارگانها و عوامل جاسوس و سرکوبگرش پس از مشاهده و تجربه اعمال و فعالتهای جنایتکارانه و ضد انقلابی آنها، زمینه ساز نفی کامل و روری آوری هر چه بیشتر به حرکت مستقل انقلابی و فرورفتن توهم وجود ارباب در نزد اکثریت عظیمی از کارگران و زحمتکشان میهن ما شده است.

از طرف دیگر برای توده های وسیع همچنین روشن شده است که ادعاهای رسیدن به "خود کفایی" و عدم وابستگی رژیم، معادل وابستگی روز افزون بود ساز شدن بیشتر و بیشتر با امپریالیستها، ابتدا در پشت پرده و امروز بطرز نسبتا علنی است، "فائق آمدن" بر بحران اقتصادی و "براه انداختن" صنایع و تولید، خود فریبی و مردم فریبی رژیم و پوششی بر گردن بیسابقه تولید و اقتصاد ورشکسته است.

. . . روشن شده است که در پشت شعارهای گدب "وحدت کلمه" جناحهای رژیم، همزمان تضاد عملی، تضاد عملی که نمیتوانست پسرعت به تضاد "در کلمه" و فعلی علنی و حتی در مواردی در گریه های مسلحانه منجر نگردد، وجود داشته است.

امروز روند تحولات، این تغییرات و پالایشی را که بطور روزمره عناصر پائین برنده موقتی که تر از بود رژیم را بنحو با آوری و در رجا به ضد خود تبدیل کرده و میکند و رژیم جنایتکار را در بحران عمیق تر و در شرایط منزلت تری فرو میبرد، بخضه ظهور رسانده است.

نگاهی بروقایع اخیر شاهدهی بدست مید همد بر این نظر:

- در پی حمله موشکی رژیم جنایتکار عراق به دزفول و اندیشک در اردیبهشت ماه، مردم زحمتکش بخشم آمده از جنگ ارتجاعی، با شعار "مرک بر جنگ" با عناصر حزب الهی عوامل رژیم که شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" میدارند و یاسد اران درگیر ندند و به جمع فیلمر اران و مقامات رژیم که برای سخنرانی به منطقه آمده بودند بیورش بردند. در این رابطه ۲۰۰ نفر دستگیر و حدود ۴ نفر بلافاصله اعدام میشوند.

- زنان شهرک باغ فیض بدنبال بیک راهپیمایی بر علیه بقیه در صفحه ۴

کمیته‌های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

سودجویی ها و اجحافات عوامل رژیم و مخاطب مشک آب ، در مقابل اختراع امام جمعه و نمایندگی او از پاسنخ دادن به آنها، ماشین آنها را به هنگام فرار خرد میکنند .

نزدیک به سه هزار نفر از زحمتکشان شاد شهر و شهرکهای اطراف در اواخر دیماه بمنظور اعتراض بوضعیت وسایل آب و نهاب و مشکلات برق و آب و درمانگاه ، برای چندمین بار جاده تهران ساوه را بسا ایجاد راه بندان در آن بندی آوردند .

کارگران وزحمتکشان شهرک قلعه حسن خان (قدس) که بسبب تخریب خانه هایشان در تابستان گذشته توسط سپاه ، بشدت ناراضی اند ، دسته جمعی بمیان جاده آمد و "سره راه عوارض را با آتش زدن لاستیک بندی آوردند و شعار میدهند "تأحققان را بگیریم ، سرکارنمیرویم"

در اردیبهشت ۸۰ خانوار زحمتکش ساکن باغ جلالی که مدت ها پیش خواهان اشتراک برق بودند ، بدنیال این که پاسداران و مأمورین برق سیمانی را که بطور غیرمجاز کشیده بودند قطع و جمع آوری میکنند به آنها یورش برده و ضروب شان ساخته و سیمها و کلیه وسایل فنی شان را صادره میکنند .

در کلاچای و لنگرود بدنیال اقدام چند تن از انقلابیون ، خانواده شهدا به همراه مردم ، اجساد را برداشته و گرفته و ضمن راهپیمایی در خیابانها و دادن شعار "مرگ بر خمینی" با مزدوران حزب اللهی درگیر شده کتک مفصلی به آنها میزنند .

بدنیال کشته شدن سرجوان دیگر در خیابان اصلی شهر اراک که بعلت بسته شدن جاده کمر بندی محل عبور کامیونهای نظامی از تهران بجنوب میباشد ، چندین هزار تن از مردم ، ضمن تحصن در خیابان و ایجاد راه بندان شدیدا به اعتراض پرداخته شعار "مرگ بر خمینی" میدهند و تنهایی از گرفتن تضمین در مورد مرمت جاده کمر بندی حاضر به ترک محل میشوند .

در اردیبهشت ماه ده هزار نفر اراک در هفتان ترکمن صحرا در اعتراض به بازگشت فتودالها و فریبندگان بزرگ و حمایت رژیم از آنها تظاهرات میکنند که توسط سپاه متفرق میشود .

۲۵ و ۲۶ تیر مردم زحمتکش افسریه بعلت سه روز قطع برق و آب پس از مراجعه مکرر به مقامات و نگرفتن جواب و دستگیری نمایندگانشان و تیراندازی پاسداران ، دست به یکسری حرکت های اعتراضی میزنند سرانجام در اتومان افسریه از ۹ صبح ۷ تیر تا ۵ بعد از ظهر ایجاد راه بندان میکنند و

جرقه های . . .

بقیه از صفحه ۳
پس از يك درگیری بسیار شدید با پاسداران ، مزدوران رژیم موفق به پراکنده کردن مردم و دستگیری عدده زیادی شده ولی بلافاصله تمامی نیرو را برای رساندن برق و آب بسه منطقه بسیج میکنند .

پس از خیرمان افسریه ، در جوادیه ، در ۱ تیر در یکی از محله های اطراف مسگر آباد و در نیمه دوم تیر در شهرک المیک در اطراف کرج ، در محله های هاشمی ، نازی آباد یا خجی آب تهران ، و تبریز ، ارومیه و بندر عباس و . . . تظاهراتی بخاطر آب ، برق و نان صورت میگردد . در برخی از این حرکتها شعار مرگ بر خمینی داده میشود .

۱۸ تیر ماه حدود ۵ هزار نفر در میدان سیه تظاهرات کرده و شعارهایی بر علیه بیگاری میدهند .

اعتراض دسته جمعی کارخانه سایپا و تحصن در محل کارخانه ، حرشهای اعتراض و اعتصاب در سرجشمه و نوب آهن حول انحلال انجمنهای اسلامی و افزایش دستمزده ، تحصن کارگران ایران سرعت ، اعتصاب موفق در رزنو ، اعتصاب کارگران سیمان آبیگ ، اعتصاب در بیلر ، کتیر سازی و چندین کارخانه دیگر بخصوص در شهر صنعتی البرز ادامه حرکت های اعتراضی را رقم میزنند .

از میان این وقایع و حرکت های اعتراضی ، یانمونه افسریه را که بجزه گزارشات زیادی از آن دریافت داشته ایم مورد بررسی قرار میدهم که از نظر مضمون حرکت و شعارها ، روشها و نتایج مبارزه ، تعداد و ترکیب توده های درگیر و بازتاب مسئله در سطح جامعه و عکس العمل رژیم ، اهمیت فراوانی گسب نموده است ، بطوریکه امروز کتر کسی را میتوان سراغ گرفت که کمابیش از این سن و اقعیه بی اطلاع مانده باشد .

مادر این جاسمی میکیم تا با انگشت گذاشتن و توجه به زوایای مختلف این حرکت شخص ، برخی نتایج عمومی را که دیگر

بهیچوجه مختص افسریه نبود بلکه در کارسوسنیال در مکرانیک مادر ارتباط بسا جنبش توده ای می باید مورد توجه دقیق قرار بگیرد ، ارائه نتایج و در حقیقت مختصرا روشن کنیم که :

جریان افسریه و بطور کلی وقایع اخیر ، چه در سبانی بماند هندی ؟
الف - مبارزه عادی و روزمره توده ها ویتانسیل فراوانی مضمون آن بسه مضامین سیاسی و انقلابی

حرکت مردم زحمتکش افسریه از طرح يك خواست غیر سیاسی یعنی رسیدگی بسه نارسانی و قطع برق و آب آغاز شد و در مراحل اولیه شعار آنها "ماب را ایم میخواهیم" و "نه شرقی ، نه غربی ، بی آبی بی برقی" بود . عدم رسیدگی به این خواست توده ها - ها و در عوض "ضد انقلاب" خواندن آنها ، دستگیری نمایندگانشان ، مد اخله سپاه و - ۳ بدست سرمایه و تلاش آنها برای در نطفه خفه کردن حرکت توده ها ، خشم فروخته شان را برانگیزان کرد و در قالب شعارها سی جدید شان ، خواست اولیه شان بسا مضامین سیاسی مهی تلفیق گشت . "مرگ بر سپاه" ، "بسیجی ، سپاهی ، دولتشکر بیزیدی" شعارهایی که مردم زحمتکش افسریه بهنگام یورش سبعانه مزدوران - میدادند و نهایتا شعار "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر جنگ" تبلور کراین مضامین بوده است . محضرتین علل این رشد سریع بسک حرکت باخواستی غیر سیاسی و نسبتا ساده بحرکتی با این شعارها و درگیری شدیدا بین مردم و مزدوران مسلح رژیم را بعد تا میتوان

در دو محور ارائه کرد: اول ، شدت فقر و فلاکت عمومی ، فشار اقتصادی ، محاسبات جنگ و اجحافات گوناگون ، اختناق و سرکوب و کشتار وحشیانه و لحام گسیخته رژیم در طی نزدیک به چهار سال و نیم ، جان بلب آنها آورد و انزوی عظیمی از خشم و توفندگی مبارزه علیه رژیم را در توده ها ذخیره کرده است ، که هر آن مجرای خروبی میطلبند و بعضی یافتن چنین مجرائی با فشار و بسه حالتی انفجار گونه غلیان میکنند و مانند فتری که تا انتها بضر و زور سرنیزه ، جمع اش - کرده باشند به بیرون می جهد و میزنند . و این در جوامعی چون ایران و اروپا بسای دیکتاتوری لحام گسیخته لقب حالتی نمونه - وار دارد . ثانیا (که این نیز در ارتباط تنگاتنگ با مورد اول است) نحوه برخورد با اصطلاح "قاطع" ، "انعطاف ناپذیر" و خشونت آمیز و "قدرت مندانه" رژیم که در مقابل هر حرکت شخص همیشه میخواها توده ها را بسیج بگیرد ، کوجکترین حرکت اعتراضی شان را به اسم ضد انقلاب در - نطفه خفه کند ، عدم پذیرش کوجکترین خواست آنها (مگر با اجبار) بساخ همیشگی اسلحه و زور ، سرعت شیوه های سلامت آسز مبارزه را برای توده ها فلتر قابل استفاده میکند و با کارائی فوق العاده اندک جلوه میدهد و در نتیجه این عوامل در مرحله ای از روند رشد بحران و مبارزه طبقاتی در جامعه توده ما در بلیک در راهی: یا مرگ تدریجی و ذلت پارو پاروی آوری با مبارزه و تهاجم ، تهاجمی که ممکن است آنها مرگ بهر راه آورد ، مواجه می بینند و هر روز بر ستر رشد بحران ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی و اختناق و سرکوب در جامعه ، حتی بسه تشویق خود

بقیه در صفحه ۲۳

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

د انگیزه خود کومله شده بود، نخواهد داشت.

سبک کار کومله برای تشکیل حزب کمونیست

نقل از ریکای که ل شماره ۷:

چندی پیش سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) سازمانها، گروهها و محافل چپ ایران را برای بحث و نظرخواهی پیرامون مسائل تشکیل حزب کمونیست ایران دعوت نموده است. ما پیش از این دیدگاه خود را نسبت به برنامه حزب کمونیست مورد نظر کومله مشخص نمودیم و تحت عنوان "کار یک تئوری از برنامه حزب کمونیست" منتشر کردیم. آیم. از این سرو در اینجا فقط به اشاره مختصری از شیوه "حزب سازی" کومله که قطعاً نمیتواند جدا از دیدگاه و گرایش عمومی این جریان باشد. اکتفا میکنیم. آنچه مهمتر از همه و مقدم بر هر چیز زاین دعوتنامه چشم منحور، ترکیب نیروها و محافل است که با گرایشات و - ایدئولوژی اساسی متفاوت به این بحث دعوت شده اند. عدم تجانس و ناهمگونی این نیروها، خود گویای حقایق بسیار با اهمیتی است که بی توجهی به آن نمیتواند تصادفی باشد و نه به حساب تطبیقات هر صحنه و شتابزده کومله برای تاسیس حزب با اصطلاح کمونیست ایران گذاشته شود. امروز دیگر هیچکس پوشیده نیست که جنبش کمونیستی ایران خصلت خرد و کاری ویرانگر خود را پشت سر گذاشته و گذار به یک شکل عالی تر، وحدت یافته تر و سازمان یافته تر بضرورت تاریخی غیر قابل تردید و یتیدیل شده است. رشد مبارزه طبقاتی جامعه مسئله تاسیس حزب کمونیست ایران را قضا اجتنابناپذیر ساخته است. اما مسئله اساسی این است که در پایه این حزب باجه نیرویی، حول کدام برنامه و چگونه برپا میشود و یا چه پشتوانه ای از آراء کاری آن تضمین مینماید؟

لنن در جریان تلاش برای تاسیس حزب کارگرسوسیال در مکزیک روسیه همواره تأکید میکند "ایجاد و تحلیم حزب یعنی ایجاد و تحکیم وحدت همه سوسیال در مکرتهای روسیه" او همچنین بر این اعتقاد بود که چنین وحدتی نمیتواند حرفاً اعلام شود و یا با تصویب نامه مجمعی از نمایندگان برقرار گردد. لذا اقدام از همه باید ادبیات سیاسی مشترکی در سطح کل جنبش بوجود آورد. باید این ادبیات سیاسی، اولاً با این سیاست آن منطقه محدود نشده و بلکه در خدمت کل جنبش قرار گیرد و بجای بررسی مسائل صرفاً منطقه ای، جنبش را در مجموعه آن بررسی کند و پروتورهاها را در مبارزاتشان یاری رساند. اضافه بر این، این ادبیات سیاسی مشترک می باید همه انرژی ها را متمرکز نموده و در کلیه اختلافات جزئی در افکار و دیدگاههای موجود میان این نیروها را که با برنامه مشترک وطنی یک

مبارزه مشترک در یک سازمان واحد متشکل شده اند، منعکس سازد.

حال برای اینکه ببینیم رهنمودهای راهنما به نین توجه اندازه مورد پذیرش "کومله" قرار گرفته است کافی است فقط نگاه کوتاهی به اساسی سازمانها و محافل که توسط کومله دعوت شده اند بیاوریم تا به عمق این تفاوت، ببریم. اگر برای بعضی از شنوندگان ساده اندیش رادیو کومله هنوز این توهم وجود داشته باشد که منظور از این اقدام با اصطلاح "مکراتیک کومله" دعوت مجموعه در هم ورهی از نیروها و محافل سیاسی به این بحث، مبارزه ایدئولوژیک حول اختلافات حزبی و حصول به یک ادبیات سیاسی مشترک بوده است! لا اقل برای خود کومله باید از همه روشنتر باشد که صحبت کردن از ادبیات سیاسی مشترک در یک مدت زمان کوتاه و آنهم در میان نیروهای با گرایشات و عقاید اساساً متفاوت و اختلافات نه جزئی بلکه عمیقاً اساسی، عبارت پر دازی بیج و سفیهانه ای است که اگر بخواهیم خوش بینانه بان نگاه کنیم، باید بگوئیم تنها از ذهن ادیبهای کون و ساد و اندیشی که لا اقل از تجربیات اخیر جنبش کمونیستی ایران، هیچ درسی نگرفته اند تراوش میکند.

کومله حد اقل امروز باید خوب دانسته باشد که بدون وحدت ایدئولوژیک و اشتراک نظر در خطوط اساسی برنامه حتی سخنی هم از وحدت حزبی نمیتواند در میان باشد. کومله حتماً باید این گفته لنن را نیز توجه دارد که میگوید: "برنامه باید برسیده همه سوسیال در مکرتهای برسمیت شناخته شده و پیشنهادات اساسی، آن موجب هیچ انتقاد و قرار نگرد" (کلیات آثار جلد ۱ - تأکید از ما ست) امروز دیگر نه فقط کومله که حتی عقب مانده ترین محافل روشنفکری جامعه مایند اند که بین دیدگاهها، نظرات و اهداف سازمانها و گروههای مانند سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران، راه کارگر و... با محافل سوسیالیستونیستی نظیر رنجبران و طوفان و سپند و اتحاد برسه کومنیستها و... در نیایی فاصله شکاف وجود دارد. پس خیلی طبیعی خواهد بود که پیشاپیش باین نتیجه برسیم که کومله خود از قبل به ایدئولوژی و ادبیات سیاسی مشترک و وحدت نظر کامل با جریانان خرد و ریز بوزوایی خرد و بوزوایی از نوع سپند و طوفان رنجبران و... دست یافته و امروز با دعوت عمومی خویش قصدی جز حیثیت بخشیدن به در آوردن استه اخیرند ارد. هر چند که ما معتقدیم این اتحاد نیز همانند اتحادهای کاغذی گذشته سرنوشتی جز "کفران وحدت" و دیگر نداشتن "وحدت طلبانه" و بدون محتوا که تاکنون چندین بار

اینبار "سپند" و "اتحادیه کمونیست" و "بیکار کمونیست" و "رنجبران" همانجایی قدم میگذارند که قبلاً خود، "بیکار" و "رزمندگان" و دیگران قدم گذاشته بودند، منتها با این تفاوت که جنبش طبقه کارگر ایران یک دوران پرتلاطم و پرتلاشی را پشت سر گذاشته است و توده های مردم و پیشاپیش آنها طبقه کارگر ایران بدان حد از آگاهی دست یافته اند که هر گرایش انحرافی را هر چند هم در زوایا پیچیده شده باشد بشناسند و از یکدیگر تمیز دهند. امروز سپند اگرچه تشکیلات کومله را از هر نظر تسخیر ایدئولوژیک نموده و این جریان دهقانی را مقهور اندیشه های بوزو و - رفرمیستی خود ساخته است، اما در واقع سرنا را از سر گشادش جلوی کومله گرفته است.

"پویولیس" سبک کار پویولیسیتی که در سالهای اخیر بعنوان یک انحراف اساسی در جنبش کمونیستی ایران به نقد کشیده شده و از رفق افتاده بود، امروز محدود و سخن بعنوان کشفی جدید با هزاران آهنگ توسط سپند تکرار میشود. ولی در حیطه عمل و تلاش حزب سازی سپند و کومله، از جایگاه تشریح خود دوری افتاد و باره جان تازه ای - ایخود. مسخره تر از این چیزی نیست که طبعان "بیکار" و "پویا قرص نقد" سبک کار پویولیسیتی در عمل به "پویولیس" ناب می غلطند و نقش جایگاه و پروتاریای رزنده میکنند. نقد "سبک کار پویولیسیتی" سپند نه تنها نمیتواند مسائل سازمانی کومله را به عنوان نمایند یک جریان منطقه ای دهقانی یا پایگاه نسبتاً توده ای اش حل کند، بلکه آنرا در رقابت پویولیس بیشتر غوطه ور سازد.

اگر کومله نیز همانند سپند یک محفل صرفاً روشنفکری بود شاید میتواند در دوره کوتاه و معینی با ادواصول روشنفکری صورت خود را سرخ نکند ارد و در لغوش باشد باینکه بشیوه کب راه برود. اما کومله نمیتواند برای نیروی دهقانی خود نسخه سپند را بیچید، مگر آنکه راه رفتن خودش را نیز فراموش کند. وقتی وظایف یک حزب پروتاریائی سراسری که بقول لنن باید حفظ ارتباط میان کلیه مراکز جنبش را عهده بگیرد، با وسیعترین توده زحمتکشان و در نوبت اول باتوده پروتار ارتباط برقرار سازد و با کسب اطلاعات وسیع و موقع جنبش سراسری پروتاریا را رهبری نماید، به یک سازمان محدود دهقانی تحول میشود، نمیتوان انتظار داشت که چنین سازمانی وظایف اساسی و اولیه خودش را نیز فراموش نکند. بیهوده نیست که کومله همچون یک سازمان منطقه در کردستان، از وظایف نظامی خویش باز میماند و نقش واقعی خود را در جنبش انقلابی خلق متناسب با توان و ظرفیت نظامی اش بقیه در صفحه ۲۲

بانك . . .

بقیه از صفحه ۱

در سیستم بانك آری اسلامی، هدف - رژیم رانتمویب این لایحه بطور کلی برشردیم وگفتیم رژیم ازیکسویا یکسان دانستن بهره وریا قصد دارد بوسرمایه به مثابه یک رابطه اجتماعی معین سایه افکند و ازسوی دیگر رعین پیشبرد همین قصد در "لایحه" امابالغنوان کردن عقود اسلامی و - شرعی بودن سود سهام حاصل ازاین معاملات، تلاش میکند باجذب سرمایه های بزرگ به روند تولید وازاین طریق بالا بردن درآمد های حاصل ازتولید داخلی برحیران و ورشکستی اقتصادی اش فائق آید . اکنون بایررسو، اجمالی تفاوت بهره وریا و برخورد به عده ترین نکات طرح شده در لایحه "سیستم بانکی بدون بهره"، همراه باروشن کردن مضامین و محتوای حقوقی عقود اسلامی نشان خواهیم داد که چگونه رژیم براساس این لایحه، ازیکسویا سرمایه پولی را عمدتاً در خدمت سرمایه تولیدی قرار داده و ازسوی دیگر با تضمین سود بوری بیشتر سرمایه داران بمنظور ترغیب و تشویق آنان خصوصاً سرمایه های بزرگ سرمایه گذاری رونق بخشیدن بفعالیت های واحد - های تولیدی بهره گیری بیشتر از کارگران و زحمتکشان و رشدت نابرابریهای اجتماعی می افزایشد .

از همان آغاز بحث نمایندگان مجلس اسلامی درباره ریاسود (نوع رژیم تفاوتی میان بهره وریانیت برافزایش سود سرمایه و بهره کشی بیشتر صحت داشته میشود . رژیم با استفاده از معنای لغوی ریاکه زیاد و افزون معنی میدهد، ریا و بهره را تنها باین تفاوت که ریا، بهره ی گزارتر است در کنار هم قرار میدهد و این در مقوله را بدلیل نرخ ثابت اش اساس بهره کشی و در نتیجه "حرام" عنوان میکند . اما در سود چون مدعی میشود که حاصل کار سرمایه داران کار انداختن اندوخته استفاده و وسائل تولیدی است که مالک اش است و در تانسی چون درآمد متغیر است، اشکالی نمیبند و در نتیجه "حلال" است حتی اگر افزون بر ریا هم باشد . (جلسه ۲۲ خرداد مجلس اسلامی) .

اما، همانطور که در مقاله پیشین دیدیم اساس استثمار در نظام سرمایه - بداری، ارزش اضافی حاصل از کار پرداخت نشده کارگران است و نه ریا و بهره که رژیم عنوان میکند تا بر سود سرمایه بعنوان بخشی از مازاد تولید آب نظهر بریزد تا به هر مقداره، شرعی باشد . ریا و بهره هر دو، در مقوله اقتصادی متعلق به دو شیوه متفاوت تولیدی و اختلاف روابط اجتماعی مربوط به آنهاست . ریا قبل از شیوه تولید سرمایه داری نیز وجود داشته و حال

آنکه بهره شکل تکامل یافته تر ریا است که در شرایط نظام سرمایه داری عمل میکند و همانطور که گفتیم بخشی از ارزش اضافی است . ریا شکل ویژه اش را عمدتاً در رابطه با تولید کنندگان کوچک و متفرق که مالک وسایل تولید خویش اند، حاصل مینماید و تمام مازاد تولید را بصورت ریا از تولید کنندگان میگیرد . بدین ترتیب که پس از بدایش سرمایه ربائی و وام دادن پول از یکسویا طبقات بالای جامعه عمدتاً زمینداران بزرگ و ازسوی دیگر تولید کنندگان خرد - کشاورزان مستقل خرد - یا پیشه وران که شکل عده تولیدی را تشکیل میدهند - فشارهای اقتصادی به دلیل پرداخت ریا و وام هم بر زمینداران و هم بر تولید کنندگان خرد اما با اثر خفیهی بیشتر زیرا که ستم ازسوی زمیندار مقروض را هم تحمل میشوند، افزون میگرد و وقتی گاه به آن حد میرسد که بدلیل عدم توانائی در پرداخت قرض و ریا و وام، مجبور میشوند تمام هستی شان را به ریا بخوار و آنگذار کنند که در این صورت ریا خوار خود صاحب زمین میشود . بنابراین ریا شیوه تولیدی را از زمین نمیرد بلکه زندگی را بر تولید کنندگان سخت و مشکل تر میکند و گاه باعث نابودی زمینداران و تولید کنندگان میگردد . بنابراین سرمایه ربائی بعنوان شکل ویژه اش به جراحی مربوط است که تولید کنندگان کوچک شکل تولیدی را تشکیل میدهند و ثروت پولی را از طریق نابودی تولید کنندگان که مالک وسایل تولید خود خویشتند متمرکز مینماید و تمامی مازاد تولید را تصاحب مینماید . اما در شیوه تولید سرمایه داری کارگر، مالک وسایل خویش نیست و ریا خوار هم نمیتواند تولید کنندگان را بدلیل عدم بازپرداخت وام و ریا و وام - از مسائل تولید شان جدا کند . زیرا آنها پیش از این جدا شده اند و علاوه در شیوه تولید سرمایه داری کارگر مزد بگیر همه مازاد تولید، سود و بهره و . . . را بگیری سرمایه دار تولید میکند و در اینجاست که حاصل ارزش اضافی درون طبقات سرمایه دار، بین سرمایه های مولد و غیر مولد، تقسیم میشود . بنابراین ریا که هم وسائل تولید و هم مازاد تولید را تصاحب میکند با بهره بانکی که معمولاً بخشی از مازاد تولید است، تفاوت دارد . و از طرف دیگر خصوصیت وام گیرندگان و وام دهندگان در نظام سرمایه داری با ماقبل سرمایه داری متفاوت است . در نظام سرمایه داری، تاجر یا کارخانه دار خود بعنوان سرمایه دار در برابر وام دهند ظاهر میشوند و وام گرفته شده (مثلاً از بانک) بصورت سرمایه برای تحصیل مازاد تولید عمل میکند . از این روست سرمایه ربائی و سرمایه پولی در نظام سرمایه داری، تحت شرایط متفاوت عمل میکنند . سرمایه پولی تحت نظام سرمایه داری با شرایط شیوه تولید سرمایه داری وفق دارد و بهره هم بعنوان یکی از مقولات اقتصادی شیوه

تولید سرمایه داری و روابط اجتماعی مربوط به آن منطبق است . البته این بدان معنا نیست که ریا خواری در نظام سرمایه - داری بگلی ازین سرود، بلکه خصوصاً در جوامعی که اشکال دیگر تولید در کنار شیوه سلط سرمایه داری هنوز برقرار است بر حیات خود ادامه میدهد . اما بصورت تابعی از سرمایه صنعتی و تجاری . زیرا با بدایش شیوه تولید سرمایه داری، سرمایه ربائی که نمیتوانست پاسخگوی الزامات اقتصادی باشد، تغییر کیفی می یابد و سرمایه صنعتی و تجاری بر سرمایه پولی سلط میگردد . بنابراین بهره هم بعنوان بخشی از سود که سرمایه دار صنعتی و تجاری در "ازا" دریافت وام به سرمایه دار وارد کننده تسلیم میکند و در واقع به ثابه بخشی از ارزش اضافی تولید شده در روند تولید، در میآید .

اما رژیم تلاش میکند با استفاده از مذ هب بر روابط اجتماعی تفاوت در شیوه های مختلف تولیدی سرپوش گذارد . ریا را از لحاظ "شرعی" "حرام" اعلام میکند و مترادف دانستن بهره وریا، سود را جایگزین بهره که هر دو بخشی از ارزش اضافی و منطبق بر روابط اجتماعی مربوط به شیوه تولید سرمایه داری است، مینماید و از طریق "مشروع دانستن سود و به بهانه شرعی سهم بودن وام دهند و در سود حاصل از کاربرد سرمایه، بر سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی و راستشوار بهره کشی کارگران پرد و ستر افکند .

اما این رژیم جمهوری اسلامی نیست که برای نخستین بار حرام بودن ریا و راه - سفسطه های شرعی را برای تأمین سود سرمایه طرح میکند . ادیان پیشین نیز هر يك به نحوی این مسئله را عنوان کرده اند . مثلاً یهودیان بانفی ریا، اما مجاز دانستن دریافت ریا را نیز میپسند، به ریا خواری از اقوام دیگری برداختند . آنها حتی در میان خود نیز بعضی از معاملات مبتنی بر ریا را به بهانه شرعی سهم بردن وام دهند در -

سود حاصل از سرمایه، همچنانکه امروز هم رژیم جمهوری اسلامی از آن بهره میجوید، رایج نمودند . آئین مسیح نیز مانند دین یهود، منتهی باشد بیشتر ریا خواری را تحریم کرده بود و ریا خواری را ملحد و خبیث از دین میشمرد . اما از آنجاکه کلیسا درآمد حاصل از اموال و دارائی را بطور کلی منوع ساخته بود، همچنانکه رژیم جمهوری اسلامی منوع ساخته و بر "تقدس مالکیت" پای میگذارند، بنابراین راه سفسطه های شرعی در پیشش درآمد های "مجاز" باز بود و بالاخره همانطور که کلیسای کاتولیک سرانجام در نیمه اول قرن نوزدهم اعلام کرد که دریافت بهره وام بمیزان مقرر در قانون، خالی از اشکال میباشد که این خود در اثر شرایط تاریخی و نیازهای تجاری جامعه حاصل آمد، امروز هم جمهوری اسلامی بدلیل شرایط نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه، بقیه در صفحه ۷



بهره را در حدی که
" قانون و مقررات " اجازه میدهند و بانک
تعمین کرده است ، مجاز اعلام کرده ، اما
نه بانرخ ثابت بشکل بهره ، که بصورت
نرخ متغییر سود . و همین پوشش اسلامی هم
مختص رژیم جمهوری اسلامی نیست در -
گذشته هم برای ظاهر فریبی ، " معاملات
حلال " مانند بیمه ، اجاره و نهاتر برای پیش
پایمکد اشتند . محقق حلی در کتاب
شرایع الاسلام که رژیم ازان درتدوین
قانون کار ارتجاعی بهره بسیار حسته ، پس
از ذکر ممنوعیت ریاد اسلام ، راههای انجام
معاملات شرعی را نشان میدهند . مثلا میگوید:
" اگر شخصی يك كیسه كند در راقابل يك
شئی كم ارزش به شخص دیگری بفروشد و
شخص دوم نیز و كیسه كند در عوض يك
چیز كم ارزش دیگری اولی واكذ انماید . در
صورتیکه متعاملین نیت رباخواری نداشتند

باشند ، این معامله رباخواری محسوب
نمیشود زیرا که اشیا مبادله شده از حیث
جنس و وزن یکسان نمیباشند . " یعنی بزعم
آنها تفاوت يك كیسه و يك كیسه كندم ربا
نیست و این نوع " حرام بودن " هم در
قانون مدنی بدینگونه گنجانده شده . ماده -
۵۳ قانون مدنی میگوید : " مقرر (وام -
گیرنده) میتواند بوجه ملزومی به مقرض
(وام دهنده) وکالت دهد در مدتی که
قرض بر ذمه او باقی است قدر معینی از اراضی
مدیون را در هر ماه یا در هر سال مجاناً
بخود منتقل نماید . " . بر این اساس در واقع
وام گیرنده تعهد مینماید در طول مدت وام
مبلغی مجاناً به وام دهنده بپردازد و این جز
پرداخت بهره نیست .

اکنون با روشن شدن تفاوت ربا و بهره و
یکسانی نشاء بهره و سود و نیز تک های رژیم
در سرپوش گذاشتن بر سرمایه به مثابه يك
رابطه اجتماعی معین تاریخی جهت تأمین
سود سرمایه به بررسی لایحه که بر اساس
آن حتی سود بیشتری را برای سرمایه داران -
تضمین میکند ، میپردازیم .

لایحه سیستم بانکی شامل چهار فصل
است که تقسیم بندی آنها بر اساس اهداف
و وظایف بانکها ، تجهیز منابع پولی ،
تسهيلات اعطائی بانکها و سیاست پولی و
اعتباری شکل گرفته است . بانظری اجمالی
به ماده ۱ و ۲ که اهداف و وظایف بانکها
را بر شمرده ، آشکار میگردد که لایحه همان
وظایف و اهدافی را دنبال میکند که هر رژیم
سرمایه داری برای سیستم بانکی قائل است .

در ماده يك لایحه از جمله اهداف -
نظام بانکی آمده است : " تنظیم گردش
صحب پول و اعتبار . . . تحقق اهداف و -
سیاستها و برنامه های اقتصادی دولت
جمهوری اسلامی با ابزارهای پولی و اعتباری ،
ایجاد تسهیلات . . . از طریق جذب و جلب
وجوه آزاد و اندوخته ها و پس انداز سپرده ها
و سهام و تجهیز آنها در جهت تأمین شرایط
کار و سرمایه گذاری . . . تسهیل در امور
پرداختها و ریافتها و مبادلات و معاملات و

بانك . . .

بقیه از صفحه ۶

سایر خدماتی که بموجب قانون برعهده بانك
گذاشته شده " و در ماده ۲ در خصوص
وظایف میخوانیم : " انجام عملیات مربوط به
امراق و اسناد بهادار . . . اعمال سیاستهای
پولی و اعتباری . . . افتتاح انواع حسابهای
قرض الحسنه (جاری و پس انداز) و سپرده -
های سرمایه گذاری مدت دار و اسناد
مربوط به آنها . . . اعطای وام و اعتبار البته
گفته شده بدوینرا (بهره) . . . قبول و
نگهداری امانات طلا و نقره و اشیا گرانبها و
امراق بهادار و اسناد رسمی از اشخاص حقیقی
و حقوقی و اجاره صندوق امانت (بجان کلام)
مدت و تأیید ضمانتنامه ارزی و ریالی جهت
مشتریان ، انجام خدمات وکالت و وصایت . "

از همین ابتدا ای امر ، چهارچوب پس
ریزی شده برای خدمت به سرمایه داران و
اطمینان خاطر دادن به آنها از اینکجه در
سیستم بانکی اساساً تغییر بی وجود نیامده و
همچنان تأمین سود سرمایه داران نظر دارد ،
آشکار است .

هرکس با اندک توجهی به نکات مشروحه
در ماده ۱ و ۲ درمی یابد که این اهداف و
وظایف دقیقاً وظایفی است که در نظام سرمایه
داری برعهده بانك گذاشته میشود . به
چند نمونه از این موارد اشاره کنیم . " صدور
و تأیید ضمانتنامه ارزی و ریالی جهت مشتریانی
و " صدور اسناد مربوط به سپرده های
سرمایه گذاری مدت دار " میتواند خطایش
تنها سرمایه داران باشد که برای تضمین
فعالیتهایشان هم نیاز به گشایش اعتبار از
سوی بانکها دارند و هم اینکه صاحب
سپرده های سرمایه گذاری مدت دار اند
و گرنه کارگرو زحمتکشی که درآمد امروزشان
کفای مخارج فردایشان را نمیدهد چه کار
به گشایش اعتبار و ضمانت های ارزی و ریالی
و یا آنکه اندوخته ای برای سرمایه گذاری به
مدت طولانی در بانکها بکند . بنابراین
" اعمال سیاستهای پولی و اعتباری و ایجاد
تسهيلات از طریق جذب و جلب وجوه
آزاد " بنظرم تأمین شرایط و امکانات کار
سرمایه گذاری و تسهیل در امور پرداختها

و دریافتها و افتتاح حسابهای مختلف که
بانك از اهم وظایف خود دانسته در
بیشترین کارکردش ، منابع سرمایه داران نظر
گرفته است . بدینصورت که بانکها از یکسو
با بسیج اندوخته های پراکنده و اعطای وام
به سرمایه داران تولیدی و تجاری و گشایش
اعتبار برای آنها ، نه تنها سرمایه پولی کافی
در اختیار دیگر سرمایه داران قرار میدهند ،
بلکه از طریق گشایش اعتبار بر سودبری از
سرمایه از طریق گسترش قلمرو عملیات
سرمایه و تسهیل و تسریع گردش کالا ها ،
می افزایند .

بانگاهی به آییننامه صدور ضمانت نامه
و ظهرنویسی بانکهای پیش از پیش آشکار
میگردد که این لایحه خطایش سرمایه -
داران است و تنظیم اش بنظرم تأمین
منافع سود سرمایه و صورت گرفته است .
" آیین نامه " انواع وثائق قابل قبول برای
صدور ضمانت نامه را چنین بر شمرده :

الف - وجه نقد یا طلا یا اسناد و خزانه یا
امراق قرضه دولتی یا سپرده ثابت (منظور
سپرده سرمایه گذاری مدت دار است) یا
امراق قرض الحسنه نزد بانك صادر کننده
ضمانت نامه ، ب - تضمین بانکهای
معتبر خارجی ، پ - سفته یاد و احضار
قابل قبول بانك [یعنی کسانی که پیش بانك
اعتباری دارند ، تاجر و . . . معتبر که
پشتوانه ای دارند] اموال غیر منقول ، برگ
و شقه انبار های عمومی ، مربوط بکالا ، سهم
شرکتهائی که در بورس پذیرفته شده باشند ،
کشتی و هواپیما .

خود حدیث فصل بخوان از این
مجله . بی خانمانی و بی سریناهی زحمتکشان
و وثیقه غیر منقول هراس آزمایه شوم مرکب
فرزند بخاطرنداری بی درویشی و وثیقه وجه
نقد و طلا ، کشتی و هواپیما ، محبوس بودن
در چهار دیوار تنگ و تاریک زلفه ها و تضمین
بانکهای معتبر خارجی و . . .

اما اینها هنوز کافی نیست . بانك
اسلامی به تمام و کمال وظیفه حفظ سیستم
سرمایه داری را انجام میدهد . انجام
خدمات وکالت و وصیت که بر مبنای دریافت
درصدی طبق قرارداد میگردد . و یا
نگهداری امانات و امراق بهادار و اسناد
رسمی از اشخاص حقیقی و حقوقی که اینهم
چیزی جز همان تنزیل نیست که در طرح
گذشته نیز وجود داشته است . بطوریکه
مطابق قانون پولی و بانکی صوب ۱۳۵۱
یکی از عملیات متعارف بانکها تنزیل اسناد و
امراق بهادار است . بدین ترتیب که
صاحبان این امراق ، زود تر از موعد سر رسید
پرداخت ، امراق و اسناد را در نزد بانکها
یا دریافت مقدار کمتری از مبلغ سند ، بانترخی
که نرخ تنزیل نامیده میشود ، بوجه نقد
تبدیل می کنند .

حال اهداف و وظایف راهمانظور که
آمده و هست بحال خود بنگاریم و ببینیم
نتیجه گیری که ازان انتظار میرود چیست ؟

ماده ۳ - تبصره آن بخشی از این
مورد یعنی " تجهیز منابع پولی بانك " را
توضیح میدهد : یکی از طریق جمع آوری و
تمرکز پس اندازها بصورت انواع سپرده ها
قرض الحسنه (جاری و پس انداز) و -
سپرده های سرمایه گذاری مدت دار برای
آنکه بانك " بعنوان واسطه این پس اندازها
را جمع آوری کند و در اختیار کسانی بگذارد که
نیروی کار دارند ولی سرمایه ندارند " (نوربخش

۲۰ / (۱ / ۶۱ - کیهان) ، البته به حد
کفایت که گردش کالاها را سرعت بخشند .
و یکی هم از طریق سرمایه گذاری بانك بطور
منسجم و بصورت
بقیه در صفحه ۸



شرکت در انواع فعالیتهای اقتصادی زیرا بانکها باید بر مبنای شرعی برای کسانی که پول خود را به آنها سپارند تأمین کنند [بنابراین] بانکها فقط به عنوان تأمین کننده مالی بلکه در کلیه فعالیتهای اقتصادی کشور شرکت و سرمایه گذاری خواهند کرد. (نویسندگان - ۱۲/۱۱/۶۱) که طبق تبصره ماده ۳: "سپرده های سرمایه گذاری مدت دار که بانک در بکار گرفتن آنها وکیل میباید در امور مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط طلیق، معاملات اقساطی، مزایعه، مسافقات سرمایه گذاری مستقیم معاملات سلف و جماعه مورد استفاده قرار میگیرد".

پیش از توضیح "عقود اسلامی" به تقسیم بندی سپرده ها بپردازیم که یکی از موارد اختلاف دولت و کمیسیون ویژه بانکی مجلس بود که مطابق نظر کمیسیون به تصویب رسید. بدین ترتیب که مطابق لایحه پیشنهادی دولت، پس اندازها هم میتوانند از سود سرمایه گذاران بهره مند شوند. حال آنکه کمیسیون پس انداز را وجهی از قرض الحسنه میدانست. دعوا بر سر این نبود که سود نباشد. خزانی مخبر کمیسیون صراحتاً میگفت که "طرح باید حاکی از سود آوری بودن باشد". هیچ یک از گروه در بهره کشی از کارگران و تحصیل سود اختلافی نداشتند. دعوا بر سر این بود که اگر پس انداز سود تعلق نگیرد، مقدار پول سرگردان زیاد میشود و در این شرایط اضافه کردن پولهای سرگردان خطرناک است [زیرا] سیستم بانکی بدلیل پولهایی که در دست مردم است و تنظیم شده. در جایی که معلوم نیست سود بدین حد یابد، آنها هم که پولهای متوسط دارند، می آورند بیرون، حتی پولهای کلان هم میکنند بیرون که در شرایط فعلی مملکت به هیچ وجه صلاح نیست (نویسندگان - ۱۱/۳/۶۲) و گزارش راد یوتی (مجلس). بنابراین اختلاف بر سر نحوه افزایش سرمایه پولی بود که یکی عدم پرداخت سود به سپردن پس انداز را موثر میدانست و دیگری جلب هر چه بیشتر از سود سرمایه ها و اوند وخته ها، اما از طرفی پرداخت سود را که در مورد اهمیت جذب پس اندازها و اینکه دولت حتی از ناچیزترین اندوخته ها نگیرد بدین معنی که دولت طی بخشنامه ای اعلام داشت کسانی که برنده خود رونشده اند در صورتی که پول خود را از بانک دریافت نکنند، بدین نیاز سه ارسال مجدد تقاضای جدید در قریه کشی مرحله بعد شرکت داده میشوند (اطلاعات ۱۱/۲/۶۲) و داستان ویژه امرو صنفی هم میگوید: "مردم در خرید کالا شتاب بخسج ندهند و خوشترند از این باشند و پول خود را به جای خرید کالا به بانک سپارند تا در امور تولید سرمایه گذاری شود" (کیهان ۹/۵/۶۱). بهر رو خواه مطلوب دولت یا خواه کمیسیون، در ماهیت امر تفاوتی حاصل نشده و بهر حال نیت بر آورد شده است. از یک سو موضع مثبت نسبت به سپرده ها و ثبات یعنی سود ببری این سپرده ها،

تشویق سرمایه های بزرگ به سرمایه گذاری صورت گرفته و از طرفی مقصد دولت در اعمال کنترل بر بازار سرمایه های را که میتواند در تجارت و واسطه گیری و عمل کند و نیز کنترل دقیق سود و زیان و اعتبارات - حال میریاشد یا نباشد - در لایحه بر آورده شده است. نویسنده در دفاع از این مقصد است که در مجلس میگوید: "القرض الحسنه باشد تضمینی نیست که این ۲۰۰۰ میلیارد (مقدار پس اندازهای در شرایط کنونی) به قرض الحسنه تبدیل شود. و هیچ شخص نیست آنچه ما انتظار داریم حاصل شود. وقتی مردم آن مقصود را از گذشتن پول در بانک راضی یابند مجبوره اخذ تصمیم جدیدی میشوند. اگر وضع اقتصادی شتاب بیشتری بگیرد و از کوه خارج شود، آنچه که این نقد یعنی رانشکیل داده دیگر آرام نخواهد گرفت مطمئناً دنبال انتخابهای جدید خواهد رفت و مسلمانان خواهد کرد. باید نگران بود. نباید در کنار سیستم بانکی ما بازار پولی متشکل در بخش خصوصی باشد که عملیات ربوی در آن پدید آید" (اطلاعات ۱۱/۳/۶۲) و گزارش راد یوتی (مجلس).

در حمله معترضه ای به دلیل یکی از نمایندگان در مخالفت با لایحه دولت اشاره کنیم که خالی از لطف هم نیست: "سپرده پس انداز چون لحظه ای است و علی الحساب داده میشود، بنابراین اگر سود تعلق گیرد، ریاست زیر معلوم نیست که این سپرده چه قدر و به چه مدت در سرمایه گذاری شرکت میکند" (گزارش راد یوتی مجلس - انصاری). جل الخالق! اگر مدت اش و مبلغ اش معلوم بود سود تعلق گیرد ریاست چه تفاوت عظیمی بین دو "صندوق" وجود دارد که یکی پول حرام را از توش درمی آید و دیگری پول حلال. اما نتیجه ای که از بحث های مخالفین و موافقین در مجلس گرفته شد چیزی حلال و حرام بودن در روشن کرد: "اینها که پول کلان دارند و سپرده سرمایه گذاری میکنند از آن سپرده های چند میلیون تومان دارند و سود برایش اهمیت دارد، پولش را در بانک میداند و بعد سود مربوطه را دریافت میکند چون مسئله "نقدینگی" برایش مهم نیست و نیازی ندارد که هر آن پولش را مطالبه کند. به این قسم است که لایحه به صاحبان سرمایه های کلان که سرمایه هایشان را راگد گذارنده اند اطمینان میدهد که از سود بهره مند خواهند شد تا از این طریق سرمایه ها را به سرمایه گذاری تشویق و ترغیب کند و برای تضمین بیشتر هم ماده ۴ تصویب میشود که بر اساس آن "بانکها مکلف به بازپرداخت اصل سپرده های قرض الحسنه میباشند و میتوانند بازپرداخت اصل سپرده های سرمایه گذاری مدت دار را نیز تعهد یابیم نمایند". یعنی هیچ ضرری شامل حال سرمایه داران نخواهد شد. تضمین اصل سپرده سرمایه گذاری و سود و فقدان خطر ورشکستگی برای سرمایه داران زیرا اگر سود و ضرر تعهد طرفین باشد

بانک . . .

بقیه از صفحه ۷

خیلی خوب است اما واقعیت اینطور نیست و ما ناچاریم بگوئیم اگر سودی بود تقسیم میکنیم و اگر زیانی بود سپرده شما ثابت و تضمین شده (خویشی ها)، زیرا "سپرده گذار حاضر به پذیرفتن ضرر نیست" (نویسندگان) زیرا بانک باید "اصالت" اثر را که تأمین و تضمین سود سرمایه و امانتداری و حفظ سرمایه ها است، حفظ کند (خزانی - نقل قولها از کیهان ۱۱/۳/۶۲) و همین دلیل هم سرمایه داران نمایندگان خود را برگزیدند. آنکه از این طریق بطور حلال سود ببرند. (رحمانی - کیهان ۱۲/۳/۶۲). اما با تصویب همین مواد دولت هدف دیگری را هم دنبال میکند. بدین صورت که زمانی که با کاهش نقدینگی مواجه شد از این لایحه استفاده میکند تا سود کتری به سپرده سرمایه گذاری پرداخت نماید ولی بهر حال نمیتواند سود سرمایه را در نظر بگیرد که در این صورت سرمایه دار ترجیح میدهد که پولش را از بانک خارج کند. اما قرض الحسنه که رژیم اینهمه هیا هو در موردش بر اه انداخته تنها برای پیداکردن عنوان شرعی بوده، چنانکه بهنگام دعوا بر سر جایگاه پس انداز لایحه حذف قرض الحسنه، خزانی به اعتراض میگوید: "القرض الحسنه را برداریم، حساب جاری و پس انداز چه عنوان شرعی پیدا میکند" (گزارش راد یوتی مجلس). هم چنانکه "حواله کردن پول از یک شعبه به شعبه دیگر و سرورس هائی که بانک به این طریق انجام میدهد" طبق ماده ۱۶ تحت عنوان "جماعه" انجام میشود، یعنی در ازای کار مشخصی که بانک انجام میدهد مبلغی بعنوان هزینه و کارمزد آن خدمات خواهد گرفت" (نویسندگان کیهان ۱۲/۵/۶۱) پس در عمل در بانک در این بخش هم تغییری حاصل نشده و بانک همان عملیات بانکی که در گذشته هم وجود داشته حساب جاری و . . . بخد مت ضایع سرمایه میگیرد و قرض الحسنه پولهای خرد را شامل میشود که سودی به آن تعلق نمیگیرد، اما "جوایز" سود دارد (ماده ۶) تا که زیاد هم از سیستم بانکی سرمایه دارانه خارج نشود و آنگاه هم که لازم باشد مقدار هم بعنوان وامهای ضروری اما تحت عنوان همان قرض الحسنه در اختیار دهد ای قرار میدهد که مسلمانان آن نسبت به وام ها و تسهیلاتی که برای سرمایه داران بوجود میآورد و به آن خواهیم پرداخت، ناچیز است. و برای مصارفی مانند "درمان بیماری و تعمیر منزل به افراد نیازمند پرداخت میشود"

(کیهان ۱۲/۵/۶۱)

اما این سود چگونه حاصل میشود و نحوه تخصیص آن بقیه در صفحه ۱۹



قیام و . . .

بقیه از صفحه ۱

قرون وسطایی، تالانگرها، اختلاس و ارتشاء و استثمار روی از طرف دیگر، علامت میزه جمهوری اسلامی گشته است. بین دست قدرت در "بالا" هر روز خود را در تجزیه اجزاء تشکیل دهنده حکومت عیان میسازد. تضاد بین جناحهای حکومتی و دسته بندیهای درونی هر جناح بازتاب خود را در رشکاف بین دستگاههای اصلی حومت و نیز در درون هر دستگاه مینمایاند. هرج و مرج بر سیستم حکومتی تا درون نماز جمعه ها و تادرون سپاه پاسداران تحت تاثیر قرار داده و رویارویی های مسلحانه آشکار در "بالا" راهبروز و محتمل تر میگردد. فقر و بیج طبقات تحت ستم، توأم با سلب ابتدائی ترین آزادیهای فردی و اجتماعی آنچنان از حد تعارفی در گذشته است که با وجود سرکوب شدید و پیگرد های قرون وسطایی، نه تنها رکود سیاسی و تسلیم بر توده ها مسلط نشده، بلکه با فروپاشی توهم اکثریت قریب به اتفاق آنان نسبت به دارو دسته خمینی، سرنگونی رژیم رانتی راه رهایی از این نکت بازمانده از اعصار میدانند. با این وجود چرا انقلاب - مارش ظفر مند قطعی خود را برای در هم کوبیدن رژیم جمهوری اسلامی آغاز نمیکند؟

بی شک هیچ انقلابی بدون موقعیت انقلابی، بوقوع نخواهد پیوست و اما در عین حال هر موقعیت انقلابی - به انقلاب منجر نمیکرد. انقلاب تنها از موقعیتی برمیخیزد که در آن تغییرات عینی فوق الذکر با تغییری ذهنی توانائی طبقه انقلابی برای دست زدن به عمل انقلابی توده ای - بقدر کافی نیرومند برای درهم شکستن (یا از هم پاشیدن) حکومت کهن که اگر برانداخته نشود حتی در دوره بحران هم "سقوط" میکند همراه باشد. از این رو قیام بمشابه نقطه اوج مبارزات سیاسی توده ها بمنظور تعیین تکلیف قطعی، سرنوشت انقلاب زمانو، میتواند پیروزند باشد که هم تغییرات عینی وهم تغییرات ذهنی، بعنوان شرایط لازم و کافی برای یک قیام پیروزند مهیا باشد آنچه که تاکنون سبب شده رژیم جمهوری اسلامی در وطن این بحران حاد همچنان به حیات خود - اما حیات رو به احتضار خود - ادامه دهد، در وجه عمدتاً ناخستگی شرایط ذهنی است. طبقه انقلابی (کارگران) و نیز دیگر زحمتکشان شهر و روستا، برای دست زدن به عمل انقلابی توده ای بقدر کافی هنوز از توانائی لازم برخوردار نیستند. تشکیلات

منجم کنند و کارگران وجودند ارد. آگاهی و اعتقاد قطعی از آنچه که باید جانشین رژیم جمهوری اسلامی شود کامل در توده ها با بارور شده است، نیروهای انقلابی بسبب ضربات متعدد از توان بالائی در جهت تبلیغ و ترویج و بسیج توده ای برخوردار نیستند و . . . کلا تغییرات ذهنی انقلاب از تغییرات عینی عقب مانده است.

بعلاوه تغییرات عینی "از اراد و گروهها و احزاب منفرد" بطور مستقیم خارج است. در اینجا، نیروهای انقلابی تنها از طریق کاری و تفرقه بر شرایط ذهنی است که بتوان طبقه و توده ها در امر مبارزات تاثیر میگذارد و از این طریق بر تغییرات عینی نیز موثر واقع میشوند. پس رهبری در قیام ضوط است به اینکه در دوران موقعیت انقلابی چه طبقه و یا طبقاتی توانسته اند توده ها را در راستای منافع سیاسی - ایدئولوژیک خود بسیج و متشکل کنند و شرایط ذهنی را در جهت سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی خود آماده نمایند. اما آماده نمودن شرایط ذهنی انقلاب تدارک سیاسی و نظامی قیام است که خود تداروم ارگانیک مبارزه طبقاتی است، اگرچه رهبری در قیام بطور بلاواسطه و قطعی از طریق جنگونی مبارزه طبقاتی در دوران تدارک قیام تعیین میشود.

ما قبلاً در "فن قیام" اهمیت شناخت از لحظه قیام، یعنی زمانی که تغییرات عینی و ذهنی برای برپائی قیام مهیا است، را مورد بررسی قرار دادیم. در اینجا تذکرشیم که نیروی رهبری کننده قیام با عدم درک از شناخت درست لحظه قیام، میتواند پاپا دست زدن به قیامی زود رس، تنها برپایه وجود تغییرات عینی لازم بدون اینگونه تغییرات ذهنی کافی انجام شده باشد، توده ها را به مسلخ رژیم فرستاده و در نتیجه قیام ناکام ماند و پاس از پیروزی بر توده ها مسئولی شود، و یا با تاخیر در اقدام، وقتی که کلبه شرایط آماده است و دعوت بقیام و اقدام بقیام میتواند سرنگونی رژیم کهن منجر شود، از وظایف انقلابی خود طفره رفته و انقلاب ناکام ماند. حال باید اضافه کنیم که انتخاب درست لحظه قیام بهمان اندازه برای نیروی رهبری کننده قیام دارای اهمیت میباشد که تدارک برای قیام. بعلاوه اینکه اگر تدارک برای قیام انجام نیافته باشد و یا ناقص انجام گرفته باشد، حتی در صورت تشخیص درست لحظه قیام، امکان بوقوع پیروزی قیام قاعدتاً نمیتواند موفقیت آمیز بسر انجام رسد. بنابراین از زمانی که دوران انقلابی در جامعه نضج میگیرد، سرنگونی رژیم در دستور کار احزاب انقلابی قرار میگیرد و بر این اساس جهت گیری کار احزاب انقلابی و ویژه پیشاهنگ پرولتاریا نمیتواند جز در

راستای تدارک قیام باشد. اشتباه نشود، تسلط دوران انقلابی بر جامعه و وظیفه تدارک قیام از طرف نیروهای انقلابی به معنای دعوت فوری، مستقیم و بلاواسطه و عملی توده ها برای سرنگونی و اقدام بقیام در هر پریه از دوران انقلابی نمیباشد، به این نکته باز خواهیم گشت.

بهر حال، آنچه که در اینجا بخصوص مورد نظر میباشد، تبیین وظایف رهبری قیام است، از طریق جمع بندی از تجارب خود و پرولتاریای جهانی و نیز نتیجه بشرایط عینی و ذهنی موجود حاکم بر جامعه، و از این طریق تبیین وظایف دوران تدارک قیام. از این نقطه نظر، آنچه که در دستور کار نیروهای انقلابی ویژه پیشاهنگ پرولتاریا قرار دارد، تدارک در جهت اقدام بقیام در لحظه مناسب است. بعبارت دیگر آنچه که مورد نظر است تبیین وظایف رهبری در دوران تدارک برای برپائی قیام بارهبری

است. اما سر حوادث و رویداد ها بویژه در دوران بحران انقلابی، همیشه به صورت منطبق با توانائی، خواست و برنامه رهبری صورت نمی پذیرد. حکومت میتواند تحت شرایطی قیامی زود رس را به توده ها تحمیل کند، یا توده ها تحت شرایطی بدون اینکه هنوز امکان برپائی قیام فراهم باشد، به خیابانها سرازیر شوند و حکومت را بمصاف بطلبند، و یا بدون اینکه نیروهای انقلابی توانسته باشند رهبری جنبش توده ها را به دست گرفته و قیام را رهبری کنند، قیام از سوی توده ها آغاز شود. در تمامی اینگونه موارد وظیفه پیشاهنگ طبقه، بدون هیچ تردیدی شرکت در قیام توده ها است. هیچ بهانه ای برای کنار کشیدن پیشاهنگ از عمل توده ای نمیتواند وجود داشته باشد. پیشاهنگ قبل از اینکه شرایط عینی و ذهنی برای قیام آماده شده باشد میتواند و باید توده ها را از اقدام بعمل بی موقع بر حذر دارد، اما همینکه توده ها اقدام بعمل کردند، وظیفه بی چون و چرای پیشاهنگ است که در آن عمل وارد شده و تاثیر گذار و توده ها را در حذر خود رهبری نماید. نمونه: برخورد انقلابی مارکس و انترناسیونال اول نسبت به کمون پاریس. نمونه دیگر: در ژوئیه ۱۹۱۷، کارگران پتر و گراد برای سرنگونی حکومت موقت دست به اقدام زدند، قبلاً بلشویکها به آنها اخطار کرده بودند که "هنوز خیلی زود است"، با این وجود وقتی که تظاهرات در گرفت، بلشویکها با تمام توان و در صف مقدم در آن شرکت کردند. نمونه ای از گونه - ای دیگر: در ۲۱ بهمن زمانی که اولین جرعه های قیام خود بخودی توده ها زده شد، سازمان چریکهای فدائیی خلق با تمام توان (هر چند محدود) بقیه در صفحه ۱

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

در کنار و پیشاپیش
توده قرار گرفت ، هرچند که تدارک سیاسی
- نظامی از طرف سازمان و سایر نیروهای
انقلابی در سطحی ابتدائی قرار داشت .

کلیه این نمونه های تاریخی موبد این
امر است که اگرچه پیشاهنگ پرولتاریا وظیفه
دارد که تدارک قیام را در جهت قیام با
رهبری هدایت کند ، لیکن همواره نتیجه
مبارزه طبقاتی بگونه ایست که اتفاقات و
قیامهایی خود بخود بر امکان پذیر میسازد .
اگر پیشاهنگ پرولتاریا از چنان اعطاف و
آمادگی برای دخالت فعال در جنبش مواردی
برخورد از نباشد ، اصولاً ، دیگر صحبت از
رهبری قیام حرفی بوج بیش نخواهد بود .
رهبری قیام از آسمان بزمین نازل نمیشود .
تنها تدارک انقلابی قیام و شرکت فعال و
موثر در هر مبارزه واقعات و است که زمینه
های رهبری را امکان پذیر میسازد . شرکت
فدائیان خلق در قیام بهمن ماه خود
تائیدی است بر این امر ، سازمان با وجود
نیروی اندک ولی بلحاظ یک تصمیم گیری
بموقع و انقلابی توانست بقدر ارزادری در
بین توده ها رسوخ کرده و از زمینه های
مساعدی برای تدارک قیامی دیگر برخوردار
شود . پس دخالت فعال در هر مبارزه و قیام
خود بخود توده ای ، برای رفع موانع و
ایجاد زمینه های مساعدی که بتواند امر
رهبری انقلابی پرولتاریا بر انقلاب را ممکن
گرداند ، از وظایف بلاتردید پیشاهنگ
محسوب میشود . جز این ، اما ، پیشاهنگ
وظیفه دارد از زمانی که دوران انقلابی بر
جامعه حاکم میشود ، برای کسب قدرت
سیاسی و از این رهبری قیام جهت گیری
کند . چگونگی تدارک قیام (تدارک سیاسی و
نظامی) در جهت برپائی یک قیام پیروزنده
باز رهبری ، چگونگی رهبری قیام را ، در خطوط
عمده خود ، مشخص میسازد .

تدارک سیاسی قیام

ما قبل از اولین بخش " در تدارک قیام " ،
ضرورت رهبری طبقه کارگر بر انقلاب را تذکر
شده ایم . در آنجا گفتیم که یک قیام بطور
قطعی پیروزنده در ایران تنها میتواند به
معنای درهم شکستن دستگاه دولتی
بپروژوای از یکطرف و استقرار ارگانهای اقتدار
توده ای از طرفی دیگر مشابه اساسی ترین
پیش شرط هرگونه تحول انقلابی باشد که
این امر نیز تنها میتواند تحت رهبری طبقه
کارگر بر انجام قطعی برسد . برپائی هر
قیامی که نتواند به این مهم دست یابد ،
از جانب پرولتاریای آگاه هنوز قیامی پیروزنده
و قطعی بشمار نیاید و از اینرو همچنان تا زمانی
که مکران انقلابی بر جامعه حکم رواست ،
تدارک برای قیامی مجدد در دستور کار
پیشاهنگ پرولتاریا باقی میماند .

وظایف و اهداف قیام از نقطه نظر هر

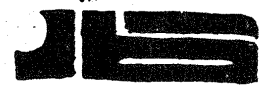
قیام و . . .
بقیه از صفحه ۹

طبقه راستای تدارک برای قیام را مشخص
میسازد . از اینرو طبقات و اقشار مختلف
جامعه در چنین دورانی هر یک با برنامه
خاص خود (هرچند ناروشن ، هرچند بطور
غریزی) وارد میدان مبارزه میشوند ، لعم از
اینکه این برنامه ها توسط حزب آگاه هر
طبقه تدوین شده و بیان شده باشد . محور
ظاهر مشترک کلیه برنامه های اعلام شده
و نشده از سوی طبقات چیست ؟ اینست که
چه چیز از دست می رود و چه چیز جایگزین کس
میشود . اینست آن محوری که حادترین
مبارزه طبقاتی برای گرفتن رهبری حول آن
جریان می یابد . طبقات با تکیه بر هر آنچه که
مجاز می شمارند ، نقش خود را بعنوان خواست
عموم تبلیغ و ترویج میکنند و برای جذب
بیشترین نیروها حول شعارهای سیاسی خود
حول اینکه چه چیز از دست می رود و چه چیز
جانشین آن شود ، بنابه ماهیت طبقاتی
خود به نبرد می پردازند . اما صف بندی
حول این محور هنوز بمعنای صفتندی برای
انقلاب ، برای قیام نیست . اقشار و طبقاتی
بدون اینکه در صف انقلاب قرار داشته
باشند و اصولاً به آن معتقد باشند ، بر زمینه
تضاد های دورنی صف ضد انقلاب و در پی
منافع طبقاتی خود که با ضافع توده ها از
اساس در تضاد است ، بصرف مخالفت با
حکومت در سیخ توده ها حول شعارهای
رفرمیستی و اشکالی مبارزاتی صالمت آمیز
تلاش بعمل می آورند . انشاء و طرد این
سازشکاران از صف انقلاب ، در حین عمل
مبارزاتی ، از جمله وظایفی است که پیشاهنگ
در تدارک سیاسی قیام پیش روی دارد .
بقول لنین " تنها کافی نیست که ما از نظر
شعارهای سیاسی صف خود را جدا کنیم ،
بلکه همچنین لازم است که از نظر قیام
سلحانه نیز صف خود را تفکیک کنیم . آنهایی
که با قیام سلحانه به مخالفت برخیزند ،
آنهایی که برای آن تدارک نمی بینند ، باید
بی رحمانه از صفوف حامیان انقلاب به بیرون
رانده شوند و صفت دشمنان انقلاب ،
خائنین و یا ترسو ها تحویل شوند ، چرا که
آنروز در حال فرارسیدن است که زور و قایم
و شرایط مبارزه ما را مجبور کند که بین دوستان
و دشمنان انقلاب بر اساس چنین اصلی
تمایز قائل شویم " (در سهای قیام مسکو) .

تعیین صف انقلاب ضد انقلاب و نه
تنها تعیین ، بلکه حرکت در جهت آگاه
کردن توده ها از این صف بندی ، و نه به
صورت مجرد ، بلکه بر زمینه و کمک تجربیات
عملی توده ها در رکن پرورده تدارک قیام ، یکی
از وظایف اساسی در جهت سوق جنبش
بسمت یک قیام پیروزنده میباشد . ایما

صف بندی نیروها در شرایط کنونی اهمیت
یک کارزاری گسترده رجعت افشا و طرد
کلیه ضد انقلابیون و مترجمین که بمعنای
گوناگون ، ریاکارانه سنگ نجات ملت از زیر
یوغ " حکومت آخوندی " را بسینه میزنند
عبان نمیکند ؟ دسته های مختلف
سلطنت طلبان ، سلطنت طلبان جمهوری
خواه جمهوری اسلامی خواهان طرد
شده از حکومت و در یک کلام ضد انقلاب
مغلوبی که به هیئت تالانگری ها و
وحشیگری های رژیم جمهوری اسلامی
" حیثیت " یافته و " رسالت آزادی سازی
وطن " را بردوش می کشد ، اکنون مترصد
کسب قدرتی سیاسی است . ضد انقلاب
مغلوب میکوشد بر زمینه ناراضی توده ها
از حکومت اسلامی با تکیه بر خرافات سنو
عادات خود را بعنوان منجی جامعه بر
توده ها تحمیل کرده و انقلاب را شکست
بکشاند . بخش عمده ای از آنان یعنی
سلطنت طلبان رنگارنگ با مقایسه قرار
دادن سالهای حکومت شاهنشاهی با
آنچه که امروزه میگذرد و تبلیغ اینکه گویا
فقط همین دوره در پیش پای توده ها
قرار دارد ، و بخش دیگری از آنان یعنی
نهضت آزادی ، بنی مدری ها و غیره با پیش
کشیدن سیلاب حکومت اسلامی راستین
و " واقعا آزاد " و در واقع همه وهمه مترصد
سوار شدن بر امواج ناراضی توده ها و
پیش گرفتن از انقلاب روز شماری می کنند .
در دوران تدارک قیام ، عملیات توانمند منجر
به ناکام ماندن انقلاب شود .

توده ها ، بدون کار آگاهانه بیکسر
پیشاهنگ پرولتاریا و دیگر نیروهای انقلابی
بر صحنای تجربیات آنان ، تنها با تجربه
و فریزی مید انند که چه چیز باید نابود
شود و بر اساس این نفی ، و فقط بر اساس
این نفی است که مساله اثباتی برای
انان معنای یابد . اگر در دوران تدارک
سیاسی ، پیشاهنگ و نیروهای انقلابی
توانند کارگران و زحمتکش را بخود آگاه
از وضعن واقعی برنامه ای که منافع آنان
را متجلی میکند ، جلب نمایند ، و آنان را در
هر قدم از تدارک قیام جذب و متشکل
گردانند ، امید به فعال رهبری انقلابی بر
قیام بیشتر شبیه امید به یک معجزه
میماند . اما فصل معجزه ها دیگر سپری
شده است . " زمان حملات ناگهانی و
انقلابیاتی که بسیله گروه کوچکی بر راس -
توده های نا آگاه بوقوع می پیوست ، گذشته
است . زمانیکه ساله بر سر تفسیر کاسل
سازمان اجتماعی است و توده ها با پسند
خودشان در آن شرکت داشته باشند ، باید
آنها خودشان نیز بداندند که چه چیز در حال
برد و باخت است " (انگلس و تاشیک سنگر
- بندی) . این توده ها هستند که رهبری
را انتخاب میکنند ، و این انتخاب دقیقاً
بستگی به سطح آگاهی و سازمانیابی آنان
دارد .
بقیه در صفحه ۱۰



رابطه حزب توده . بقیه از صفحه ۱

توده ها و اوژگون گردید و بنابه تحلیل "حزب" بدنبال این واژگونی بود که میبایست با پایان دادن به اقتصاد نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته به تسلط ۶۰ ساله نظام بزرگ مالکان وکلان سرمایه - داران پایان داد (پلنوم ۱۳۳) . آری، شرایط درگرون شده بود، مبارزه طبقاتی و بانحاشی و ضعفی در زمینه سازمان یافتگی سیاسی، به یکی از نقاط اوج تاریخی خود رسیده بود، تحولات و شعارهای ضد امپریالیستی در جنگلی اشکال نیم پخته و عمد تاخام خود در جامعه موج میزد، ماشین دولتی و سیستم بوروکراسی در ابعاد دولتی و خصوصی اثر شدید از مبارزات توده ها - ضربه خورد بود، تدارک نبرد شدیدی از بالا بمنظور دست اندازی به ماشین دولتی دیده می شد، ... ولند در اینجا راه فعالیت های "حزب" که بنابه اعتقاد به تئوری "راه رشد غیر سرمایه داری" میبایست جای خود را بیاورد؛ شرکت همه جانبه در - این مبارزه عمومی از موضع پایگاه طبقاتی خود و قرار گرفتن در سپاه آن مجموعه نیروهای سیاسی بود که بتواند:

- ۱- ماشین دولتی هرچه زودتر تضمین کننده تسلط سرمایه دولتی بر سرمایه خصوصی باشد .
- ۲- تمامی انگیزه، توان مبارزاتی، دستاوردها و اهداف انقلابی توده ها و نیروهای سیاسی را به مبارزات قانونی و کنترل چنین دولتی در آورد .
- ۳- در قالب همین "نظم قانونی" کنترل شده "پتانسیل جنبش ضد امپریالیستی" در مکتبیک راه در حد "مطلب" و "مجاز" تئوری "راه رشد غیر سرمایه داری" با اصل و معیار "چگونگی مناسبات با اتحاد شوروی" انطباق دهد . چنین بود که بنابه ادعای پلنوم ۱۷، رهبری "حزب" که تا این تاریخ بطور عمد در مهاجرت بسر میبرد به همت هیئت اجرائیه پلنوم شانزدهم و رهبر غم دشوار یبانی که از طرف دولت لیبرال برای بازگشت افراد رهبری مرکزی حزب صورت میگرفت، سرانجام توانست به مین بازگردد و فعالیت انقلابی خود را در درون کشور بدنبال کند (پلنوم ۱۰۱)، یعنی حتی حزب توده هم در چنان شرایطی دیگر میخواست نقش فعالی در کارزار مبارزه طبقاتی بیابد .

در رابطه با تحلیل قدرت حاکمه، حزب توده زمینه ها و امکانات طبقاتی آنرا چنین مشخص میکند که: "با سرنگونی حاکمیت این نظام، راه برای بقدرت رسیدن نیروهای جنبه ضد امپریالیستی ضد استبداد که در آن طیف پهنای از نیروها منجمد کارگران، دهقانان، پیشه وران و کسبه، روشنفکران و سرمایه داری لیبرال [منظور

سرمایه داران است] قرار داشتند، هموار گردید . در این جنبه گرایشهای گوناگون سیاسی از طیف وسیع هواداران اسلام تا بیرون پیگیر سوسیالیسم علمی، شرکت داشتند، (پلنوم ۳۱) اما قدرت حاکمه - ای که "از همان اولین روزهای استقرار حاکمیت جدید" پدید آمد پایگاه طبقاتی یکدست و واحدی نداشت و لذا "حزب" هم میگوید بر این اساس با تأکید بر پایگاه طبقاتی اجزای "پانحاشی مختلف آن تحلیل طبقاتی خود را القلا" بخشد: "از یکسو دولت موقت که تقریباً یکپارچه در دست نمایندگان سیاسی بورژوازی لیبرال بود و از

سوی دیگر جناح مردمی حاکمیت که مورد اعتماد و تأیید جناح مردمی جنبه نیروهای ضد امپریالیستی ضد استبداد قرار داشت (پلنوم ۳۲، تأکید ما) . یک تحلیل مشخص یادید عموم خلقی (!) از شرایط مشخص، در حقیقت نمونه بارزی از "یک بام و دو هوای تشویش" در تحلیل پایگاه طبقاتی قدرت حاکمه! حزب توده در تعیین پایگاه طبقاتی جناح "دولت موقت"، که بنابه تقارن کاربرد اصطلاح "شرط کسار" گذاردن شرم و احتیاط آنزمان "حزب" میتوان آنرا "جناح ضد مردمی" نامید، هیچگونه ایرادی نمی بیند که مفاهیم و تحلیل های سوسیالیسم علمی را هم به بازی گرفته و یک جریان و اجریانات سیاسی معینی را بعنوان نمایندگان سیاسی یک قشر معین

یعنی بورژوازی لیبرال معرفی کند . اما این به تمام معنی یک "به بازی گرفتن" فرصت طلبانه است زیرا که در تشخیص و توصیف "جناح مردمی" است که دیگر اثری هم از شناخت و تعیین ارتباط مابین طبقات معین و نمایندگان سیاسی معینی نمیتوان یافت،

و البته تمامی این دوشبیه نگرش متضاد در آن واحد در محدوده ای تنگ تراز قالب یک جمله به نمایش گذارده میشود . خواننده میتواند سطر به سطر اسناد "پلنوم ۱۷" را بارها مطالعه کند و در مقابل جریانات سیاسی معینی که "جناح ضد مردمی" طبقات جنبه رانمایندگی می کنند، تنها مجموعه بی شکلی را بیابد که همواره بعنوان یک نیروی کلسی و بعنوان "جناح مردمی"، مواضع طبقاتی و اقتضای مردمی را اعلام داشته و ضایع مردمی و "خلق" آنرا تأمین می کنند و رابطه شان با این طبقات، آنچنانکه در نقل قول اخیر دیدیم، تنها میتواند با "اعتماد و تأییدی" که از این طریق بدست می آورند تبیین شود . فعلاً از این مسئله در مگذریم که در نظریات متخذه "حزب"، پس از پلنوم ۱۷، نیز همواره این بینش عموم خلقی بر تحلیل جناح های باقی ماندند که حاکمیت اسلامی حاکم بوده است، ولی آنچه که اکنون باید مورد تأکید قرار گیرد شناخت آن اپورتونیستی است

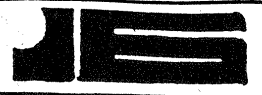
که نه تنها هیچگاه تحلیل مشخص و طبقاتی از "طبقات خلقی" و نمایندگی سیاسی انسان و نیز ارتباط و پیوند متقابل آنان با یکدیگر را مجاز نمی شمارد (!) بلکه بنا بر شهادت اسناد معتبر "حزب"، بیوسته می گوشت تا چنین نمایندگی و پیوندی را از طریق نقش های متفاوت اشخاص عناصر، رهبری فردی، و نهایتاً محافل نامشخص و مبهمی بیان کند . اگر این جاذبه وحدت گرایانه "خلق" دستنی و این واقعیه گریز از تحلیل طبقاتی جنبه ابد مدت "خلق" را پوپولیسم روزنیستی

نخوانیم چه بخوانیم؟ این بینش عموم خلقی است زیرا که مبارزه طبقاتی جامعه را نهایتاً به مرزهای "خلق" و "ضد خلق" مورد نظر خود محدود می بیند، روزنیستی است زیرا که تحلیل طبقاتی مشخص از نیروهای سیاسی، اساساً در "جنبه خلق" او را می نیاید و بنا بر این اپورتونیستی است زیرا که همواره میدان وسیعی را برای اتخاذ انواع سیاست بازی - های نرخ روز باز میگذارد و به بیان لنین میتوان ادعا "نویسائی خود را به آسانی به پای هر نسخه و فرمول، بکشاند .

حزب توده میگوید: در بخش موثر تعیین کننده حاکمیت، ۳ گرایش مشخص (!) انحصار طلب، واقع بین روشن بین بحشم میخورد، جناح انحصار طلب حاکمیت با کمال تأسف حتی حق زندگی کردن را از دیگران نشان سلب کرده (پلنوم ۳۷) و مانند ترمزد در ناکی روند گسترش انقلاب شکوهمند میبند مارا کند میکند (همانجا، ۲۸) نمونه بارز روش این جناح بصورت حمله بر مرکز فعالیت حزب توده ایران بازتاب می یابد و از ادان مرکز حزب خود داری میوزد (همانجا، ۳۸) بولی آنچه میتواند بعنوان پدیده امید بخش در نظر گرفته شود، اینست

که در جریان برخورد حاکمیت با دشواری های گوناگون روزمره و غیره، گرایش واقع بین روشن بین در حاکمیت، در همه زمینه ها رشد کند . و میتوان امید داشت که زندگی این آموزگار بزرگ، برای سرعت بیفزاید . . . بدین تری دید مبارزه پیگیر توده های عظیم زحمت - کشان میهن . . . این گرایش واقع بین روشن بین را در حاکمیت ایران تقویت خواهد کرد (همانجا، ۳۸) . بگذریم، که اکنون ما را با فال بینی ها و طالع بینی های ناکام حزب توده در رابطه با اهمیت و سرنوشت جناحین واقع بین روشن بین حاکمیت کاری نیست آنچه که در این مختصر منظور نظریه شناخت شیوه برخورد تشویش و ضد ولژی یک سفسطه آمیزی است که تمامی "هنر" واقعیت سنجی خود را با کار میگرد تا به هر حیل در دل دست یعنی قدرت حاکمه "خلق" راهی بیابد و دست کم او را در سطح حداقل تأمین ضایع اقتصادی سیاسی، داخلی و خارجی "حزب" هم که شده به راه "رشد غیر سرمایه داری" و "ستگیری" بقیه در صفحه ۱۲

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



سوسیالیستی "سوق د همد" بد پهنترین، حتی در شرایط کنونی که توده های ستمدیده ایران با خونین ترین بیرکهای قرون وسطائی و فلاحیترین آثار جنگ ارتجاعی مواجهند، آیا حزب توده میتواند شعاری محوری جز اینرا تبلیغ و ترویج کند که: "نیولتاریا! توده های عظیم زحمتکش ما همین! پیشروی تحقق شعار استراتژیک "تقویت گرایش واقع بین و روشن بین در حاکمیت ایران"

تا اینجای حزب توده جناحهای مختلف حاکمیت را بصورت آش در هم جوشی ارائه داده، اما اکنون باید دید که "حزب" محتوای اقتصادی تضاد درون حاکمیت را که تضادی در درون جنبه سرمایه بشمار می رود، چگونه در قلمرو سیاسی یعنی در رابطه با مسئله شرکت لیبرالها در قدرت

حاکمه و نیز وجود سازش و تضاد آنها با یکدیگر نیروهای حاکمیت عینیت می بخشد. آن "یک بام و دو هوای تشویک و ستود و لویزیکی که در رابطه با تحلیل طبقاتی از "جناح مردمی" و "جناح ضد مردمی" حاکمیت بعهد آمد چاره ای جز این برای "حزب" باقی نمیگذارد که به هرترفندی هم که شد برواقعیت سازش و جناح منظور نظر خود در دست

یاقتن به حاکمیت خط بطلان کشیده و ضمن لا پوشانی تمامی ملاقاتها سازشنامه های تهران و پاریس و جعلگی مذاکرات و همگامیهای لازم برای تصرف قدرت حاکمه، همچنین لاجبیانه انگار کند که خیر، اید سازشی در میان نبوده و از همان ابتدا "تاکمیل نهادها" سی نظام جمهوری اسلامی، یعنی شروع کار مجلس شورای اسلامی و انتخاب دولت و شورای عالی قضائی، حاکمیت دوگانه وجود

داشته است" (پلنوم ۳۴، تاکید ما) و "از همان اولین روزهای استقرار حاکمیت جدید و گرایش کاملاً مشخص در درون آن پدیدار گردید" (پلنوم ۳۲) هر اس "حزب" از ابتکارترین و اقمیتس که حتی "امام امت" هم در یکی از لیلیالی سال ۹۹ در برابر چشمان اشتبار میرد این، اعتراف به آن و اشتباه واقع شدن آن گردید چیست؟ راز پنهان را بآرد یگرد روشنی "راه رشد غیر سرمایه داری باید جست که گرچه در جنس شعردن بپوزواری چند آن هم سخت گیری بعمل نمی آورد ولسی در مقابل به این سادگیها حاضر نیست تا به گمراهی راهبری "خلق" و مخصوص السوده شدنش به پلیدی بپوزواری گردن گذارد و برای آن مجوس سازش با بپوزواری صادر کند، و بدین طریق راه احتمالی "ستکیسری سوسیالیستی" را بمخاطره اندازد. چنین است که حزب توده محور عمدت تضاد مابین جناحین "لیبرالی" و "خلق" را می پاید و دو گرایش مزبور را چنین توصیف میکند که: در مرحله اول، این مبارزه در حاکمیت، بطور عمدت در مسئله مناسبات انقلاب ایران با

امپریالیزم جهانی بسرگردگی امپریالیزم آمریکا متراکم میشد که اولی خط سازش با امپریالیزم آمریکا را پیش میبرد و وی بطور عمدت در خط

رابطه حزب توده . . .

بقیه از صفحه ۱۱

عدم سازش با آمریکا بود (پلنوم، ۳۲، تاکید ما) تحلیل "حزب" برای اساسی بود که با حذف لیبرالها و از میدان ریز رفتن آنها توسط "جناح مردمی" امپریالیزم آن دند آن طمع قبلی را از ایران کنده و متحد وی پشت "جناح مردمی" خالی میشود. "جناح مردمی" که لقمه عظیم ماشین دولتی سرمایه داری وابسته زمان شاه را بلعیده و از حمایت سابق نظام سرمایه داری امپریالیستی نیز محروم مانده نمیتواند آنرا هضم کند و لذا برای خلاصی از این سوء هاضمه کوشش است مدتی هم بصورت فلسف کردن در دستگاه دولتی، خود را نشان دهد، سرانجام چاره ای جز این نخواهد داشت که از سویی به کار داناتان و تشوکر انتهای حزب روی آورد و از سوی دیگر با اتکا به کشورهای اردوگام سوسیالیستی، عامل و محمل پسر کردن آن خلا "امپریالیزم فراهم شود". آری، چندان که قمار ناشیانه ای نبود، اما بشرط آنکه حزب توده هم مانند دیگر "احزاب توده ای" برخی جوامع از بند رسته همچون مصر، عراق، سوریه، الجزایر و غیره این فرصت را می یافت که در یک جامعه نیمه فئودالی - نیمه سرمایه داری، روند مترقی تسلط سرمایه داری دولتی تحت رهبری "دولتهای خلقی" را "راه رشد غیر سرمایه داری" بخواند و ضعا از تمامی مزایای یک چنین نقشی برخوردار شود. اما "حزب توده" ما "از نظر شرایط زمانی و مکانی دچار بدشانسی و ناگامی غیر منتظره ای (!) شده، بدین معنی که اولاً رشد و تسلط مناسبات سرمایه داری وابسته در ایران شاه دیگر جانشی برای میدانند آری مناسبات "غیر سرمایه داری" باقی ننگ آرد و بود و دیگر آنکه "حزب" در رابطه با گرایشات ایدئولوژیک متحدان خود متاسفانه چند قرنی دچار اشتباه محاسبه شده بود، اوظاهر آرومی قرن بیستم حساب میکرد و در حالیکه محاسبه احتیاج به تویل زمانی داشت که بتوانند حسابگران "حزب" را حداقل به دوران "حلبه المتقین" ملا محمد باقر مجلسی در عصر شاه سلطان حسین صفوی پرتاب کند! "حزب" در محبت ترکیب حاکمیت در مرحله نوین، از لحاظ پایگاه طبقاتی، پس از شرعردن "عناصر" آن نهاد های قانونی مانند "مقام رهبری، رئیس جمهوری، مجلس شورای اسلامی، دولت، شورای نگهبان قانون اساسی، سپاه پاسداران و نهاد های انقلابی یعنی دارگاههای انقلاب، کمیته های انقلاب، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان و غیره"، به تحلیل آنان میبرد از و ادامه میدهد که ترکیب طبقاتی این نهادها بطور عمدت مخلوطی است از طبقه وابستگان و نمایندگان اقشار گوناگون مردمی تا نمایندگان بپوزواری - لیبرال. ولی تفاوت محتوای کیفی ترکیب

حاکمیت کنونی با ترکیب دوران پیش از انتخاب نهاد های قانونی، در وزن مخصوص جناح های مختلف این طبقه در حاکمیت است. اگر در دوران دولت هوقت و فعالیت شورای انقلاب و دولت پیش از دولت کنونی، نمایندگان بپوزواری لیبرال وزنه سنگینی را در حاکمیت دولتی تشکیل میدادند، در حاکمیت کنونی این وزنه بعیزان قابل توجهی سبک تر شده است (پلنوم، ۳۵، تاکید ما) گرچه جای سوال باقی میماند که چرا بجای ارتش در میان این نهاد های قانونی حاکمیت "خاللی است، ولی در اینجای هر مسئله دیگری باید تاکید داشت و آن اینکه آیا حزب توده مجاز میسرود که درست با همان منطق "محتوای کیفی" او که البته با "وزن مخصوص" اجزا، متشکله هر نهاد اندازه گیری میشود (!)، ارتش شاهنشاهی و دیگر نهاد های اداری و خدماتی رژیم شاه را نهاد های مردمی و خلقی بخوانیم؟ قلعدنا نباید ایوادی در میان نباشد زیرا که وزن مخصوص فرزند آن زحمتکشان شهرو بپوزو و دهقانان و بیویانان مناطق روستایی کشور در ارتش شاهنشاهی بهیچوجه قابل رقابت با وزن مخصوص فرزند آن رها خود عناصر طبقات حاکمه نبود، و همین طریقی نیز رادارات دولتی شاه نیز غالباً وزن مخصوص اقتدار خرد و بپوزواری پائین و متوسط تفوق داشت! اما حزب توده در این نوع شیوه استدلال و تحلیل ظاهراً بیش از حد معمول ضعف نشان داده است. ماتریالیزم تاریخی و دیالکتیک بنامی آموز که نهاد های درون یک جامعه و منجمله نهاد های حاکمیت را اساساً در یک نظام معین مناسبات اجتماعی - اقتصادی، که در هر مرحله از تکامل از بافت و ترکیب طبقاتی و نیز از مبارزه طبقاتی خاص خود برخوردار است، میبرد بررسی قرار دهیم برای درک محتوای کیفی آنها به نقشی که هر یک در حفظ و باز تولید و مناسبات معینی دارند تکیه کنیم. در این زمینه هر اندازه هم که دیالکتیک خشک و یک بعدی خرد و بپوزواری پدید هارا جدا از یکدیگر ببیند و یا الکتیسم خاص خود هرگونه ارتباط ارگانیک مابین عناصر و جریانهای درون یک پدید و نیز پدید ه های مختلف با همدیگر ارائه کند، ساز هم راه بجائی نخواهد برد و نهایتاً میتواند با جایگزینی شکل بجای محتوی و "عیار" و "وزن مخصوص" اجزا بجای محتوای کیفی (!)، به مضحکه ای همچون مردمی و خلقی خواندن ارتش شاهنشاهی دست یابد. بنابراین تحلیل طبقاتی "حزب" از نهاد های قانونی جمهوری اسلامی ضعف کثیری بی داشت هرگاه بی پرده ادعا میکرد: از آنجاکه اقشار گوناگون مردمی و وابستگان و نمایندگان سیاسی آنها حاملین مناسبات غیر سرمایه داری بشمار میروند و از آنجاکه این اقشار با تسلط بر نهاد های حاکمیت باز تولید مناسبات غیر سرمایه داری را عینیت میبخشند لذا هکند اوقس علیهدا. اما "حزب" پسر حال مطابق بقیه در صفحه ۱۳



منطق خود آزار تسلط جناح مردمی بر "جناح لیبرالی" را جشن میگیرد و آنرا چنین معین میکند: "تنها با آغاز کار دولت جدید است [دولت برادر رجائی] که میتوان گفت حاکمیت جناح مردمی بر جناح لیبرالی برپایه نسبتاً محکمی استوار گشته است (پلنوم، ۳۵). و بدین طریق قلعه نادوران "حاکمیت ریگانه" نیز میبایست از آن زمان برآمده باشد.

حال پس از آشنائی با محتوای مواضع سیاسی "حزب" در قبال "جناحی" که خود آنرا "خط امام" و "انهم خط امام" مطابق الگوی خاص خویش می شمارد، اکنون ضروری است که به توضیحات تشریحیک چنین مواضعی نیندی ببریم. "حزب" پس از مدح غرائی در وصف سوسیالیسم بمثابه جهانی بینی و آماج نهائی خود آنرا چنین توصیف میکند که "تلاش حزب توده ایران در راه ایجاد چنین جامعه والای انسانی است، جامعه ای که در آن همه استعداد های همه افراد جامعه بطور برابر حقوق در جهت ارتقاء رفاه و فرهنگ و اخلاق عموم خلق امکان رشد آزاد و همه جانبه داشته باشد." (پلنوم، ۱۳ تاکید ما) و آنگاه در راستای دستیابی به این هدف استراتژیک است که ضمن تأکیدهای اود رجریان بارز طبقاتی نیز مشخص میشود "برپایه همین جهان بینی علمی، حزب توده ایران همواره میکوشد از جنبش انقلابی واقعا موجود در کشور حمایت کند. یعنی در هر مرحله و هر لحظه سیاستی را در پیش گیرد که در جهت نیرومند ساختن جنبه نیروهای خلق علیه جنبه دشمنان خلق باشد. حزب توده ایران عقیده دارد که انقلاب محصول عمل توده هاست و تا

توده های برای درگونی های انقلابی آماده نباشند، گزاف گوئی های انقلابی مایانه و توسل به اقدامات توطئه گرانه بنام قهر انقلابی، اگر هم در تمام ابعاد شرعاً قانیه باشد، جز شکست و ناگامی و ناتوان ساختن نیروهای راستین انقلاب شرعاً ای نخواهد داشت." (پلنوم، ۱۳، تأکید ما). اینهم شیوه دیر آشنای مبتدلی است که انواع رنگارنگ اپورتونیستهای و توسل بان انکار مجوز حیات تشریح نخواهند یافت: نفسی یک خصلت انحرافی بمنظور پنهان داشتن و جا اندازی خصلت انحرافی منظور نظر خود؛ کاملاً صحیح است، اقدامات توطئه گرانه و گزاف گوئی های انقلابی مایانه جملگسی مذمومند و انحرافی ولی حزب توده که از قرار، هیچگاه به هیچگونه اقدام توطئه گرانه دست نیازید (!) بهترین خود بدین سوال پاسخ گوید که: سرانجام پس از آنکه توده های مستمده از جای برخاستند و وسیل بنیان کن انقلابشان همه موازین و ارزشهای ارتجاعی و سبوری شده را بمخاطره انداخت ایابین خود آنها هستند که باید محتوای -

درگونیهای انقلابی را تعیین کنند یا قانون حاکمیتی که بهر حال بقدرت سیاسی دست انداخته است؟ بیشتر ثابت کردیم که جواب "حزب" چیزی جز قانون نمیتواند باشد. کارگران در کارخانجات، روستائیان در روستا، خلقهای تحت ستم و زحمتکشان شهری و جملگی روشنفکران انقلابی باید خشم طبقاتی و انقلابی خود را در برابر استثمارگران و سرکوبگران فروریزند و تمامی توان انقلابی خویش در راه پاسداری از شوراها، معادله اراضی و نگهبانی از آزادیهای سیاسی و دموکراتیک را فراموش کنند زیرا که قانونی اساسی بنا رهنمود های حزب توده می ریزی شده که همه چیز را به همان خواهد داد: شوراها، قانونی، زمین قانونی، "قوانین کسار" قانونی، مبارزات روشنفکری قانونی، خود مختاری قانونی... و البته جنگ میهنی قانونی و فلاکت قانونی. "حزب" در پاسخ ممکن است بگوید که او قدرت حاکمه ایران را تبلور قدرت سیاسی توده های شمارد و لذا قانون آنرا نیز نشاندهند و حدود و محدوده های درگونیهای انقلابی منظور نظر توده ها بحساب می آید. بسیار خوب، حزب توده مختار است که چنین بگوید و توان و اهداف انقلابی توده ها را با چنین مزانی بسنجد، مانیز، بدلیل خصلت تشریح بر روی کونی، قصدند آریم با استناد به سلسله بی پایان طلوع ترین فاکتورهای چند سال اخیر برامون در این نظر چیزی بگوئیم، بملاوه در شرایط کونی که به برکت چنین حاکمیت انقلابی، حتی جلسات پرش و پاسخی "حزب" در مجلس رژیم منعقد میشود (!) چگونه میتوان از آخرین نظریات آن برامون حاکمیت جمهوری اسلامی و انقلاب سنجی قوانین آن با خبر شد؟!

اما بیینیم منظور "حزب" از "جنبش انقلابی واقعا موجود" مورد حمایت او چه بود چه میتواندست باشد؟ خود "حزب" در اینباره توضیح مشخصتری میدهد که: "پلنوم روش اتخاذ شده حزب را برپایه اتحاد و انتقاد با دموکراسی انقلابی کشور ما که با پیش اسلام انقلابی در انقلاب نقش مهمی ایفا نمود و اکنون در برابر دشمنان خارجی و داخلی کشور ما و انقلاب ما ایستادگی میکند، مبنی صحیح و اصولی میسرود (پلنوم، ۱۹۳، تأکید ما). آری دموکراسی انقلابی (!) و البته چه مراد شما که "حزب" در راه یافتن این دموکراسی انقلابی بخود نفوذ فراموش نشود که لا اقل از همان روزهای اول سرنگونی رژیم شاهنشاهی بود که "حزب" چراغ عشق در دست، در مناظره های مطبوعاتی را در تلویزیونی، در مصاحبه های مطبوعاتی و نیز در بیخ و خمهای پنهان بیروکراسی دستگاه و ادارات دولتی در دست نیال دموکراتهای انقلابی می گفت تاپس از - یافتن مقصود پیام حمایت و پیوند خود را بگوش

رابطه حزب توده...

بقیه از صفحه ۱۲

آنان برسانند زمانی این پیام توسط سفیر ادبی - دمکرات "حزب" در یک مناظره تلویزیونی به آقای قطب زاده انقلابی آنروز و البته جاسوس سیاسی امروز تحویل داده می شد، زمانی از طریق اعلام برانگیخته شدن امید و انتظار "حزب" در قبال عناصر نو قدرت و بالائی دولت به آقایان بازرگان، یزدی، نزه و مدنی آنروز و البته ضد انقلابیون و اجانبیان سیاسی، کونی عرضه میشد، و خلاصه آنکه بعواضات او میگری دسته بندی ها و تضاد های درونی قدرت حاکمه بود که سرانجام حزب توده چاره ای ندید جز اینکه دموکراسی انقلابی را در آیتاسی چون صادق خلخالی و ادر آقایی نظیر رجائی متبلور بیند و آنان را بعنوان گاندیدا - های مجلس و ریاست جمهوری خود به توده های زحمتکش جامعه معرفی کند. چنین بود که حزب بنابه ادعای خود در هر مرحله و هر لحظه سیاستی را در پیش میگرد که در جهت نیرومند ساختن جنبه نیروهای خلق علیه جنبه دشمنان خلق باشد و به تقویت جنبش انقلابی واقعا موجود بیانجامد! (پلنوم، ۱۱۳) زمانی در ربع نخستین قرن بیستم لنین در تشریح مفهوم دموکراسی انقلابی میگفت دمکرات انقلابی کسی است که عملاً منافع اکثریت مردم را در مقابل اقلیت در نظر داشته و هر چیزی را بخش و سبوری شده ای را به قطعی ترین بی امانترین شیوه هادرم شکند، و اکنون در ربع پایانی همان قرن "لنینیستهای واقعا موجودی" پدید آمده اند که به توده های میگویند سرگویی قرون وسطائی خلقهای تحت ستم و اعدا امهای گسترده و دسته جمعی انقلابیون زحمتکش و روشنفکر یعنی دموکراسی انقلابی بیرون کشیدن انواع شیوه های وحشیانه سرکوب همچون سنگسار کردن و شلاق زدن از لحاظ زار اعصار و قرون گذشته و برپاداشتن آنها در قرن بیستم یعنی دموکراسی انقلابی و رسمیت بخشیدن به موجودیت "حزب" الله "و گشتار و زارت های دشمنانه آن توسط "دمکرات" رجائی - چیزی که حتی خود رژیم هم مدتها ز بار مسئولیت رهبری چنین باند های سیاهی نیرفتد یعنی دموکراسی ادمحوده اسناد پلنوم ۱۷، استان جناح سازی و جناح گزینی "حزب" نیز جنبه جایایان میگرد و تسویه حساب او با "جناح لیبرال" و در درون جنبه سرمایه بدینصورت جشن گرفته میشود که: "یکسی از کامیابترین بقیه در صفحه ۱۴

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

رابطه حزب نو ده . . .

بقیه از صفحه ۱۳

بخشهای مبارزات سیاسی
حزبه افشا، ماهیت سازشکار و تسلیم طلب
بوزوازی لیبرال است . . . که از همان روز
های نخستین پیروزی انقلاب لغز
گردید . . . [حزب ماحق در اردیبهستم
بمزانی که در این باره داشته است ،
بیاند (پلنوم ، ۹۶ - ۹۴) . اما از طرف
دیگر ، در جناح " د م کراسی انقلابی حزب "
نیز اثر سرکوبی و خشایان و ایفای توده ها
سی زحمتکش آنچنان شورید که حتی ضد
انقلاب " جناح لیبرالی " هم نتوانسته بود
در دوران تسلط خود در حاکمیت بپای آن
برسد ، لذا " حزب " وظیفه خود میسر کرده
این واقعیات ملموس ، غیر قابل لاپوشانی
و مزاحم (ا) را بیصورتی ممکن بگونه ای
توجیه کرده و مثلا آنرا تحت عنوان " بیامد های
ناشی از اشتباهات ، مطلق گرائی ها ،
قدرت طلبی ها ، انحصار طلبی ها و خود
محوری ها در صفوف نیروهای انقلاب بسی
تشریح کند (پلنوم ، ۲۸) . " حزب " در
خصلت پای طبقه ای این " بیامد ها " ادامه
میدهد که : " این ویژگیها در یک سمت قرار
ندارد : هم در " رجب است و هم در " راسد ،
در حالیکه " ضنا " پیدا میسر هر دو گرایش
" چپ " روست همان اقتدار خرد و بوزوازی

هستند " (پلنوم ، ۲۸ ، تاکید ما) . " راستی "
چه کسی گروههای تجار و فاشیست مآب و
چماق آبراه میاند از دو " چپ " که ضمن
برخوراری از صداقت در انحصار طلبی ها و
مطلق گرائی های خود به اقدامات تخریبی
و تفرقه جوینانه منسل میشود (همانجا ،
۳۰ - ۲۹) . اما در این تحلیل طبقه ای از
چپ روی ها روست روی های " نیروهای
انقلابی " معمای غریبی نیز سر بر میآورد
و آن اینکه مطابق نظریات " حزب " درجه
نیروهای انقلابی ، " خط امام " که خط سازن
ناید پیروند امیرالیست اسلام انقلابی است
همچنان امید انگیزه بیشتری تازد ، نمایندگی
سیاسی طبقه کارگر در این خط با حزب
توده است ، کند و کثافات ارتجاعی این خط
از اقتدار خرد و بوزوا نشئات میگرد ، حال
کیست که در این میان بتواند پایگاه طبقه ای
د م کراسی انقلابی پیرواید و بوزوازی اسلام
انقلابی را بیابد ؟

اما پیرامون مسئله د م کراسی ، شک
نیست که تکرش " حزب " نسبت به این
مقوله نمیتواند در درجه نخست تابع چیزی
جز همان محدود و مبارزه طبقه ای قابل
قبول برای او باشد ، بدین معنی که " حزب "
ناگزیر است تا آن حدی د م کراسی و آزادی -
های د م کراتیک را بپذیرد که این آزادیها
در راستای تامین منافع طبقه ای او عمل کند .

آری د م کراسی مقوله ای است طبقاتی و البته
خود " حزب " عم بدین واقعیت اعتدای
دارد که : " هرگونه به پیروی از موضعگیری
طبقه ای خود آزادی را برای طبقه خود
ناحد و بر برای طبقات دیگر به تناسب
تضادی که با آن دارد ، محدود و محدودتر
میخواهد " (پلنوم ، ۵۲) . بر همین اساس
بینیم د م کراسی از دیدگاه حزب توده
از کد امین ساخت ریشه گرفته و نهایتا یکد ام
قالب روستائی میسرند . در این رابطه نیز
رو نوشت بر دران " حزب " از تشریح " رشد
غیر سرمایه داری " ، یکبار دیگر به بدیهاتی
تاکید و اشاره میکنند تا مطابق معمول به
او هام و تالیخ تخیلی خود دست یابند ،
بدین معنی که برواقعیت سرکوبگرائی و
خفقان بار رشد سرمایه داری در ایران رژیم
پیشین انگشت میگردانند تا بدین نتیجه
پیش ساخته برسند که ساخت اساسا
غیر سرمایه داری کنونی در ایران حاکمیت
جمهوری اسلامی و لذا قانون اساسی آن
در بر دارند و تعیین کنند و آزادیهای
کوتاهگونی برای توده های زحمتکش و خلق
است . در این رابطه " حزب " در برنامه
۵۴ " خود ضمن بر شمردن اعمال انواع -
سیاستهای ضد د م کراتیک ، اختناق آورو
تبعیضی هیئت حاکمه شاه در شماره
زحمتکشان ، احزاب ، خلقها و زنان و که

البته بنظر او یکی از بهترین اشکال آن به
صورت مبارزه با " حزب " توده ایران " بروز
می یافت (ا) ، سرانجام بر این واقعیت
تکیه میکند که : " در دوران ما ، بیعوم راه
رشد سرمایه داری در اقتصاد ، بناچار
موجب تشدید جبهات ضد د م کراتیک در
سیاست است . چنین دور شمانی نمیتواند
مورد قبول نیروهای ملی و د م کراتیک ایران
قرار گیرد " (برنامه ، ۲۸) . بسیار خوب
این فرض درست را که در ایام خوش
" مهاجرت انقلابی حزب " نهاد شده بود
می پذیریم ، اما باید دید در این مناسبت
دوران حادث شدن مبارزه طبقه ای در شرایط
کنونی ، متفکران " حزب " به پیروی از
مردان و تشریحین های " راه رشد غیر
سرمایه داری " ، به چه حکمی دست

می یابند . آنچنانکه دیدیم محاسبات
دقیق اقتصادی و سیاسی این رژیم یونیستها
سی جان سخت سرانجام بدین نتیجه
انجامید که تحت لوای حاکمیت اسلامی ،
جامعه مانعترین کام را در راه غیر سرمایه
داری گذارد و سنگهای بنیادین این راه
توسط قانون اساسی جمهوری اسلامی بنا
نهاد شده است . هنگامی که این
مضیت مضحک یاد حقیقت محاسبات
دقیق " حزب " آنچنان بود که " حسابداران
رشد غیر سرمایه داری " آن " حتی فحاشی
ملایضر فلان ملای مفلوک فلان روستای دور
افتاد و نسبت به اتحاد شوروی را هم به
حسابستانکار ستکبریهای سوسیالیستی
جامعه ما میگرداشتند ، آشکار است که

محاسبات بروی خصیلتهای رهبری خط
امام در این میان تا کجا اهمیت می یابند .
بسیار خوب ، همه شواهد به " حزب " نشان
میداد که راه اقتصادیات " غیر سرمایه داری "
انگاز شده و لذا انتهای باقی میماند قالب

د م کراسی در خور آن که " پلنوم وسیع
حزب " آنرا نیز به آسانی و با اتکا به یکی از
خصائل پنجگانه " خط امام خمینی " (پلنوم
۹۲) یافت . در این باره " حزب " میسرند
" رهبری حزب با پیروی دقیق و همه جانبه و

بازرزاری علی از واقعیت انقلاب ایران به
این نتیجه رسید که از خط امام خمینی
پشتیبانی کند . ملناصر عمد و تعیین کنند
پنجگانه زیرا در این خط تشخیص را دریم
وزندگی دوساله نشان داد که مادر این
تشخیص خود اشتباه نکرد و ایم . . . [عنصر]
۳ - سنت گیری در جهت تامین حقوق و
آزادیهای فردی و اجتماعی برای نیروهای
هوادار انقلاب که همیشه از آزادی محروم -
بوده اند . . . (پلنوم ، ۹۲ ، تاکید ما)
آن رشد " غیر سرمایه داری " بعلاوه این
تضمین رهبری د م کراتیک واضح است که
قالب قانونی خود را هم می یابد " قانون
اساسی جمهوری اسلامی که یکی از دستاورد
- های بزرگ انقلاب شکوهمند مین ما
است و از همین رومورد تأکید حزب توده
ایران قرار گرفته ، چهارچوب ضاسی برای
تأمین و تضمین این آزادیها بوجود آورده -
است . (پلنوم ، ۱۲۷) . حزب توده
و تشریحین چنین احزابی ، کاری با واقعیات
ملموس مبارزه طبقه ای جامعه ما و دیگر جوامع
تحت سلطه ندانند ، برای آنها مهم نیست
که فلان قشر طبقه ارتجاعی ضد انقلابی که
در جامعه ما حاکمیت یافته آیا ایستاد از
ماهیت طبقه ای لان برای تامین آزادیهای
توده ای و ایالات آزاد برای بوزوازی
برخوردار هست یا نه ؟ آنچه برای آنها
حائز اهمیت است تامین همان منافع
طبقه ای فوق الذکر است در قالب مبارزه
طبقه ای مبارزه و مطلوب خود و البته
چون در این میان در نقش نمایندند طبقه
کارگر ایران هم ظاهر شده اند ، لذا ناگزیرند
با انواع لغاتی ها و شعارهای خوشتراب و رنگ
به طبقه کارگر قبولانند که بخاطر دست
- یابی به سوسیالیسم ، بهر حال باید به
طریقی به انواع همزونی های خرد و بوزوازی
و بوزوازی گردن گذارد ، میخواهند در
زور و کلمات " سوسیالیستی " خود ، به
دشمنان طبقه ای خویش یعنی طبقه کارگر
و جنبش کمونیستی بقبولانند که نه تنها باید
اره و تیشه را بدست بوزینه داد بلکه باید
توقع درودگری هم از او داشت !

با چنین هدفی است که " حزب "
صفحات برنامه خود را با عبارات مربوط به
انواع آزادیهای د م کراتیک می آرایند ،
از " تنظیم قانون کار بر بنیاد د م کراتیک و
تقسیم صحیح بقیه در صفحه ۱۷



توده ها تا آنجائی حاضر به تعرض بر نظام کهن میشوند، تا آنجائی حاضرند. جانشان برادران پزاه فدائیکند، تا آنجائی حاضرند تبعیت از یک نیروی سیاسی را - بپذیرند، که به آن آگاهی یافته و سرای آن متشکل شده باشند. بنابراین پیشاهنگ طبقه زمانی میتواند امید به افعال رهبری بر قیام توده ها را داشته باشد، که توده ها به این رهبری در پیرویه تدارک قیام کردن نهاد باشند. یعنی پیشاهنگ از طریق تبلیغ، ترویج، بسیج سازماندهی از طریق شرکت فعال در مبارزات توده ها و از طریق اقتناع توده ها به پذیرش برنامه عمل انقلابی پرولتاریا، نه بصورت مجبر، بلکه بر ستم مبارزات آنان، خود را رهبر عملی توده ها شناساند و باشد.

مبارزه بر سر کسب رهبری در دوران - تدارک قیام بین طبقات که عموماً خود را به صورت مبارزه بین نیروهای سیاسی - به نمایش میگذارد، از فراز و نشیب هائی در طول مبارزه میگذرد که عدم توجه به آن از سوی یک نیروی سیاسی، میتواند آن نیرو را به نیروی غیر عمد و که در ارتباط با توده ها قرار نخواهد داشت تنزل دهد. کسب رهبری از سوی یک نیروی سیاسی منوط است به چگونگی دخالتش در امور توده ها، در کلبه دقایق آن. در شعارها، اشکال مبارزاتی سازماندهی آنان. زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که مبارزه برای تغییر در آن جریان دارد، خود این مبارزه را متحد و ی قالب بندی میکند. شعارها با اشکال مبارزاتی و چگونگی سازماندهی را تا حدی مقید میسازد. به همین دلیل نیروهای سیاسی مخالف رژیم که بر این کسب رهبری توده ها بیگانه میکنند از شرایط یکسانی در امر ترویج و تبلیغ آنچه که باید جانشین رژیم شود برخوردار نباشند. تجربه دوران - تدارک قیام بهمن ماه در این باره میتواند روشنتر باشد. در غیاب سازمانهای رزمنده انقلابی توده ای، نمایندگان سیاسی بهروز وازی تجاری با الحاق خرد و بهروز وازی سنتی و مرفه در ائتلاف با بهروز وازی لیبرال توانستند در پیرویه اچ گیری مبارزات توده ای باتکیه بر سازمانهای حاضر و آماده - مذهبی (مساجد)، باتکیه بر سنت ها، خرافات و عادات بازمانده از اقصا کهن و - غیره خود را متعصبانه رهبران توده ها شناسانند بی شک این رهبران در مقابل وظایف و اهدافی قرار داشتند که توده ها برای نیل به آن قیام کردند، و این امر بلافاصله از همان روزهای قیام و پس از آن خود را در تقابل بین خواست توده ها و خواست رهبری نشان داد. در عین حال این امر نیکسانی شرایط اجتماعی را برای کسب رهبری از سوی نیروهای سیاسی مختلف به نمایش گذارد. کمونیستها و سازمانهای انقلابی اگر چه بیانگر خواست واقعی توده ها میبودند لیکن شرایط اجتماعی موجود عرصه کسب رهبری برای آنان را مشکل مینمود. پس نیروهای انقلابی و

پیروزه کمونیستها تنها با صرف انرژی هدفمند و همپا برایش از سایر نیروهای دیگری که از امکانات مساعدی برخوردارند میتوانستند توده ها را به حقانیت رهبری خود متقاعد نمایند. اما صرف این انرژی هدفمند یعنی بکارگیری تاکتیکهایی که بیشترین توده ها را در جهت آنچه که باید جانشین کهن شود رهنمون ساخته و آنها را برای این هدف حول برنامه عمل انقلابی متحد گرداند. و از جانب پرولتاریای آگاه که در برنامه عمل انقلابی خود منافع اکثریت را منعکس مینماید، یعنی اتخاذ آنچنان تاکتیکهایی در پیشبرد ترویج تبلیغ سازماندهی توده ها در راستای اهداف قیام، آنچنان که این اهداف به شعاع عملی توده ها مبدل شود.

اگر بخواهیم ساله رهبری طبقه ای بر قیام را که معمولاً از طرف حزب سیاسی آن - طبقه انجام می یابد خیلی ساده بیان کرده باشیم، میتوان گفت رهبری یعنی تسلط شعارهای طبقه ای برجانش. زمانی که یک شعار توده گیر میشود، خود به نیروی مادی تبدیل شده که سمت و سوی جنبش را هدایت میکند. از اینرو میتوان بر اساس شعارهای مسلط توده ها، مشخص کرد که رهبری قیام از آن کی است. تجربه سال ۵۷ بخوبی در سبهای لازم را درباره اهمیت تسلط شعارها، در ارتباط با ساله رهبری نشان میدهد. اکنون باتکیه بر آن تجارب و باتکیه بر آموزشهایی که توده ها از آن زمان تاکنون به تجربه دریافته اند، این امکان فراهم است که پیشاهنگ پرولتاریا با اتخاذ تاکتیکهای مناسب خواست واقعی توده ها را در پیوند با سطح مبارزات آنان بصورتی ترویج و تبلیغ کند، که خواستهای نفسی و اثباتی مرحله کنونی انقلاب بصورت شعارها بی عملی توده ها درآید. "لازمه این تاکتیکها توانائی رهبری توده ها و مواضع انقلابی است، به شیوه ای که توده ها بتوانند با تجربه خویش بد رستی مشی حزب معتقد شوند. توجه نکردن به این قلعه و قهر ابداتی از توده ها، به کودتاگرایی و به فساد ایدئولوژیک کمونیسم تبدیل آن به دکماتیسم "چپ" و ماجراجویی "انقلابی" خرد و بهروز وازی منجر میشود (کمینترن، قیام مسلحانه). برای اینکه تاکتیکها و شعارهای پیشاهنگ قهرابه جدائی از توده ها هاشم نشود، باید به زمان انجام تاکتیکها و طرح شعارها در رابطه با مرحله تکاملی جنبش توده ها، ظرفیت پذیرش آنان و پیش بینی سمت و سوی حرکت تکاملی توده ها، توجه کافی داشت. کافی نیست که پیشاهنگ به خواست توده واقف باشد، کافی نیست که پیشاهنگ به حقانیت آنچه که باید بجای رژیم کهنی قرار گیرد واقف باشد، کافی نیست که پیشاهنگ خود به آگاهی از شعارهای قیام رسیده باشد، قیام کار توده ها است و توده ها نیز خود باید به اهداف قیام رسیده باشند. نمونه هائی از این دکماتیسم "چپ" و ماجراجویی

قیام و . . .

بقیه از صفحه ۱۰

"انقلابی" را میتوان در شعارهای بعضی از گروههای قیام بهمن ماه دید. پس از قیام بهمن ماه بعزت نیمه کاره ماندن انقلاب و تداوم دوران انقلابی هنوز تدارک برای قیام مجدد در دستور کار نیروهای انقلابی قرار داشت، اما تدارک بمعنای بیان شعار قیام و نهائی قیام در هر مقطع از پیرویه تدارک نیست. از آن زمان تا ۳ خرداد بدلیل توهم گسترده توده ها نسبت به حاکمیت شعارهای قیام نمیتوانست مستقیم و بلاواسطه مطرح شود، شعارهایی نظیر برقراری جنگ داخلی، سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، . . . مرگ برسگهای زنجیری و غیره که از طرف بعضی از گروهها ادا میشد نمیتوانست تنهابه انرژی آنان از توده ها منجر شود. در حالیکه در همان زمان شعارهای مربوط به شوراها، زمین و غیره . . . بدلیل ماهیت رژیم، شعارهایی بود بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، و در عین حال شعارهایی بود که توده ها را در عمل مستقیم مبارزاتی به ماهیت ارتجاعی رژیم آگاه مینمود و آنان را حول نیروهای انقلابی در راستای - خواستهایی که در عمل جزایر شونی رژیم نمیتوانست متحقق شود متشکل میکرد، یعنی شعارهای قیام بود، اما نه بصورت مجبر، و نه جد از توده ها.

بر این مبنا، چگونگی ارائه مضامین نفی و اثباتی قیام در قالب شعارها، انتخاب مناسب زمان طرح شعارهایی که میتواند بصورت شعارهای مسلط روز درآید، ارتقاء شعارها در راستای اهداف قیام از طریق شعارهای گذاری که مضامین حکومت آینده برآمده از قیام را بیان میدارد بطوری که شعار عملی توده ها شود. . . میتواند بیان کنند و اعمال رهبری پرولتاریا بر قیام باشد.

اما این ترویج و تبلیغ شعارها و انتقال به شعارهای رادیکال تر در کجاست - میگوید؟ در هر جا که مبارزه جریان دارد. بدون تردید پیشاهنگ در فقدان مبارزات توده ای وظیفه دارد که در جهت ترویج و تبلیغ برنامه عمل انقلابی یک لحظه از پای ننشیند، لیکن در فقدان مبارزات توده ای علی الاصول تنها اقتضای پیشرواگرایی و روشنفکران انقلابی هستند که تحت تاثیر ترویج و تبلیغ پیشاهنگ میتوانند قرار گیرند. و تنها در طی انفجار مبارزات توده ای است که ثمرات کار قبلی پیشاهنگ ملموس میشود، و توأم با تاکتیکهایی که در مبارزات توده ای اتخاذ میکند، زمینه برای توده ای شدن شعارها میتواند. بقیه در صفحه ۱۶

قیام و . . .

بقیه از صفحه ۱۵

دیگری که در ارتباط با شعارها مطرح میشود اشکال مبارزاتی توده ها سازماندهی آنان است .

تجربه مبارزات سال ۵۷ و نیز پس از آن نشان داد که جنبش توده ها از مرحله شروع تا زمان برپائی قیام ، اشکال مبارزاتی بسیار متنوعی را بخند مت میگرداند . لغتصافات ، نظاهرات ، تحصن ، اشکال نسبتا قانونسی (بویژه در مراحل اولیه جنبش) ، نظاهرات مسلحانه ، تهاجمات موضعی و قیامهای موضعی (نمونه ای مشخص از این قیامهای موضعی را میتوان قیام امل در سال ۵۷ نام برد که در آن برای چند روز حکومت مردمی برقرار گردید) و اشکال ترکیبی از این مبارزات . در حین همین مبارزات است که پیشاهنگ امکان می یابد با توجه شکل مبارزه و درجه تکاملی آن شعارهای انقلابی را تبلیغ کند . این اولاً ، و ثانیاً تجربه ۵۷ نشان داد که لغتصاف عمومی سیاسی شکل محوری مبارزات است . همین شکلی است که پیشاهنگ پرولتاریا بیشترین امکان را در جهت توده ای کردن شعارهای برنامه عمل انقلابی داراست . ثالثاً ، تجربه ۵۷ در عین حال نشان داد که هیچ خط و مرز قاطعی بین اشکال مختلف مبارزه وجود ندارد و نیز یک شکل مبارزاتی بسرعت بدیگری تبدیل میشود ، و از اینرو پیشاهنگ باید دارای انجمن سازماندهی قابل انعطافی در دوران تدارک باشد که بتواند فوراً نیروی خود را در موثرترین شکل مبارزه متمرکز کرده و برای ارتقا شعارها به آن از پیش آماده گردیده باشد . رابعاً ، شکل مبارزه و پوششی که مبارزات بخود میگرد تاحدود بسیار زیادی مضمون مبارزات و شعارها را مقید میازد . به این سبب اشکال مختلف مبارزاتی و پوشش های آن نمیتواند برای پیشاهنگ علی السویه باشد . به ۵۷ بازنگرییم . اشکال مبارزاتی توده ها که در قید پوششهای مذهبی اسیر شدند ، عملاً امکان ترویج و تبلیغ شعارهای انقلابی را به میزان قابل توجهی ناممکن گردانیدند . مساجد محل لغات نظاهرات ، این خود عملاً محدود و لغتصافات مبارزات را از پیش رقم میزد . قبرستان محل شهادت و عاشقان الله ، معابد گاه مبارزان که بطور اجتناب ناپذیری رنگ و بوی مذهبی میگرفت و . . . در آخر نتیجهتاجا الله اکبر شعار واحد " مستضعفان " . ارتجاع انحصار طلب بخوشی از این تاکتیک بهره برداری کرد . مقایسه همزمان مبارزات در کارخانه و ادارات ، مدارس و انشکاهای اشکال مبارزاتی که تحت پوشش مذاهب انجام

گرفت تفاوت امکان عملی ترویج و تبلیغ شعارها را از سوی نیروهای انقلابی و بویژه کومینستانشان میدهد . بنابراین مقابله با اشکال مبارزاتی که بویژه جنبش سمت یک قیام پیروزند را منحصر میازد ، و در عین حال بکارگیری تاکتیکهایی که از طریق آن مناسبترین اشکال مبارزاتی امکان گسترش و تفوق می یابند ، از جمله وظایفی است که در دوران تدارک سیاسی قیام برعهده پیشاهنگ قرار دارد .

سازماندهی توده ها نیز بعد دیگری است از وظایف دوران تدارک که در ارتباط با چگونگی اشکال مبارزاتی قرار دارد . بدون سازماندهی ، بدون داشتن یک حد اقل قابل قبول از تشکیلات ، زمینه برای به هرز رفتن انرژی توده ها همبسیامیشود . سازماندهی امری است که از طریق آن مبارزات توده ها میتواند در جهت اصلی اهدای قیام به پیش رفته ، انبساط یابد ، گسترگی در مبارزات . . . مانع نماید . در مورد سازماندهی و اهمیت بالاتر دید و سرنوشت سازمان در دوران تدارک قیام ، تاکنون بارها در نشریه سخن گفته ایم و در این خصوص بطور مشخص باز سخن خواهیم گفت . در اینجا ، اما ، فقط باختصار تذکر میگویم که بدون سازمانیابی توده ها هرگز مبارزاتی که در پیش میگردند ، و نه هر نوع سازمانیابی ، بلکه آن نوع که در راستای قیام و در راستای اهدای قیام باشد ، نمیتوان سخن از پایان تدارک کامل برای قیام گفت .

اکنون پرولتاریا توده ها با کوله باری از درد و رنج و تجربه در تدارک قیامی دیگر هستند . آنچه که باید در این قیام نام برد شود ، اظهار من التیص است ، رژیم تالانگر جمهوری اسلامی . آنچه که باید جانشین کهن شود ، اما ، هنوز بطور مشخص رخ ننموده است . شرایط خود ویژه ایست . از یکسو برنامه عمل انقلابی و وحدت بخش توده ها در تهاجم سرنیزه های ارتجاع بسختی مجال وسعت می یابد ، و از سوی دیگر ، با وجود سنگینی فشار ارتجاع بر زندگی توده ها ، آنها به آسانی به هر برنامه رهبری تن در نمی دهند ، این ثمره تجربه ۵۷ شان است . در عین حال ، این تجربه جمع بندی شده در ذهنیت توده ها از سال ۵۷ ، از جنبه ای قوت آنان است ، و گرنه شاید تاکنون در جنبه قطعی بنی صدرها و یا سلطنت طلبان اسپر شده بودند . ظاهراً و گویی بنظر خواهد آمد ، اما این ناباوری توده ها ، این عدم تبعیت فوری از هر نیروی سیاسی ، این عدم پذیرش سریع رهبری از جانب آنان ، میتواند به نقطه قوتی در عزم پیشاهنگ سمت توده ها امید دل شود . اکنون شرایط برای باورتوده ها به برنامه عمل انقلابی پرولتاریا از هر زمان دیگری طی چندین سال گذشته آماده تر است . پرولتاریا پس از قیام در صف اول مبارزه قرار گرفته است .

طی ۴ سال گذشته کارخانجات به نبض اصلی تدارک انقلاب تبدیل شده اند . در این مدت اگرچه پرولتاریا طی مبارزاتش بسیاری از هیران خود را از دست داد ، لیکن ابدیده شده و در مقایسه با سال ۵۷ اکنون بزمینه ای از تجارب تشکیلاتی ، سازماندهی و آگاهی بضام شعارهای گذاری (شورا ، کنترل کارگری و . . .) تکیه دارد . زحمتکشان شهر و روستا (در پایه) که از او هام جمهوری اسلامی فارغ شده اند به سمت پرولتاریا تمایل دارند ، و اکنون هیچ نیروی سیاسی بجز پیشاهنگ پرولتاریا برنامه ای در جهت منافع آنان ارائه نمیدهد . تجربیات چند ساله اخیر زحمتکشان ، شرایط مسلطی در اختیار پیشاهنگ قرار داده است که باتکیه بر آن امکان افتخار و جذب زحمتکشان بسمت برنامه انقلابی پرولتاریا را ممکن میگرداند . بوزوازی تجاری و بخرد و بوزوازی سنتی مرفه که در ۵۷ ، تحت شرایط ویژه ای مدینه فاضله " خود را توده گیر کرده بودند ، اکنون با جمهوری اسلامی رسالتشان از نظر سیاسی نیز دیگر سپری شده است . خرد و بوزوازی سنتی مرفه تنها میتوانند خواستار رفاههای در چارچوب همین جمهوری باشند . اما این جمهوری از بیخ و بن بران داغ تنگ خورده است .

بطور خلاصه ، ضرورت رهبری پرولتاریا

برقیام برای اینکه انقلاب بسر انجام قطعی خود برسد ، امری است بالاتر دید . دوپ اینکه تحت شرایط کنونی و نتیجه به تناسب قوای طبقاتی امکان رهبری پرولتاریا بر قیام میسر است . اما ساله اصلی اینست که نه ضرورت رهبری و نه امکان رهبری ، هنوز بمعنای کسب عملی رهبری قیام نیست . اگر پیشاهنگ نتواند در دوران تدارک قیام (و در اینجا فعالیت تدارک سیاسی) : توده ها را از طریق تجربیات خودشان بضرورت رهبری پرولتاریا واقف گرداند ، برنامه عمل انقلابی را از طریق ترویج و تبلیغ بشعار عملی توده ها امید دل کند ، به سازماندهی مبارزات توده ای پروداخته (و در شرایط حاضر و در قدم اول از طریق کمیته های مخفی لغتصاف و کمیته های مخفی مقاومت) و این مبارزات را در راستای قیام ارتقا دهد ، آنگاه میتوان گفت این ضرورت و این امکان در عمل نتوانسته است تحقق شود .



رابطه حزب توده . . .

بقیه از صفحه ۱۴

کار رادارات برینستاد
د مکرانیک دم میزند (برنامه ۳۳ - ۳۰)
و در شرایط کنونی ادعا میکند که منظور از
د مکرانیک همان شهروان روستا و کارخانه
... تا مجلس شورای اسلامی است که
جملگی پایه های د مکرانیک واقعی مردم -
بشمار میروند (پلنوم، ۱۳۱). اما شکستی
نیست که این شهروان مورد اعدانیز باید
بهر حال در چهارچوب مبارزه طبقاتی قابل
قبول "حزب" بگنجد و گرنه چنانکه تفسیر
ضد انقلابی و توطئه گر بودن است که حتی
بهر نقطه قدرت توده ای وارد خواهد آمد.
درست است که "حزب" از لفظ "شورا"
استفاده میکند، ولی این هیچگاه بدان
معنی نیست که بید این روند قدرتیابی این
نهاد های انقلابی را در درجه نخست بر
شرکت نیروی مایلا واسطه و مستقیم خود توده
... ها استوار کند. او نخست مرزهای
آزادی و توطئه را مشخص میکند که: "سخن
کوتاه آزادی برای بیض بردن انقلاب، نه
برای براندازی آن. آزادی برای پیشرفت
اجتماعی، نه برای تحمیل سیر قهرآفرینی،
آزادی برای کمک و جانفشانی در راه انقلاب
نه برای خرابکاری و توطئه و تحمیل اختناق
دیگر" (پلنوم، ۵۶) و سپس در راهام
شورین خود میگوید تا تمامی آتشفشانان
مبارزات شورائی را در قالبهای د مکرانیک
قانونی خود به سردی بکشاند که روند این
پایه های د مکرانیک واقعی باید در راستای
" رشد و تثبیت قانونی اشکال مدیریت های
شورائی در زندگی اجتماعی و اقتصادی زحمت
کشان شهری و روستا" باشد (پلنوم، ۵۹،
تاکید ما). بگذریم ما هم از زبان "حزب"
سخن کوتاه کنیم: توده های زحمتکش،
طبقه کارگر ایران! قانون استعمارستیم را
عزیزید اید، قانونی انقلاب کنید، قانونی
آزادی بدست آورید و قانونی هم سرکوب
شوید، زیرا که ریزه استخوان چیرتری به
فلان یاسد اروپا در سرمایه رسیده است!
تا زمانی که این ریزه استخوان به دندان
باشد و ذائقه ارزان فروش طبقاتی رابنحوی
ارضاء کند، قلم و زبان توجیه متفکران
"حزب" نیز در خدمت است تا هرگونه
اعتراض به خفقان و استبداد رژیم را
یک دروغ بی پروا و مردم فریبی ناهنجار
... (پلنوم، ۵۲) بخواند و جملگی سرکوبهای
اشکار، رسمی و اعلام شده "حزب الله"
را با خورشقی و قبحانه ای که حتی خورد
"حزب الله" را نیز به تعجب و استیصال
و امید آرد، یا خریدن چند صد میز و
قاجاقچی و هور وین فروش "جان بلب آمده"
و جازدن آنان در صفوف هواداران حزب

اله (پلنوم، ۵۳) توجیه کند. در این
سناریوی تخیلی د مکرانیک و اختناق که
تحلیل گران "حزب" نوشته اند یک فرص
مسلم وجود دارد و آن اینکه یا حزب توده
خیال میکند که مردم همچون یک سردر
برف دارند یا اینکه خود فرصت و تمامیت
ببرون آوردن سر از زیر پرده را نداند، و گرنه
هیچکس بیشتر از خود "حزب الله"، که با
تمامی وجود لا اقل به همه زیرمجموعه های اجرائی
کار خویش واقف است، از توجیه پنهانی این
چنین خشکین نمیشود که: "ضد انقلاب
که در سایه عمل تفریبیون راستگرایا کمال
آزادی، به تظاهرات مخالف خود با سنگ
و چماق و اسلحه گرم حمله میکند، کجای فریضی
- هارابه نام حزب اللهی آتش میزند، ...

تحت حمایت لیبیرالها یا بهره گیری از شیوه
های چماق داران راستگرا نقد جرسور
شده است که دیگری سخنانی ها و حتی
بر اکثر حزب جمهوری اسلامی ... حمله
میکند (پلنوم، ۵۴، تاکید ما). در اینجا
نیز "حزب الله" نباید آنچه می باشد که
در واقعیت وجود دارد، بلکه این تفریبیون
- های حزب توده هستند که میبایست بر
روی صفحات کفنه ماهیت عملکرد و حتی آثار
اقدامات "حزب الله" را تعیین کنند.
اما آنگاه که همان ریزه استخوان نیز به
جنگ نیاید و یاد رکوی "حزب" گیرند آیا
باز هم این مشاطه گری بلیدترین چهره های
سرکوب و خفقان همچنان ادامه خواهد -
داشت؟ ملتپانی که انواع دغلبازیهایی
تاریخی یک چنین احزابی را تجربه کرده اند
انگشت شمار نیستند و ما هم در شرایط کنونی
شاید یکی از ابر و باخته ترین نمونه های
آنیم. نمونه ای که همراه احزاب همطراز
خود از سرچشمه فیاض روزیونیم تشریح
" راه رشد غیر سرمایه داری" و پروفیسور
اولیا نفسکی چنین می آموزد که: "در قلمرو
انعام و وظائف رشد اقتصادی [؟]، -
اجتماعی و فرهنگی [!] اسلام با اصول
سوسیالیسم علمی منافاتی ندارد" (مسائل
معاصر، ۸) بدین طریق شاید زمینه های
تشریح رویت حزب توده در اکثر تظاهرات
" انقلابی ضد امپریالیستی" حزب الله تا
حدودی روشن شده باشد.

اکنون در پایان بررسی، جای آن است
که به اساسی ترین خطوط اتخاذ مواضع
در قبال حزب توده بپردازیم و در بابیم که
در شرایط کنونی تکلیف جنبش کمونیستی با
"حزب" چیست؟ حزبی که دیدیم
چگونه بیچاره دلایلی افسار مرفه خرد
- بورژوازی جدید را نمایندگی سیاسی
میکند، چگونه قلمرو کارکرد مناسب سرمایه
- داری و استثمار خاص آنرا در محدود -
مالکیت سرمایه داری خصوصی خلاصه
کرده و بر این مبنای سرمایه داری دولتی هر
مرد و ملت خلقی "رابشرط رابطه مطلوب با

کشورهای سوسیالیستی، ساخت غیر
سرمایه داری میخواند و چگونه جملگی این
تئوری با فیهار اوسیله توجیه - رفرمیسم
روزیونیستی خود در تلطیف مبارزه طبقاتی
جامعه، و ویژه در انحراف مبارزات
انقلابی طبقه کارگر قرار میدهد.

بر پایه آنچه که تاکنون گفته شده
است، اساس تاکتیکیهای پروتاریا در قبال
حزب توده در شرایط کنونی مشخص میشود:
تا آنجا که این حزب در خدمت رژیم ضد
انقلابی قرار داشته و فعالانه به لغت
مبارزه طبقاتی ضربه میزند باید بدان
مثابه یک نیروی ضد انقلابی شدیداً به
مبارزه برخاست و آنجا که بنابه ماهیت -
خود، در اثر ضعف و درماندگی و اسرکوب
گسترده حاکمیت از آن کناره بگیرد و به
انفعال درمی افتد باید تا تکلیف منفرد کردن
اگر در پیش گرفت و تمامی عناصر متوجهم،
دنباله رو و متمایل به آنرا زوی جدا
ساخت. در هر حال نباید حتی لحظه ای
نیز از افزایش بیگانه ماهیت، مواضع و
نقش چنین حزبی غافل ماند و باید به کمک
ملعون ترین واقعیات توده ها شناساند
که تحت هر شرایطی اینان در حقیقت
چیزی جز خادمان قدرت سرمایه نیستند و
اگر زمانی هم در اثر ضعف و عجز قدرت مسلط
بر سرمایه از آن روی گردانند و به انفعال
درمی افتند این تنها یک امر موقتی است.
بشهادت تاریخ معاصر ایران و بویژه
جنبش انقلابی اخیر، این یک افترا نیست،
حزبی که بنابه اعتراف خود بالیست اسامی
و نشانی دستا نشان میکند، آشکار است
که با دشمنان "یعنی نیروهای انقلابی"
چه خواهد کرد؟ این با تاریخ ما، بدلیل
تکامل یافتگی نسبی سرمایه داری کنونی در
مقایسه با دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد
۱۳۳۲ و بدلیل حادث بودن مبارزه
طبقاتی، جزیتوده را بسیار بیرحمانه تر از
آن زمان رسوا خواهد کرد. اما حاشا اگر
تصور شود که جنبش پروتاریک "حزب"
توسط خود او سازمانی مشابه بار دیگرسر
سرنیاید، زیرا که باز تولید ریشه ای -
جنبش بیپیشی رانه در خود "حزب" که
در اقسام تعیین اجتماعی باید دیده. با
جنبش خصلتی است که حزبی همچون
حزب توده این استعداد را در خود
می بیند که بارها و بارها مردم دروغ بگوید،
در به انحراف کشاندن مبارزات و جنبش
انقلابی آنان با عنوان صروقه "حزب"
طراز نون طبقه کارگر ایران "سنگ تمام
بگذارد و البته هر بار هم که به پله رفیعتری
از خیانت گام نهاد و تمامی آبروی خود را
در بی آبرویی خویش یافت، خم به آبرو
نیاید و با هر شکل ممکن بار دیگر بگردد
مستلزمین رگاب هر قدرت حاکمه "خلق"
و "ضد امپریالیست" ببینند و پایان

۴ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

وسرکوبگرانه طبقات حاکم را نهفته دارد. حال این اهداف تاجه حد و درجه ابعادی بتواند تحقق یابد، تبلیغات نیز متناسب با آن گسترش می یابد.

امروز شاهد آنیم که هرچه جنگ بیشتر ادامه می یابد، توده هائیز بیشتر ماهیت - جنگ واهد اف پشت پرده رژیم می برد و جنبش ضد جنگ در سطح عمومی جامعه به طور عمده ودر مناطق جنگی بطور اخص شکل میگیرد. نمونه بارز آن حرکت انقلابی مردم در خوزستان بر علیه جنگ بوده است. بملازمه موج اعتراضات توده ای در تهران (افسریه، خاک سفید، جوادیه، مولوی، شهرکهای اطراف کرج و...) و دیگر شهرهای ایران حاکم از آنست که درگیر حمله رژیم مبنی بر استفاده از تبلیغات جنگ جهت سرپوشش گذاردن بر ناراضیاتی های وسیع توده ها، قدرت جمعیتی خود را از دست داده است. ابعاد مخالفت با جنگ در میان پرسنل انقلابی ارتش هرچند در سطح انفعال وعدم برخورد فعال در صحنه جنگ ویا شلیک عمدی بخود ترک صحنه جنگ بروز کرده است. اما در سطح مشمولین نظام وظیفه آنچنان گسترده است که مدام اطلاعیه های عربی و طویل تهدید آمیز مبنی بر معرفی مشمولین در روزی نامه های رژیم بجواب می رسد.

مردم دیگر دریافته اند که نباید برای تحقق منافع سرمایه داران غارتگر، گوشت دم توپ شوند و فرزند آن زحمتکشان کتیر حاضر به قربانی شدن در مقابل فاشیستی - ترین و ارتجاعلی ترین رژیم جهان هستند. اینکه هزاران نفر میزند و یاد چهار هزار نفر معلول و معیوب شوند و میلیونها نفر فقیر و فلاکت بی خانمانی دچار شوند برای صاحبان سرمایه که اهرمهای قدرت را در دست دارند چیزی جز بیان ارقام نیست. آنها سود های کلان و افسانه ای خود را جستجو میکنند.

در شرایط کنونی که تمایل توده های خاتمه جنگ بصورت مبارزات آشکار توده ای تجلی یافته است و باقی مانده توهومات عقب مانده ترین اقتدار نیز در حال فروپاشی است و بحران اقتصادی و سیاسی ابعاد چشمگیری یافته است، وظیفه پیشاهنگ پرولتری است تا مبارزات توده ها را سازمان داده و رهبری آنرا در دست گیرند. پرولتاریا و زحمتکشان در این جنگ چیزی ندارند که از آن دفاع کنند زیرا که این جنگ برای آنها جز فقر و فلاکت و محرومیت، بدبختی و مرگ ارمغانی نداشته است.

طبقه کارگر نه تنها باید با هر نوع جنگی از این قبیل ضدیت ورزد بلکه باید خواستار شکست دولت خود در چنین جنگهای

لین بستم . . .

بقیه از صفحه ۲

باشد یعنی تبدیل جنگ کنونی به جنگ داخلی را سازمان دهد.

از همان آغاز جنگ هنگامیکه سازمان ماهیت جنگ را ارتجاعلی ارزیابی کرد و مضمون فعالیت کمونیستهارا افشای رژیمهای درگیر دانست، شاید برای بخش وسیعی از توده ها که تحت تاثیر تبلیغات رژیم وگرایشات میهن پرستانه قرار داشتند قابل قبول نبود اما اینک که توده ها در تجارب روزمره خود به صحت تحلیل سازمان واقف گشته اند و زمینه های عینی تحقق شعار تبدیل جنگ ارتجاعلی به جنگ داخلی فراهم گشته است. هرچند در ابتدای جنگ شعار بلا واسطه مانع توانست تبلیغ تبدیل جنگ به جنگ داخلی باشد چرا که زمینه های عینی تحقق آن فراهم نبود، اما مضمون این شعار یعنی تبلیغ ماهیت ارتجاعلی جنگ و ماهیت ضد خلقی رژیم، خود عاملی جهت زمینه سازی برای بیان بلا واسطه این شعار بود، اگر در آن مقطع شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی بمثابه یک شعار تبلیغی حرکتی چپ روانه میشد رس بود اینک نیز هرگونه طفره رفتن از شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی تحت پوشش عدم وجود موفقیت انقلابی وعدم وجود زمینه های عینی قیام بمثابه بغاومونسی سپردن وظایف اساسی مرحله کنونی و اپورتونیسیم خواهد بود. اشاره باین نکته ضروری است که ایده تبدیل جنگ ارتجاعلی به جنگ داخلی نمیتواند مفهوم دعوت بلا واسطه به قیام همگانی باشد. و مفهوم مارکسیستی جنگ داخلی مترادف با قیام نیست هرچند که قیام عالیترین شکل جنگ داخلی میباشد.

اینکه مفهوم جنگ داخلی را محدود به عالیترین شکل برخورد انقلاب ضد انقلاب یعنی قیام مسلحانه توده ای بدانیم به انحراف دچار شده ایم. لنین بارها و بارها گفته است "سرکوب هر انقلاب به معنای جنگ داخلی در گسترده ترین ابعاد آن، جنگی بزیان تمامی مردم است" انقلاب روسیه و وظائف پرولتاریا) ویا "با طرف خود نگاه کنید، سرخو در ازینجره کاپیتله خود بیرون آورید تا بتوانید به این سوالات پاسخ دهید. مگر خود حکومت اکنون با تیربارانهای دسته جمعی افراد مسالمت جو و بی اسلحه در همه جا جنگ داخلی را شروع نکرده است؟ مگر باند های مسلح

سیاه بمثابه "برهان" حکومت مطلقه، امشغول عملیات نیستند؟ مگر روزوازی - حتی روزوازی - بلزوم ایجاد میلیس کشوری پس نبرده است؟ (در تاکتیک)

اگر رژیم از همان ابتدای بقدرت رسیدن بالاخص در مناطق نظیر (کردستان و گنبد) که سطح مبارزات توده ها خطر جدی تری - برای رژیم فراهم میکرد جنگ داخلی تمام عیاری را بر توده ها تحمیل کرد، با سرکوبهای عتبان گسیخته خود در سراسر ایران عملیات داخلی را خود آغاز نمود. هم اکنون که توده ها با اشکال گوناگون بر علیه جنگ به حرکات اعتراضی پرداخته اند باید به گسترش این حرکات و سازماندهی اعتراضات رابطه این خواست توده ها را با سرنگونی رژیم و برقراری صلحی دمکراتیک توضیح داد. بر اساس این اعتقاد ما جنگ ارتجاعلی کنونی را که بر علیه منافع توده های میلیونی است نمیکنیم اما بمثابه کمونیستهای واقعی و راستین، مواضع جنگهای انقلابی و بر علیه سرمایه داران و زمینداران بزرگ و رژیم حامی آنها هستیم و بر این امر بیامی فشریم که تنها زمانی میتواند یک صلح دمکراتیک برقرار شود که رژیم ارتجاعلی جمهوری اسلامی سرنگون گردد و توده ها خود بر سر نوشت خود حاکم گردند. هم اکنون رژیم در یک بن بست آشکار گرفتار آمده است. از سویی ادامه جنگ بی آمدنهای آن خشم توده ها را برانگیخته است و کشتارهای وسیع، توده ها را با عقابله با رژیم کشانده است. اما از سویی دیگر تضاد های درونی رژیم و اینکه جنگ کنونی به هیچیک از اهداف مورد ادعای رژیم دست نیافته امکان پایان جنگ را بعید مینماید. هرچند رژیم به اهداف پشت پرده تاحدودی نائل شده اما این امر به مفهوم تحقق تمامی سیاستهای توسعه طلبانه و ارتجاعلی رژیم نیست. منافع امپریالیسم جهانی نیز در اینست که جنگ در یک حالت تعادل نسبی یعنی در حالت نه جنگ نه صلح باقی بماند تا امپریالیسم اهدافی را که دست یافته تثبیت نماید. همچنین در چنین شرایطی که بهانه های جنگ وجود دارد، اما جنگ تمام عیار وجود ندارد، هر از چند گاهی یک سلسله حملات متقابل صورت گرفته و بهر حال منافع انحصارات بزرگ تسلیحاتی نیز تا مین میگرد. باین ترتیب روشن میگردد که شکستن بن بست جنگ کنونی و پایان بخشیدن بدان تنها بدست کارگران و زحمتکشان از طریق سازماندهی مبارزات آنان و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق و تحقق صلحی دمکراتیک میسر است.

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است



توضیح روشن تری داده شده است .

مطابق ماده ۷ این لایحه بانکها میتوانند قسمتی از سرمایه یا منابع مورد نیاز بخشهای مختلف تولیدی ، بازرگانی و خدماتی را بصورت مشارکت تامین کنند ، طبق ماده ۸

بانکها میتوانند در امور و یا طرحهای تولیدی مستقیماً سرمایه گذاری نمایند ، مطابق ماده ۹

و جهت گسترش امور بازرگانی ، بانکها ضایع مالی لازم را بر اساس قرارداد ضاربه در اختیار مشتریان قرار میدهند . مطابق ماده

۱۰ تسهیلات در امر مسکن از طریق فروش

اقساطی یا اجاره بشرط تملیک صورت میدهد . در ماده ۱۱ آمده است که - بانکها میتوانند بمنظور ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش امور صنعت و معدن و کشاورزی و خدمات اموال منقول را بنابه درخواست مشتری و تعهد اوستی بخرید و صرف و یا استفاده مستقیم مال یا اموال مورد درخواست خریداری نموده و یا اخذ تأمین بصورت اقساطی بیشتری بفرشند و

مطابق ماده ۱۲ هم بازه منظور موارد ذکر شده در ماده ۱۱ ، بانک میتواند اموال منقول و غیر منقول را خریداری و بصورت اجاره بشرط تملیک بیشتری واگذارد نماید . و بعد برای آنکه جای هیچگونه شک و شبهه ای برای پریشان خاطر مشتریانی سرمایه در ارباقی نماند ماده ۱۴ هم به تصویب میرسد که " بانکها میتوانند بمنظور ایجاد تسهیلات لازم جهت تأمین

سرمایه در گردش واحد های تولیدی بهر یک از عملیات دلیل مبادرت نمایند : الف - قواد اولیه و لوازم پدگی مورد نیاز واحد های تولیدی را بنابه درخواست این واحد ها . . . خریداری و بصورت تسهیه بواحد های مذکور بفرشند ، ب - آن قسم از تولیدات این واحد ها را که سهل البیع باشد ، بنابه درخواست آنها پیش خرید نمایند . " از مجموعه این مباحث ، از یکسو مجز ماده ۱۱ که در برخورد به مثلاً کشاورزان ، بهسره ضلعی راسب میگردد ، تأمین سود سرمایه نتیجه گرفته میشود و از سوی دیگر اینکه بانکها بعنوان یک نگاه سرمایه داری - عمل میکنند که در نظر دارند با کنترل دقیق سود و زیان و تمرکز سرمایه های بانکی در رشته های معینی از تولید ، کنترل موسسات تولیدی بزرگ که بهر حال شدید تقویت انحصار های موجود در بخش سرمایه داری را بدنبال دارد ، فراهم آورد .

و این مسئله خصوصاً نتیجه سود های ترجیحی ، و افزایش نرخ سود مصادق بیشتری می یابد .

اکنون به " اصول " برشورده در لایحه بپردازیم . در خصوص " مشارکت " ، لایحه خود بصراحت میگوید که سرمایه بانکسی قسمتی از سرمایه شرکت را تأمین میکند و سه

بانک

بقیه از صفحه ۸

چگونه است . مطابق ماده ۵ لایحه : " منافع حاصل از عملیات مذکور در تبصره ماده ۳ این قانون بر اساس قرارداد منعقد شده متناسب با مدت و مبلغ سپرده های سرمایه گذاری بر عایت سهم منافع بانک به نسبت مدت و مبلغ درکل و بوجه بکار گرفته شده در این عملیات تقسیم خواهد شد . " بیش از این نرخ بهره را بانک مرکزی بر اساس مدت و مبلغ سپرده های برای دوره ای معین تعیین میکرد ، امروز بر اساس این لایحه طبق ماده ۲۰ فصل چهارم - سیاست پولی و اعتباری - باز هم بانک مرکزی بر اساس همان مدت و مبلغ امانه برای دوره ای معین بلکه متناسب با فعالیت های اقتصادی بر مبنای سیاست های اقتصادی دولت تعیین میکند . اما بانکها علاوه بر آنکه سود را بر اساس مدت و مبلغ سپرده ثابت تعیین میکنند ، یعنی هر که پولش بیشتر ، سودش هم بیشتر ، سود ترجیحی نیز برای سرمایه داران در نظر گرفته است . بدین ترتیب که اگر در گذشته با کاهش یا افزایش نرخ بهره دولت سرمایه گذار بهر راست و سوسیدار ، اینک با سود ترجیحی همین سرمایه دار به سمت بخش اقتصادی مورد نظر سوق میدهد . یعنی با استفاده از ابزار های پولی از جمله بالا بردن نرخ سود و پرداخت سود بیشتری کسانی که در زمینه پروژه های مورد نظر دولت با بانکها مشارکت سرمایه گذاری میکنند ، سود ها و ضایع پولی بانک را بصورت سرمایه گذاری که سود آور باشد ، هدایت میکند که هم تضمینی است برای سرمایه دار که سود قابل ملاحظه ای میبرد و هم اینکه سرمایه دار از مطمئن میشوند که در همه حال مورد حمایت قرار میگیرند زیرا بانک خودش در این کار منفعت دارد که این مورد آخری در تسهیلاتی که بانکها برای سرمایه داران در سرمایه گذاری فراهم میکنند بیشتر مصادق دارد که در دستور بعد به آن میپردازیم .

اما چونکنگ تحصیل سود : در لایحه گفته شده از طریق " عقود اسلامی " یعنی بانک از طریق این " معاملات شرعی " هم سرمایه پولی را به وام و اعتبار در اختیار سرمایه تولیدی و تجاری و . . . میگذارد و بجای بهره بانرخ ثابت ، سهم سود (یا نرخ متغیر) دریافت میکند که " شرعی " است و هم در سرمایه گذار بهر بطور مستقیم شرکت میکند که خود مستقیماً در کسب سود نقش فعال مییابد و از درآمد حاصل از این عملیات بانکی ، سود سپرده های ثابت و هزینه های اجرایی بانک را میبرد از . در خصوص درآمد بانک چه از طریق مشارکت سرمایه بانکی یا دیگر سرمایه ها و چه سرمایه گذاری مستقیم بانک در فعالیت های مختلف اقتصادی و نیز نحوه تخصیص سود سرمایه داران در این عملیات فصل سوم لایحه - تسهیلات اعطایی بانکها

عبارتی همراه با دیگر سرمایه ها در بخشهای مختلف صنعتی ، تجاری و . . . یا تشکیل شرکت های سهامی ، از استشار کارگران ، سود سهام را بین سرمایه داران تقسیم میکند . طبق قانون مدنی ، در مشارکت ، تقسیم سود و زیان به نسبت سرمایه بین شرکا انجام میگردد . اما جمهوری اسلامی برای آنکه سرمایه داران فراری را سرمایه گذاری جلب کند ، میگوید " از ضرر سختی در میان نیست " (علم الهدی - کیهان ۱۷/۳/۶۲) امروز هم ادعا میکنند که مشارکت بانکها منافع اقشار متوسط و حتی زحمتکشان را نیز در نظر دارد زیرا " علاوه بر اینکه افراد نیازمند میتوانند از طریق عقد مشارکت با بانک و عقد قرارداد های اسلامی از ضایع مالی بانکها استفاده کنند ، در امر شروع و ختصی نیز نصیب سپرده گذارانسی که پول در بانک دارند خواهد شد . "

(نوری خن کیهان ۴/۱۲/۶۱) یعنی چون به اخرا امروسی دریافت میدارند پس این امر دلیل بر " مکرراته " شدن سرمایه و نه تراکم آن !! اما بنابر آنچه در مورد شرکت های سهامی در نخستین مقاله گفتیم اولاً آنچه که نوری خن میگوید تفاوتی با عملکرد شرکت های سهامی ندارد . درست مثل آنست که اگر کارگر و زحمتکشی میان حال از پس اندازش برای خرید سهام شرکت های استفاده کرد و در پایان سال ، سود سهام اش را دریافت کرد ، سرمایه دارش بنامیم . و در زمانی مقداری سود سهامی که وی دریافت میکند ، بر اساس آنچه هم که در لایحه آمده نسبت به مبلغ مدت سپرده تعیین میشود که مسلم است اندازش در مقابل سپرده های کلان سرمایه داران و سرمایه بانک ناچیز است و هم اینکه مدت طولانی نمیتواند پولش را در بانک نگاه دارد . و مهم تر اینکه بظاهر شرکت سهامی بعنوان موسساتی که مالکیت و سایل تولید را بخش میکنند ، تجلی میشود اما ، در واقع مرحله مهمی در تراکم سرمایه

است . تلقی کردن یک سهام دار کوچک بنه عنوان یک سرمایه دار صرفاً فریب حقوقی است . زیرا با کنترلی که بر انبوه سرمایه ها سی جمع شده دارد هر چه میخواهد میتواند با آن انجام دهد و ضامن گامی که فردی با پس انداز خود در یک شرکت بزرگ سرمایه گذاری میکند بر محصول این سرمایه اختیاری ندارد بلکه تنها یک حق ناچیز سهم سود بصورت پول دریافت میکند یعنی یک دریافت کننده غیر فعال است . بنابراین این نوع شراکت " در واقع خلع ید از پس انداز کنندگان کوچک است در لباسی میدل اما به نفع سرمایه داران بزرگ . "

از اصل سرمایه گذاری مستقیم بانکها که بگذریم (زیرا محتوای آن از خود عبارت مشهود است چون تنها تفاوتی که با مشارکت دارد اینست که بانک مستقیماً همه سرمایه را - تأمین میکند که در این صورت کل مجموعه سرمایه وسود بقیه در صفحه ۲۰

حاصل به ... (تعمیر آرد)
اصل مضاربه یکی از موارد بی‌بندی است که رژیم پیش از دیکتاتوران بر پای می‌نشارد و از طرفی مورد اختلاف نظریزه‌هاست. مضاربه طبق قانون مدنی قرارداد است که از طریق آن بهره تجارت به صاحب سرمایه برگردانده میشود که در واقع همان بهره بافروغ پول است. ماده ۴۶۵ قانون مدنی در مورد مضاربه میگوید: "مضاربه عقدی است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه میدهد باقیه این که طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند. بر اساس ماده فوق و مواد دیگر قانون مدنی مضاربه دارای شرایط و محدودیتهایی است از جمله اینکه قرارداد مضاربه تنها به تجارت محدود میگردد و عامل نمیتواند با آن سرمایه عمل غیر تجاری انجام دهد. اما تعاریف دیگری از مضاربه وجود دارد که عملاً آنرا بصورت شرکت به مفهوم جدید آن درمی‌آورد. یعنی انواع فعالیت‌های اقتصادی را در بر میگیرد. مثلاً گاه از "شرکتهای کشاورزی بازرگانی" صنعتی بانک اصل مضاربه سخن گفته میشود و گاه چنین عنوان میشود که یک موسسه اعتباری از طریق اصل مضاربه در سرمایه گذاری شرکت میکند و این شرکت ممکن است بصورت خرید سهام واحد های تولیدی یا اعطای وام به طور مستقیم باشد. مرتضی آرازمی مدعی کامل بانک صنعت و معدن در توضیح مضاربه میگوید: "مضاربه بدین صورت است که صاحب سرمایه با تولید کنندگان! دیگر در کار تولیدی شرکت میکند و سهم خود را از نتیجه تولید تعیین مینماید. مثلاً شخصی تراکتور خود را در اختیار کشاورزی قرار میدهد و او قرارداد می‌بندد که پس از اتمام کار کشاورزی یک دهم محصول به او تعلق بگیرد بانکهای تجاری بیشتر در این زمینه میتوانند فعال باشند. این روش در بانکهای صنعتی و کشاورزی نیز قابل پیاده شدن است. در ارتباط با روش مضاربه ما نیز میتوانیم برای تامین مواد اولیه کارخانه ها از طریق شرکتهای وابسته به بانک این روش را بکار گیریم. و در حقیقت این همان وام با بهره است که رژیم مدعی شده با سیستم جدید بانکی وام و اعتبار را بهره را حذف کرده است. در مورد مضاربه تنهایی نکتهای دیگر اشاره کنیم و اینکه در لایحه قرارداد مضاربه بانکها را مراد از ارباب با بخش خصوصی "منوع" اعلام شده است. که اینهم بعد از فتوای خمینی مبنی بر اینکه ارز حاصل از فروش نفت در اختیار دولت قرار گیرد، به نحوی بر برتری و کنترل دولت و بانک بر بیشتر سیاستهای اقتصادی و تاکید بیشتر بر سرمایه گذاری تولیدی صحنه گذاشته است. انصاری در تائید این قضیه میگوید: "واردات صرفاً بوسیله ارز صورت میگیرد و ارز متعلق به کل مملکت و ملت و ششونده جمهوری اسلامی است" اما طاهری که خواهان هر چه بیشتر تجارت آزاد است در مخالفت ظاهر می‌آورد که "باتوجه به اصل ماده ۱۰ که سرمایه گذاری مستقیم

بانک

بقیه از صفحه ۱۹

بانکها را در امر مسکن مد نظر آرد. بانکها بر احوال میتوانند با توجه به الیتهای تصمیم بگیرند که بخش خصوصی را کنار بگذارند!! باید توجه داشت که دیگر بخش خصوصی شامل همه مردم است و به یک فردی عادی که میخواهد کسب کار تجارت داشته باشد بخش خصوصی گفته میشود و هیچ دلیلی ندارد که یک فردی که دولت اجازه صادرات و واردات را به او داده [در حد مقدار درصدی کالا و ارز حاصل از آن، کالا وارد میکند] از خدمات بانکی محروم شود. (اطلاعات ۱۸/۳/۶۲). اما بهرحال اینطور نیست که ضائق این بخش نادیده گرفته شود زیرا به گفته انصاری "بانده ازه کافی تصدی دارند که اگر لازم باشد در بعضی جاها بخش خصوصی برای امور واردات، وارد معاطله شود و میتواند از طریق مشارکت و سرمایه گذاری ۴۹ درصد با بانک در مراد واردات کار کند و شرکت بازرگانی تشکیل دهد.

بهر عقود اسلامی هر چه باشد، مضاربه یا مشارکت یا دیگر معاملات شرعی، یک وجه مشترک میان آنهاست و سود او بر بودن معامله است و در لایحه هم تصریح شده که بانکها در معاملات که سود آبر است شرکت خواهند کرد. موسوی جنوری پارا از این صراحت فراتر گذاشته و به وقاحت رسانده، میگوید: "این سیره هـ، سیره های سرمایه گذاری است و میباید با اینها کار کرد و ایجاد ارزش کرد و بخشی از آنهم باید به سیره گذاران برسد تا به این ترتیب کارهای جامعه بگردد در پیاید" (اطلاعات ۱۸/۴/۶۲).

این سود آبر بودن معاملات و تامین سرمایه و تضمین سود در عقود اسلامی روجه می‌یابد. از یکسو، علاوه بر درآمد های دیگر بانک سود سرمایه بانکی از طریق سرمایه گذاری مستقیم و شرکت در انواع معاملات شرعی و از سوی دیگر سود صاحبان سرمایه از طریق پرداخت سود به سیره ها می‌ثابت، سود ببری از معاملات مشترک با بانکها و استفاده از تسهیلات اعطائی بانکها در بار سود بانکی بیش از این مفصلاً سخن گفتیم تنها به نمونه های چند از عملیات بانکی و درآمد بانکها اشاره کنیم. در ماده ۱۰ از فروش اقساطی یا اجاره بشرط تطیک - واحد های مسکونی توسط بانک و در ماده ۱۱ نیز از خرید اموال منقول و فروش آنها به صورت اقساطی به مشتری سخن رفته است.

مورد مسکن را در نظر بگیریم. همانچنانکه در گذشته انجام میشد، اکنون هم انجام میشود. بانک در امر خانه سازی سرمایه گذاری میکند و به نقد یا نسبه در اختیار متقاضیان قرار میدهد. از یکسواز سرمایه گذاری سود میرسد و از سوی دیگر با نسبه فروختن، اما بقیه گرانتر، بهره - پولش را میگیرد. و همچنین میتواند این سود را از طریق واگذاری طرح به بیمانکاران تامین کند. مسلماً چه سود سرتیاری که بیمانکاران ببرند که بخشی از آن به بانک برسد در مورد کار بیمانکاران و فروش اقساطی و مشارکت بانک مثالی از زبان عضو هیات مدیره بانک مسکن بیابیم: "بطور مثال شخصی قصد دارد یکسری خانه بسازد و به

مردم بفروشد اما این فرد تنها ۵۰ درصد پول سرمایه گذاری را دارد و برای گرفتن ۵۰ درصد بقیه به بانک مراجعه کرده و مشارکت بانک را درخواست میکند. بانک مسکن با توجه بضوابط خودش!! در امر احداث این خانه مشارکت میکند. بعداً با اتمام عملیات ساختمانی واحد های ایجاد شده بانک شریک اش میتواند قیمتت واحد های ساخته شده را بصورت نقد یا اقساط از خریداران دریافت کند و با سیر حسب قرارگی دارند شریک بانک میتواند پول خود را بصورت نقد از خریداران گرفته، بانک سهم خود را بصورت اقساط از -

خریداران واحد های ایجاد شده بگیرد. که در اینصورت مابه التفاوت نقد و نسبه به جیب بانک میرود. زیرا در تفاوت و قیمت شک و شبه ای نیست. عضو هیات مدیره ادامه میدهد: "اگر یک نفر جنسی را بخواهد بفروشد میتواند در موقع معامله قیمت نقد و نسبه را به خریدار اعلام کند مثلاً بگوید قیمت نقد این جنس ۱۰۰۰ تومان و قیمتت یکساله آن ۱۰۵۰ تومان اگر خریدار نسبه را قبول کند این مسئله از نظر شرعی اشکالی ندارد". (کیهان ۸/۱۲/۶۱) هر جا تامین سود سرمایه باشد، از نظر شرعی اشکالی ندارد. اما در این میان آنکه پول گزاف دارد، نقد میخورد و آنکه ندارد کیست که ندارد؟ - به اقساط و مجبور به پرداخت بیشتر. همین فروش اقساطی را بانک به نحوی دیگر، اما با فشار بیشتر بر زحمتکشان تحمیل میکند. فروش اقساطی بدین ترتیبکه بانک بجای اینکه برای تهیه وسایل پول مثلا در اختیار کشاورز یا صنعتگر قرار دهد وسایل را خودش خریداری کرده و بصورت اقساطی به مشتری میفروشد. و در این میان تفاوت قیمت نقد و نسبه درآمد بانک را تشکیل میدهد. حال کشاورزی را در نظر بگیرید دنبال بذروکود این درو آن در میزند. بانک با فروش گرانتر آنها بهره ای که سابقاً بانکها می گرفتند دریافت میکند، که اگر خود بانک هم شریک باشد که با وجود عقود اسلامی مزایه و مساقات هست، بهره مضاعفی اما با کلاه شرعی دریافت میکند. زیرا مزایه یعنی سهم ببری مالک زمین بدون آنکه روی زمین کاری انجام دهد یعنی دقیقاً همان بهره بقیه در صفحه ۲۱



مالکانه که با استشارستانیان به جیبزمیند اران و مالکین سرازور میشود. قانون مدنی مزارعه را لغدی میداند که بموجب آن احد طرفین زمین را برای مدت معین بطرف دیگر میدهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند (ماده ۵۱۸) تقسیم محصول را هم ، قانون مدنی به نحو اشلعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین میکند (ماده ۵۱۹) و صراحت میگوید که عامل (مثلا اجاره دار یا بانک) زمین را به زرع گرفته) میتواند برای زراعت اجیر بگیرد (ماده ۵۴۱) . در اینجا نیز بانک بعنوان یک سرمایه دار بزرگ وارد عمل میشود و از استشار و بهره کشی کارگران و زحمتکشان هم خود سود میبرد و هم سود بقیه سرمایه داران را تامین میکند . اما همین وجه فروش اقساطی و اجاره بشرط تملیک در مورد سرمایه داران چگونه عمل میکند . پیش تر در مورد طرق مختلف تامین سود سرمایه داران سخن گفتیم . وجه برای آن شعریم سود سرمایه ثابت ، سود حاصل از سرمایه گذارهای مشترک یا بانکها سودی که از طریق تسهیلات اعطائی بانکها تامین میشود . سود سپرده های ثابت و سود های ترجیحی مربوط به آن را توضیح دادیم به دو مورد دیگر سپرد ازیمن . در خصوص سود حاصل از سرمایه گذارهای مشترک یا بانکها آنچه در مورد بانکها گفتیم ، درباره سرمایه داران دیگر نیز صدق میکند . هر چند لایحه در نحوه تقسیم سود سکوت کرده ، اما غالبا سود حاصل به نسبت سرمایه تقسیم خواهد شد . مثلا طبق اصل مشارکت بانک بجای وامی که قبلا به شرکتها و کارخانه ها کمک میکرد از این به بعد با این موسسات در سرمایه - اش شریک شده و از این طریق وجه مورد نیاز را تامین میکند . مدبرعامل بانک صنعت و معدن توضیح میدهد که ما با مشارکت - متقاضی شرکت را تاسیس کرده و واحد های تولیدی و یا شرکت را بر حمله بهره برداری میسازیم و از ابتدا این امتیاز را به متقاضی میدهم که هر وقت توانست از سود شرکت و یا از هر ضعی دیگری ! که بتواند پیدا کند سهام بانک را بخرد . در این حالت برای اینکه هر چه زود تر به مالکیت صد درصد کارخانه یا شرکت برسند ، سعی میکنند که هر چه زود تر کارخانه یا شرکت را بسود رهی برسانند و از سود آن بتوانند سهام بانک را بخرند و مالک تمام سهام بشوند (کیهان ۲۷ / ۸ / ۶۱) علاوه بر این ها برای این نوع سرمایه گذاری هم سود ترجیحی در نظر گرفته شده که بهتر ترنسی که سود به چرخهای تولید را بر حرکت در آورند . همان مورد مسکن و مساوی اشتراک را در نظر بگیریم . عضو هیئت مدیره بانک در مورد نحوه تخصیص سود آن میگوید : " اگر کسی بخواهد البته برای اینکه در زمینه مسکن کمک رفاهی مردم شده باشد ، برای سود حاصل از مشارکت ، بانک مسکن سقف و حدی تعیین میشود . یعنی اگر سود مشارکت بانک از میزان تعیین شده بیشتر

بود آن سود اضافی به شریک بانسک بخشیده میشود (کیهان ۲۷ / ۸ / ۶۱) به اسم " مستضعفان " به کام " مستکبران " بر این اساس به زعم رژیم چه اشکالی دارد که بانک برای جذب پولهای سرگردان در جامعه حتی خانه ها چند میلیونی هم بسازد چون عایدات این مسئله بر میگردد به جیب مستضعفان !! اما سودی که از تسهیلاتی که بانک برای سرمایه داران فراهم می آورد ، که این سهم " از طریق فروش اقساطی ، اجاره بشرط تملیک ، تامین استیجاری ابزار و لوازم کار ، خرید یا پیش خرید محصولات کارخانجات انجام میشود . مورد فروش اقساطی و اجاره بشرط تملیک به این گونه عمل میشود که بانک کارخانه ای را تامین کرده و بصورت اقساط میفروشد . بانک در اینجا تمام مائشین الاغی مواد اولیه آنرا در صورتی که " متقاضی " بخواهد میتواند تامین کند . و مورد اجاره هم به این ترتیب است که بانک یک واحد تولید را تاسیس میکند و این واحد را به اجاره میدهد . که در این حالت ممکن است اجاره بشرط فروش باشد که کلیه اجاره های پرداخت شده به عنوان قسط محسوب میشود . اینجا تنهایی تفاوت - جزئی " با فروش اقساطی به زحمتکشان در اردوان اینکه اجاره و قسطی که سرمایه دار میبرد از ، بخشی از مازاد تولید است که از آن نیروی کار همین زحمتکشان حاصل شده و در پایان نیز موسسه ای که بابت اش اجاره و قسط پرداخت شده در مالکیت سرمایه دار در می آید . بانکها همچنین " در کارخانه ای که نیاز سرمایه در گردش داشته باشد که منظور نیاز کارخانه به وجوه نقد است بانک میتواند این وجوه را با پیش خرید کردن محصولات در اختیار آنها قرار دهد . پیش فروش کردن و با معیارهای دیگر صرف خوری طبق روال متداول گذشته انجام خواهد شد " (کیهان ۲۷ / ۸ / ۶۱) - آرامی مدبرعامل بانک صنعت و معدن) . هم سود کارخانه در ارضین شده و محصولاتش بفروش رفته و هم اینکه در گردش کالاها سرعت و سهولت بیشتری صورت گرفته و بانک هم با خرید محصول بانرخ روز و فروش گران تر آن در بازار ، سودش را دریافت میدارد . مورد دیگر هم طریقه تامین مائشین آلات و وسایل مورد نیاز کارخانه است که سرمایه دار قیمت انرا به قسط به بانک میبرد از . این یعنی جبران استهلاک با امکانات دولتی . بانک وسایل مورد نیاز را به قیمت دولتی یعنی ارز تر از قیمت بازار در اختیار سرمایه دار میدهد . از این هم بابت سپرده های شان سود میگیرند و هم از معاملات شرعی سود میبرند که گاه سود های ترجیحی هم دارد و هم اینکه تسهیلات و امکانات دولتی در اختیارشان قرار میگیرد . و در برابر این سود بجای بهره بانرخ ثابت سود متغیر یا سود سهام که در نظام سرمایه گذاری ماهیتا تفاوتی ندارند به بانسک میبرد ازند . و بانکها هم در عملیات اعتباری

بانک

بقیه از صفحه ۲۰

خود بجای بهره ، سهمی از سود دریافتی را که از وام گیرندگان دریافت کرده اند به سپرده گذاران میبرد ازند . مادرمقاله کار ۱۶۹ گفتیم " نرخ بهره بستگی بعرضه و تقاضای سرمایه دارد و موسیله سود های حاصل از کارگرفتن خود سرمایه تنظیم میشود . بر این اساس بهره غالبا کمتر از سود است زیرا در صورت برابری آنها ، وام گرفتن هم ضرورت وجودی اش را از دست میداد چرا که سرمایه دار هدفش از وام گرفتن سرمایه تامین متوسط سود است . و نتیجه گرفتیم که بهر حال نرخ بهره در حد فاصل معینی میتواند نوسان کند که این حد معین نمیتواند بیش از حد متوسط سود سرمایه ها در فعالیتهای مختلف اقتصادی باشد و نه میتواند از حد صفره پائین میل کند . اما گفتیم در شرایط کنونی ایران نرخ بهره بانکی پائین تر از صفر است . بر این اساس سهمی که به بانکها تعلق میگیرد ، بسا توجه بسودی است که نصیب سرمایه دار میگردد ، که این مقدار سلما با در نظر گرفتن نرخ بهره پائین تر از صفر در شرایط کنونی واتیوجه به امکانات و تسهیلات و سود های ترجیحی و نیز تامین تمام اعتبارات مورد تقاضای بخش خصوصی در لایحه ، اگر از حد کنونی نرخ بهره کمتر نشود ، باز بهر حال زیود صفر خواهد بود و در برخی فعالیتها ، حتی کمتر هم خواهد کرد . زیرا ، اگر بانکها محدودیت اعتبار بوجود آورند ، در این صورت بخش خصوصی اعتبارات اضافی مورد احتیاج خود را خارج از سیستم بانکی یا بهره متناسب بوجود خواهد آورد . هر چند که رژیم در اینجا با بن بستنی روبرو است زیرا اعتبارات نامحدود هم عواقبی چون تورم قیمت ها و ... را بدنبال دارد . از طرفی سود سرمایه گذارهای مختلف باید یکسر تفاوت است بعضی بالاتر و برخی کمتر از نرخ متوسط است بنابراین باتوجه به اینکه در لایحه حد اقل وحد اکثر نسبت سهم سود بانکها تعیین نشده و وضوط به انتخاب طرحهای سرمایه گذاری و مشارکت و ... میباشد (ماده ۲۰) که بهر حال دست بانک برای تشویق و یا مصرف کردن سرمایه در آن در سرمایه گذاری رفته های مختلف اقتصادی از طریق کاهش یا افزایش سهم سود بانکها را باز میکند . در این حالت در چنین وضعیتی سرمایه داری که از حد اکثر نرخ سود بهره مند است ، ترجیح میدهد که بجای دریافت اعتبار از بانک پرداخت سود بومضای نرخ حد اکثر ، از وام های دیگری با نرخ کمتر استفاده کند و از طرف دیگر سپرده گذاران هم که بر اساس نرخ متوسط سود ، از بانک سود سپرده میکنند ترجیح میدهند که سپرده های خود را از بانک خارج کرده و آنرا با بهره ای بیش از نرخ متوسط سود در اختیار سرمایه داران قرار دهند . بدین ترتیب در خارج از سیستم بانکی معاملات اعتباری نرخ

بقیه از صفحه ۲۲

سبک کار...

بقیه از صفحه ۲۱

از دست میدهند. کومه بجای شرکت فعال در جنبش انقلابی خلق کشور و اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای هدفمند و قابل هضم برای "زحمتکشان" کردستان، با شور و شغف وصف ناپذیر از تقبیح "سبک کار" پوپولیستی تبلیغ، "شیوه" انقلاب فرهنگ، "دیگری" را سرد آه و فزونی شعار "چه کسانی گفته اند توده هائی فهمند" و "چه کسانی از اشاعه علنی نمونیم میترسند"، به شیوه خود تر به تبلیغ نمونیم پرداخته و بصفین خود راه خطاییه های "انگشمن" در مورد مفاهیم عام "استثمار و سرمایه - داری"، "پرولتاریا"، "کمونیسم" و... بسیار در هفتان فرستاده است. شکسی نیست که هرگونه آموزش عام و آگاهترایانه

توده ای میتواند در همه شرایط و در هر سطحی مفید و موثر باشد، اما برای اجتناب از هرگونه "خرده کاری" باید بینیم این برنامه چه نقشی در درجه وظائف هدفمندی را دنبال میکند؟ ما اصل را بر این میگذاریم که کومه به مفهوم این نظر نین که میگوید: "برنامه ای که باید الهام بخش ارگانهای ما باشد خود بخود از ماهیت و وظایفی که بر ای خود قائلیم ناشی میشود" کاملاً واقف است. پس وقتی کومه بعنوان یک سازمان منطقه ای در هفتان وظیفه تشکیل حزب کمونیست ایران را بدوش میگیرد باین نتیجه میرسیم که این برنامه تبلیغی، نمیتواند صرفاً نقش آگاهترایانه عمومی را برای کومه بازی کند. این اقدام

مقابل افتاضات دانشمندان کومه! هستند که میبایست خلا کرد ان عظیم پرولتاریا در حزب مردم ادعای کومه را برکنند و رسالت تاریخی طبقه کارگر را برآوردش بگیرند.

آری! در هفتان نمیتوان باید اصلاح کرد به شیوه "نمون تریبیت نمود، ولی نه سبک تبلیغ تشویک و آموزش عمومی بلکه همانطور که لنین تأکید میکند، "فقط ضمن یک کار سازمانی طولانی و بطنی و احتیاط و در یک سازمان پرولتاریائی. در غیر اینصورت آنها در اتحاد زمین پرولتاریا موجب بروز حسرت عنصری خرد و بیروانی، از هم پاشیدگی و انفرادی نشی میشوند و شور و اراد دل به یاس میکنند" حال تصور کنید وضعیت "حزب کمونیستی" را که نخواهد با بخشی از تولید کنندگان خرد و نیروهای هفتان، آنهم از نوع منطقه ای و محدود آن بریا کرد. و تازه مدعی باشد که میتواند ادامه کاری خودش را حفظ کند.

بانک...

بقیه از صفحه ۲۱

بهره ای بین نرخ متوسط و حد اکثر سود جریان می یابد که در جنبش حالتی سود بانک پائین آند و سبب میشود که عده ای دیگر، سیرد و های خود را خارج کنند. از طرف دیگر بانک برای آنکه بخواهد کنترل داشته باشد، باید در مورد تمامی معاملات که با هزاران شرکت و موسسات تولیدی، تجاری و کشاورزی انجام میدهد، و مقدر اروام بانکی، سرمایه نقدی، ارزش - نقدی تا سیسات هر یک را محاسبه کند، بر این موسسات نظارت داشته باشد و حسابهای آنها را برای تعیین دقیق سود بررسی نماید که این خود هزینه های بسیاری برای بانک بوجود میآورد. بنابراین بانکها برای آنکه بتوانند سرمایه های کلان

را جذب کنند، برای آنکه بتوانند بطور مستقیم ضمیمه مستقیم درآمد بریت شرکتها در خالصت کنند، برای آنکه بتوانند سود اوری بیشتر داشته باشند و نقش عظیمی در بازار تولید و توزیع بدست آورند، به بوروکراسی عظیم تر از آنچه در قبل بود دست یابند، مختصر آنکه به بنگاه بزرگ سرمایه داری تبدیل شوند و "بزرگترین سرمایه دار" شوند و انحصارات بزرگ مالی را بوجود آورند، باید بیشترین سود را برای سرمایه داران تضمین کنند و مشکلات برشمرده در فوق راه نفع سرمایه داران حل کنند. اما اگر لایحه این انتخاب راه را در دفاع از سرمایه داران مسجل کرد ماست، اما مبارزه طبقاتی مبارزه کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه که با تد اوم روابط تولیدی موجود در نتیجه افزایش استثمار و بهره کشی، شدت بیشتری یافته، اجازه نمیدهد تا نظم سرمایه برقرار شود تا هر گروهی از سرمایه داران بخشی از مازاد تولید را بخود اختصاص دهد. اما این درگرونی میسر نیست مگر آنکه در روابط اجتماعی تولید تغییر بوجود آید و انجمنان

نظام اقتصادی و اجتماعی و چنان روابط تولیدی برقرار کرد که بتواند منافع زحمتکشان را تأمین کند، مگر آنکه دولت کارگران و زحمتکشان به رهبری طبقه کارگر بوجود آید:

که ملی کردن بانکها در یک بانک واحد را بعنوان گام جدی در جهت قطع وابستگی به امپریالیسم و رهایی از حیران اقتصادی و مبارزه با خطر فلاکت میداند، که اعمال کنترل دقیق بانکی را ضرر کند و در یک بانک واحد را برای جلوگیری از سود استفاد و ها و در زیبهای سرمایه داران و مبارزیدن بر هرگونه اقدامات خرابکارانه و توطئه ها و برای کنترل شدید سرمایه داران ضروری میداند، که اعلام میکند باطل شدن بانکها و ادغام آنها در یک بانک واحد و گسترش - شعبات آن، این امکان فراهم می آید که لغتبار اسان، سهل الوصول و سبک بهره های پائین در اختیار هفتان، - کسبه و پیشه وران قرار میگیرد.

خامنه ای...

بقیه از صفحه ۲۸

تاریخ، ناراضی های وسیع توده ای را کارگروهکها "قلمداد کرده" و میگوید: "این ساد و لوحی است که ما ادعا کنیم عه عناصر این گروهکها را از زمین برده ایم" سپس می افزاید: "هرکجا که شما حادثه ای را پیدا میکنید باید دنبال دستهای پنهان بگردید" (کیهان - ۱۳ آیرماه ۶۲) رژیم جمهوری اسلامی بر این تصور بود که با سرکوب پیشگامان خلق، جنبش توده ای و اعتراضات مردم تحت ستم را مهار خواهد کرد و بر این باور بود که سبک فریب توده ها و استفاده از احساسات مذهبی آنان تا درست همچنان بغارت و جپاوی خلق ادامه دهد و حال آنکه حتی ناآگاهترین توده هائیزینابه تجارب

عملی زندگی خود و بر اساس شرایط عینی وضعیت معیشتی به آگاهی هائی دست می یابند و حتی اگر نقش پیشروان نظر نگیریم توده ها بر اساس تضاد های طبقاتی و اوضاع موجود جامعه به صحنه بآرزه کشیده میشوند. و این قانونمندی مبارزه طبقاتی است. پیشاهنگ، انقلاب نخواهد کرد، پیشاهنگ بر زمینه تضاد های موجود طبقاتی به مبارزه توده هاست و سود او در و تنها انقلاب را رهبری خواهد کرد. انقلاب کار توده هاست و پیشاهنگ نیز از طبق مبارزات توده ها پرورش می یابد. هرچند حرکت مکانیکی رژیم را بر حریف نسبی پیشاهنگان انقلابی خلق بویژه پیشاهنگ پرولتاریا تأثیر اساسی در اشکال مبارزاتی و پیروزی انقلاب -

ایفا خواهد کرد اما انقلاب محصول اوجگیری تضاد های طبقاتی است و نه اراده پیشاهنگ. و این واقعیت است که محاسبات سردمداران رژیم را باین بست منتضحانه ای مواجه ساخته است.

ناقوس مرگ رژیم بعد از آمدن است. هرچند ضد انقلاب تا آخرین دقائق حیات هدیان گوئی خواهد کرد و انقلاب را هیچگاه باور نمیکند اما توده ها با اعمال فخر انقلابی خود، ناباوری ضد انقلاب را با عینیت بخشیدن به انقلاب اثبات خواهند کرد.



جرقه های ... بقیه از صفحه ۴

ضد انقلاب حاکم (به سبب ستم و استثمار و اعمال جنایتکارانه اش) بسوی راه حل دوم یعنی مبارزه روی - می آیند ، مبارزه ای که درمقاطع اولیه ممکن است بحالت انفرادی ، منجزی و محدود و از سر استیصال بود و در ادامه تدریجا ابعاد وسیعتر توده ای بیاید .

مبارزه مستقل انقلابی توده ای . پس مبارزات عادی و روزمره توده ها در موارد زیادی پتانسیل ارتقا دارد و هیچوجه نمیایستی از نظر دورماند و فراموش کرد این بین فراموش کرد انقلاب .

ب - تاکتیکها و اشکال مبارزه

تجربه حرکت اعتراض مردم زحمتکش افسریه و همینطور دیگر حرکتهای اخیر) بارز پگراین واقعیت را که روشها و تاکتیکهای مبارزاتی قابل اختراع نیستند به ثبوت رساند . توده ها با توجه بسطح آگاهی و تشکل خود منطبق با ظرفیت خویش روشها و کانالهای خاصی را برای مبارزه در پیش میگیرند ، روش و کانالی که بتواند موانع موجود بر سر راه دستیابی بخواسته شان را بردارد و در غیاب اینصورت به تجربه خویش روشهای دیگری را بکارخواهند بست . البته پیشاهنگ و پیشرو نقش فوق العاده بسیار مهمی در ترغیب توده ها به یک شکل مشخص مبارزه و همچنین ارتقا این اشکال میتواند باید ایفا کنند (که کمی جلوتر باز هم به این مطلب بخواهیم گفت) ولیکن تا توده ها آمادگی پذیرش آن روش را نداشته معنی به تجربه خویش کسب نکرده باشند روش خاصی را نمیایستی و عملا نمیتوان بآنها

تحمیل نمود ، همچنانکه توده های وسیع کارگران و زحمتکشان در تابستان سال ۶۰ نسبت به تظاهرات مسلحانه جد از توده دسته های پراکنده و مجاهدین (باشعارها سعی از قبیل شهر یوم ماه خونه ، خمینی سرنگونی و ...) عملی تفاوت مانند عدم صحت آن تاکتیکها را بعدم شرکت در آنها نشان دادند . البته منظور ما از تجربه توده ها ، تجربه در همان حرکت مشخص صرفانیده بلکه مفهوم جامع تری میایستی استنباط کرد که شامل تجربه آنها در طی مبارزه درمقاطع مختلف گذشته نیز میشود ، از جمله درمقطع قیام و ...

بهرورد حرکت مشخص افسریه مشاهده می کنیم که این پروند ارتقا و تبدیل اشکال مبارزه بیکدیگر به چه سرعت صورت میگیرد . حرکت ابتدا از مراجعه به مقامات و نوشتن نامه شروع میشود ، و مردم به ارگانها و وزارتخانه های مختلف رجوع کرده و نمایندگان خود را برای مذاکره و صحبت معرفی میکنند ، اما بد نیال دستگیری نمایندگان آنها تیراندازی سپاه برای

متفرق کردن نشان در روز و تیراز جلوی وزارت نیرو که در ضمن منجر به کشته شدن یکی از اهالی گردید ، توده ها به تظاهرات پراکنده و در آن شعارهایی بر علیه رژیم متصل میشوند روز بعد تاکتیک و روش مبارزاتی شان به تحصن (حدود ۲۰۰۰ نفر) در میدان افسریه و تظاهرات تفسیری باید سپس در روز ۷ تیر حرکت پانظاهرات

و راهیمایی در خیابانها و کویچه های منطقه و بد نیال آن تحصن و ایجاد راه بند آن در یک مسیر پرفت و آمد یعنی اتوبان افسریه ، ادامه می یابد . این آخری موثرترین تاثیرات را در گسترده کردن حرکت و بسیج نزدیک به ۲۰۰۰۰ نفر از توده های منطقه افسریه و مناطق اطراف و انعکاس آن در سطح جامعه سبب میگردد . تاکتیک راه - بند آن ظرف یکساله اخیر در موارد متعددی از سوی اهالی مناطق و شهرکهای کارگری و زحمتکش نشین بکار گرفته شده است . بطوری که چند مورد در رسال ۶۲ در خاک سفید ، در شان شهر (اسلامشهر) ، در شهرکهای اطراف جاده کرج و در برخی دیگر از مناطق اخیر ابارد بگرد خاک سفید ، اراک و افسریه مورد استفاده قرار گرفته است . علت توسل به این تاکتیک را باید مورد بررسی قرار داد . این مسئله بدین شک از تجربه و حرکت مستقل مبارزاتی توده ها و آگاهی که در این مدت کسب کرده اند ناشی میشود . توقف به اینکه رژیم همواره سعی کرده است تا حرکت توده ها را بجزه در محلات و مناطق مشخص (و همینطور در هر کارخانه جداگانه) مفرد و منزوی ساخته و سپس درهم گوید .

این روش یعنی تحصن و ایجاد راه - بند آن در جاده ها و مسیرهای پرفت و آمد اولاً با زتاب گسترده تری را برای حرکت مبارزاتی توده ها در سطح منطقه مربوطه و حتی در سطح شهر (و احیاناً کشور) ایجاد میکند و ثانیاً از این طریق با جلب حمایت توده های مناطق دیگر (لا اقل بطور نسبی و محدود) از قدرت سرکوب رژیم تا حدی بکاهد و آنها را در مقابل موج وسیعتری از اعتراض قرار میدهد . این تاکتیک تاکنون در بسیاری موارد چنانکه گفتیم در ارتباط با مبارزات اهالی شهرکهای کارگری و زحمتکش نشین بکار گرفته و خواننده دستاورد های مهمی را به ارمغان بیاورد و تا حدی در این مرحله با مضمون مبارزات و ترکیب این شهرکها همخوانی و سازگاری از خود نشان داده است . بخصوص که بخاطر ترکیب کارگری و زحمتکش بودن اکثریت عظیمی از اهالی ، و اینکه این شهرکها بیرون در حاشیه شهرهای بزرگ و در فاصله ای نه چند آن در نزد کارخانه ها قرار گرفته اند ، اخبار اینگونه حرکات سرعت در میان طبقه کارگر گسترش خواهد یافت و حتی در تحت شرایطی امکان برقراری پیوند مشخص تری بین مبارزه در این کارخانه ها و اهالی این شهرکها با مضمون حمایت از مبارزات یکدیگر محتمل است و باید برای آن حرکت کرد .

بطور کلی اگر بخواهیم اشکال و روشهای مبارزات کارگران و زحمتکشان را در جریان چند ماهه اخیر ارزیابی کنیم ، هرچند که ویژگی های خاص منطقه ای و نوع خواست اولیه توده ها و تجربه قبلی آنها برای دست زدن بحرکت ، در نحوه و روش مبارزه موثر است و مثلاً تاکتیک راه بند آن و تحصن در جاده در همه و هرگونه شرایط قابل انجام نیست ، اما ناگاهی بوقایع اخیر نشان میدهد که تاکتیکها و روشهای مبارزاتی توده ها کاملاً اشکال علنی تری را بخود میگرد . اگر در محلات پاروسنا ها و بطور کلی در سطح جامعه سکوت توده ها بابت درج مرحله غرزدن و - اعتراضهای منفرد و جمسته و گرفته در اینجا و آنجا رسید ، امروز بعلت شدت فشار بر توده ها و روش فوق العاده ناراضی تری توده ای نسبت به رژیم ، هرچه بیشتر اشکال علنی و انقلابی مبارزه که نشانی از پیشرفته تر بودن وضعیت ذهنی و آمادگی مبارزاتی توده ها دارد بصورت تحصن ، تجمع و تظاهرات پراکنده و راهیمایی ظهور میکند بیشتر مورد استفاده قرار میگیرد و چون این اشکال اصولاً هم بخاطر اینکه بر بستر آمادگی بیشتر توده ها برای مبارزه به پیش کشیده شده اند و هم بخاطر قدرت بسیجی بیشتری که دارند ، در برر انگیزختن توده های وسیعتر موثری افتند ، بنابراین میتوان روی آوری روز افزون توده ها را به این اشکال مبارزه بعنوان یک پدیده مشخص ، نشانه رشد بیشتر حرکتهای توده ای و مضمون انقلابی آن دانست . البته فراموش نباید کرد که طبقه کارگر در مراکز صنایع و کارخانه ها ، همچنان روش های مبارزاتی معینی را که در گذشته بررسی کردیم و بویژه احتساب را مورد استفاده قرار میدهند منتهی بعلت پیوند نزدیک کارگران کارخانه ها با مبارزات اهالی مناطق و محلات زحمتکش نشین ، چنانکه در بالا گفتیم میایستی این پیوند را در عمل مبارزاتی بطرز مشخص تری ، مرحله عمل در آورد و زمینه ارتقا و گسترش مبارزه را فراهم ساخت .

ج - عنصر قهر

مسئله قهر و اعمال آن توسط توده ها میتواند در تحت قبل ، مربوط باشکال مبارزه مورد بررسی قرار گیرد ولیکن بخاطر ویژگیهای خاصی که دارد جداگانه به آن میپردازیم .

آمادگی نسبی و اولیه توده ها در مقابل با سرکوب رژیم در جریان افسریه که در ابتدا ای حرکت در قالب تلاش در پیشبرد دسته جمعی حرکت و شرکت هرچه وسیعتر اهالی و عکس العمل سریع آنها در تجمع و تحصن برای آزاد سازی نمایندگان شان ، خود را ظاهر ساخته بود ، در مرحله ای از حرکت که عملاً توده ها با یورش وحشیانه عوامل سرکوب و مسلح رژیم مواجه شدند ، بقیه در صفحه ۲۵

شکاف در . . .

بقیه از صفحه ۲۸

برای سپاه هم اساسنامه نوشتند و گفتند نباید از آن تخطی کند. اما این اختلاف بازتاب اختلافهای درون - حاکمیت و کساکش قدرت جناحها بود که با شدت یابی اختلاف در دستگاه حکومتی، این نیز افزایش می یافت تا که امروز نمایندگان بطور علنی در مجلس از "عمق اختلافات" درون سپاه و تلاشی از سخن میگویند. میگویند: بدنه سپاهما هنوز در مقابل شورای فرماندهی ایستاده که نتیجه اش تبعید، اخراج، دستگیری و زندانی افراد سپاهی است، که واکنش در مقابل آن "تسور" است که بوسیله افراد سپاه صورت میگیرد، که میخواهند "تقیه را فیصله دهند". پس هر کس حرف شورای فرماندهی را پذیرفت اینطرف و هر کس نپذیرفت آنطرف. انطرفی هارای کشند و اعدام میکنند و مسئله حل میشود (کیهان ۱۳/۴/۶۲). نمایندگانه قروه هم از وضعیت سپاه در کردستان به شکایت می نشینند. از دست حجتیه ای هاسینالد و میگوید که افراد سپاه را طرد میکند، تبعید میکند آنکه در این جریان ضعیف است "بچه های حزب اللهی" آنکه اگر سروجه اشان بلند شود سر از زندان در میآورند یا از بر در زیر زمین وزارتخانه اش زندانی شان میکند راه حلی برایشان نمانده. پایه زندان میروند و یا راهی جیبه ها برای شهادت. یا آنکه در جریان قوی تر حل میشوند و با کلا ره ها میکنند (اطلاعات ۱۳/۴/۶۲) اختلافات بیشتر و بیشتر بالا میگیرد باز در مجلس از "انفجار انبارهای مهمات سپاه" در بعضی از مناطق از جمله گازرون "پرد میزد داشته

میشود و گفته میشود دیگر اینجاست مسئله "تسور" نیست بلکه "تقسیم" در میان است. (کیهان ۱۳/۳/۶۲) راه حل میگویند خمینی فرمان صادر میکند که بوضع سپاه رسیدگی شود. نماینده امام تعیین می کند. طاهری مجدداً بجای فاکر می نشیند. محسن رضائی مورد تأیید خاصی امام قرار میگیرد و تبعیت از وی "بر حسب سلسله مراتب و وظیفه شرعی" و الهی "خوانده" میشود که "تخلف از آن علاوه بر تعقیب قانونی، مسئولیت شرعی دارد". فرمان داده میشود وزیر و فرمانده و تمام کسانی که در سپاه سنی دارند از نمایندگانه امام اطاعت کنند. اما از آنجا که روند تغییر و تحولات رانه فرمان و خطا به این یا آن فرد بلکه باز در طبقات در عرصه احتمالی تعیین میکند و شدت بحران در جامعه و اختلافات درونی، از کنترل خارج میشود و برای خمینی سر نوشت او و سخنانش نیز تا بهی احوال تعیین کننده میزومیشد، در فرمانش اضافه میکند که "تنهاد رسالتی که به نمایندگانه اش مربوط است از ایشان تبعیت شود".

اما اختلاف میان سپاه و بچنان حدت می رسیده که نه از فرمانی اطاعت میشود و نه اساسنامه و سلسله مراتب را میتوان رعایت کند. در یاروئی در سپاه مرحله نظامی رسیده است. اختلاف میان سپاه، اختلاف این فرد با آن فرد نیست که با مساطت این یا آن حل شود. اختلاف و از هم پاشیدگی سپاه، بیانگر تضاد های درون طبقاتی و بازتاب بن بست رژیم در حل مسائل اجتماعی است. و تضاد درون سپاه هم تنها وجهی از بیشمار وجوه تضاد های رژیم است که افراد سپاه را با مقابله با یکدیگر کشانده است. تضاد ها شی که رژیم خود ناچار ابران صحه

نداشته و ناگزیر از بیان آن گردیده، به طوری که حد اقل در بینش تفاوت در سیستم حکومتی را طرح میکند: بینشی که سیاست را طبق رساله عملیه میخواهد پیش برد و بینشی که استفاده از احکام ثانویه را در این مقطع اجتناب ناپذیر میداند. (الهی - هانجا) یاد در حقیقت اختلاف میان "حجتیه - لبرال" ها و "خط امامی" ها، که هر یک از دو جناح میانشان باز هم بر سر مسائل گوناگون اختلاف دارند و مواضعی متفاوت باید یکدیگر بگیرند که برخی شان گاه از این جریان به آن جریان و از آن به این در گذرند. بطوریکه موضع گیری یکی مشابه موضع جریان مخالف در میآید که گاه حتی موضع ثالثی هم از این میان سر بر میآورد.

اما اگر امروز تنهاد رساله است که شدت اختلافات را میخواهند با "اقدام" فیصله دهند و تا این حد جنبه نظامی بخود گرفته و اختلاف در زمینه های دیگری بیشتر لفظی و جنبه سیاسی دارد و هر یک از دو جناح، دیگری را بعد م کفایت و ناتوانی در پیشبرد جریان امور مضم می کند، اما این محدود به سپاه نمی ماند. درگیری در سپاه آغاز ر یاروئی جناحهای حاکمیت و مقده است. ایست برای تلاشی رژیم. اما رژیم خود بخود سرنگون نمیشود. عدم تثبیت رژیم میتواند مدت نهاد وام بیاورد و رژیم در عین بی ثباتی اش بر حکومت قرون وسطایی اش ادامه دهد. رژیم را باید سرنگون کرد. سرنگونی انقلابی بدست توده های زحمتکش سازمان یافته تانه رژیم سرمایه داری - جمهوری اسلامی ای باشد و نه هیچ رژیم سرمایه داری دیگری بتواند در واسطه اجتماعی مستقرانه منطبق با آن را بر توده های زحمتکش تحمیل نماید.

اطلاعیه امور مالی سازمان

هم مهربان مبارز کارگران و زحمتکشان!

اکنون بیش از چهار سال است رژیم بورژوازی جمهوری اسلامی میگوید سلطه خود را بر مردم قهرمان ایران حاکم نماید. ولی توده های مردم مهربان فرزندان - خلقهای بیباخته باتد اوم وی گیری نسبت به اهداف انقلاب میروند تا طومار ننگین رژیم جمهوری اسلامی را در هم بیچند. پیشبرد اهداف انقلاب بکارگیری نیروهای انقلاب و روح ابتکار در جهت بیداری کارگران و زحمتکشان ایران در شرایط کنونی و در زیر سیاست ترور و خفقان رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران بی شک عزم راسخ و انرژی بیدریغ انقلابیون و بیگیری پرولتاری را می طلبد. سازمان ما اکنون بایست سرگذر اشتن یکدوره سخت و دشوار چه در مبارزه با خطوط انحرافی در داخل سازمان و چه در مقابله جدی با رژیم ضد خلقی جمهوری

طریق نشریه جهان ارگان هواداران - سازمان در خارج از کشور برای سازمان ارسال نمایند. کمیته مالی وند ارکاتی سازمان

کمکهای مالی دریافت شده

مبلغ	کد
۱۰۰۰۰	۱۰ - ر
۵۰۰۰	ش ۵۵۵
۱۰۰۰۰	روستای نولال
۱۰۰۰۰	جوخه رزمی اسکندر
۱۰۰۰۰	رفیق هادی
۵۰۰۰	بدون کد
۱۰۰۰۰	رفیق نظام
۳۰۰۰	رونک - ۲
۳۰۰۰	مجتبی ایزه
۷۰۰۰	نشریه مبارزه
۵۰۰۰	شهید سیروس ۲۲۲
۱۵۰۰۰	مقاومت ۵
۱۰۰۰۰	ر - ح
۲۰۰۰۰	گروه مسعود

اسلامی و همپالکی هایش خائنین توده ای و اکثریتی هم اکنون از موقعیت خاصی در سطح جنبش برخوردار است و بدون لغزاق میتوان گفت تنها سازمان کمونیستی فعال در جنبش سراسری ایران میباشد و این بدون کمکهای بیدریغ شما امکانپذیر نبود. با این همه در یاره ای موارد سازمان از نظر مالی وند ارکاتی با مشکلات جدی روبرو بوده است و هم اکنون بیش از هر زمان دیگر به کمک های شما نیاز دارد. رفقای هوادار و تشکیلاتی باید کمکهای مالی را سازماندهی و این مسئله را یکی از وظایف انقلابی خود بشمار آورند. هواداران میتوانند مبلغی از دستمزده خود را ماهیانه و ثابت (حد اقل یک روز در ماه - لندن) همراه کد مربوطه برای سازمان ارسال نمایند و کوشش نمایند شبکه وسیع توده ای در این ارتباط تشکیل دهند تا سازمان قادر شود هر چه بیشتر جهت پیشبرد اهداف انقلابی اش برنامه ریزی نماید. ایرانیان مقیم خارج و رفقای هوادار خارج از کشور نیز بر طبق رهنمود کمیته خارج از کشور میتوانند کمک های مالی خود را از -



بقیه از صفحه ۲۳

یعنی بهنگام نیراندازی‌های هوایی و گرفتن ریکاروسوی مردم، پرتاب و هواگازاشک آوردن در میان جمعیت و هجوم مغول واریاسد اران با اتومبیل‌های گشت بدرون تجمع آنها و صدوم کردن شان جهت برهم زدن تجمع و تظاهرات، به واکنش سریع و قاطعانه توده ها در درهم کوبیدن اتومبیل‌های پاسداران و کیمته‌چی‌ها با سنگ و باره آجر، و از کون کردن نیک گشت توتوتا یا چهار سر نشینش و به آتش کشیدن سه تا از آنها، بیرون کشیدن پاسداران اکیپ‌های اولیه لغزایی به منطقه از اتومبیل‌ها و ضروب کردن آنها تا حد مرگ و سترک و اصل شدن حداقل دو پاسدار، ضحمر کردید. اهالی برای مقابله با پاسداران - سرمایه و کامیون آجر و سنگ بعمل آورد و بودند. بهنگام بزرگوار شده شدن، تعایل شدیدی نیز در توده ها در خلع سلاح پاسداران بچشم میخورد. موارد متعددی از صادره سلاح پاسداران و کیمته‌چی‌ها در طی حرکت گزارش شده است که حتی بعد اسبب شده تا در برخی قسمتهای منطقه افسریه، پاسداران اقدام بخانه گردی برای یافتن آنها بکنند. مردم خشکین در همین خلع سلاح مزدوران فریاد میزدند تا شما سلاح را آدمیم که علیه خود ما استفاد نکند؟ سلاح را ما داریم و خودمان هم ازتان پس خواهیم گرفت!

در موارد دیگر، مبارزات کارگران در کارخانه ها و مبارزات کارگران و زحمتکشان در شهرکها و مناطق مختلف نیز نمونه های دیگری ضروب کردن عوامل رژیم و خلع سلاح پاسداران یا اقل تلاش برای انجام اینکار مشاهده و گزارش شده است. همه آنها - ال بر اینستکه توده ها به تجربه خوش باشا شده و بیش از چهار سال جنایت رژیم و عوامل مسلح و ناظر داشت تجربه حرکت انقلابی و قیام ۵۷، نسبت به مسئله قهر و سلاح، بی تفاوت نیستند و تدریج و بار دیگر هر چند بطور نطفه ای و خود بخودی ضرورت اثر اند عمل متوجه میشوند. این پدیده ای بسیار حائز اهمیت و مثبت و لسی مطلقا ناکافی است.

د - شعارها

سلما مضمون و ظرفیت یک حرکت مبارزاتی توده ای، علاوه بر اشکال مبارزه، به بهترین نحو در شعارها و خواسته‌های مطرح شده، منعکس و تبلور است. اهمیت حرکت‌های اخیر اینگونه در شعارهای "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر جنگ" میتوان مشاهده کرد، شعارهایی که میروند تا کاربرد وسیعتری بیابد و بیشتر و بیشتر شعار توده های انقلابی تبدیل شود. اما اگر نخواهیم بهممن - دستاورد جنبش بسند و دلخوش کنیم، بررسی دقیق شعارها الزامی است. ما اینبار نیز نمونه افسریه را مورد توجه قرار

میدیم تا با از این طریق به پاره ای نتایج مهم دست یابیم.

مهمترین شعارهای مردم در افسریه چه بود؟ شعارهای گوناگون و مواقع ابتکاری توده ها در واقعیت میتوان به نحو زیر دسته بندی کرد:

اول، شعارهایی که خواست بلا واسطه توده ها در ارتباط با شکل مشخص و فوری - شان، قطع برق آب بیان میکند: "نه شرقی، نه غربی - نه ای، نه برقی، نه شرقیه، نه غربیه - آب و برق مجانیه".

دوم، شعارهایی که در قیقتشان دهنده نفرت توده ها از مزدوران اسلحه بدست سپاه و کیمته، نفی جنگ ارتجاعی و مخالفت شدید با ادامه آن و رخت پرستن توهمات اولیه در این زمینه، و نهایتا نیز ضروب بردن سبیل حکومت خون و جنایت سرمایه در جمهوری اسلامی یعنی خمینی، با مضمون توهم نبودن بوی و نفی رژیم جمهوری اسلامی است: "مرگ بر پاسدار، پاسدار، بسجی و لاشکریزیدی"، "مرگ بر جنگ"، "مرگ بر خمینی".

سوم، شعارهایی که ضمن نفی رژیم جمهوری اسلامی، هرگونه بازگشت بعقب یعنی رژیم شاه را نیز نفی میکند: "نه شاه خائن، نه خمینی خونخوار"، "نه شاه میخوایم، نه ملا، لعنت به این روح الله!".

چهارم، شعارهای پراکنده. البته بویژه در ابتدای حرکت، پاره ای عناصر سلطنت طلب سعی در رخنه بمان صفوف مردم را داشتند و میخواستند از آب گل آلود ماهی بگیرند و شعارهایی در تائید رژیم گذشته بد هند چون: "یاب ر اثم یاشا ه سابق" و... اینگونه شعارها سرکشت از سوی توده ها نفی و شکل دیگری که بیانگر زهنیات و تعالیات واقعی آنها بود درامه یعنی بلافاصله شعار فوق، بعنوان مثال، بشعار "یاب ر اثم یاشا ه خائن" تبدیل شد، سپس در شعارهای "روه سوم"، "بالکل مشخص شد که توده ها هاتوهی نسبت خیانت و جنایت رژیم شاه وستم و استعمار آن علیه توده ها هاند آرند".

علاوه بر اینها برخی شعارهایی نیز در ابتدا ای امرو بویژه در آنجا که خواست غیر سیاسی آب و برق مطرح بود، به پیش کشیده شد که رنگ و لعاب مذهبی داشت مانند: "افسریه شده کربلا، مهدی بیاء، مهدی بیاء" که این البته بخاطر کشانیده شدن طیف وسیعی از توده ها بمرصه مبارزه بوده است که مسلما در میانشان گروهیانی با انواع و اقسام توهمات و محدودیت آگاهی ها حضور داشته و اگر نخواهیم از یک جنبش واقعا انقلابی توده ای سخن بگوئیم اصولا وجود چنین گرایشاتی اجتناب ناپذیر است،

جرقه های...

یعنی بخشهایی از توده ها به برسترو در اثر شدت فشار و بحران خواه ناخواه به میدان کشیده میشوند نمیتوانند توهماتشان را که دارند با خود بپهرا نیاورند. فقط باید از گسترش اینگونه زمینه ها که مقدمه محدود شدن دامنه و مضمون مبارزه است جدا جلویگیری بعمل آورد. البته مقصود در اینجا الزام این هم نیست که شعارهای دیگری که داده شد نشانه نفی کامل توهمات مذهبی توده ها است بلکه مقصود اینستکه مضمون این مبارزه با خواسته‌ها یا گرایشات مذهبی بهیچوجه گره نخورد و بود.

در میان همه این شعارها میبایستی شعارهای رده دوم و سوم را بسیار با اهمیت و نشانه رشد جنبش و آگاهی توده ها تلقی کرد و با صراحت و قاطعیت لغزای توده ای شدن شعارهای نفی رژیم را میتوان اعلام کرد. آغازی که تانوده ای شدن کامل راه برپنج وخی راطی خواهد کرد.

این بعنوان یک دستاورد و پدیده فوق العاده مثبت و اما، از سوی دیگر هنوز این نفی بسیار بگراست و مجرد. وحد اکثر اتحاد نفی آنچه نباید باشد، چه رژیم شاه و چه رژیم جمهوری اسلامی است و نه اثبات و تائید آنچه باید باشد پایاید

برای رسیدن بآن مبارزه کرد. منظر تنها الترناتیوی است که ضافع کارگران و زحمتکشان در این مرحله تامین خواهد کرد یعنی الترناتیوی جمهوری دموکراتیک خلق. شعارهای رده سوم در عین حال نشان میدهند که توده ها هنوز در جستجوی این الترناتیوی میگردند و هنوز به نتیجه ای دست نیافتانند این ضعف که در تمامی حرکت‌های لغزاضی گزارش شده وجود داشته، ضعف بسیار بزرگی است و عمدتا میبایستی وجود آنرا در ضعف پیشاهنگ و پیشرو انقلابی جستجو نمود. وضعی که در صورت تداوم ضرات جبران ناپذیر و روس مهلکی را جنبش تحمل خواهد کرد.

ه - ترکیب طبقاتی

نکته بسیار مهم دیگری که در رابطه با حرکت‌های لغزاضی اخیر میبایستی برجسته شود مورد توجه قرار گیرد، ترکیب طبقاتی توده های شرکت کننده در این مبارزات است. توجه به حرکت‌هایی که صورت گرفته نشان میدهد که طبقه کارگر و اقشار پائین خرد و بیروازی نقش اساسی و غالب را در این مجموعه داشته اند و کارخانه ها، مراکز صنعتی یا شهرک‌های کارگری زحمتکش نشین و حاشیه شهر بقیه در صفحه ۲۶

که اکثر مردم زحمتکش را در خود جای میدهند در این حرکتها پیشتاز بوده اند. در بین آوارگان جنگی و آهالی مناطق جنگ زده نیز عمدتاً این کارگران و زحمتکشان بودند که قدم بجلو گذاشتند و علیه رژیم به تظاهرات پرداختند و مقابله نمودند. در ارتباط با دهقانان نیز اغلب آنهاست که شرایط سخت تیری را می گذرانند و میوه دهقانان بی زمین که در خطر بازگشت مالکین غارتگر گذشته وازیس در هی اجباری زمینها قرار گرفته اند، از خود واکنش نشان داده اند.

البته خانواده های شهیدای خلق و زندانیان سیاسی نیز هرچند که الزام همگی یا حتی عمدتاً نمیتوانند در این برهه طبقاتی قرار گیرند ولیکن به سبب رشد آگاهی سیاسی - شان بخاطر پیوند بیشتر نزدیکی با گروههای سیاسی انقلابی و شدت احساسات و ستم و جنایاتی که علیه شان میشود گاهی به مبارزه آشکار روی آورده اند.

اماد مجموع میتوان جمع بندی ما را در " بررسی مبارزات کارگران و زحمتکشان مهر ۶۰ تا مهر ۶۱ " بار دیگر تائید نمود که توده های زحمتکش بویژه کارگران و اقتدار پائین خرد و بوزوازی مقایسه با اقتدار متوسط خرد و بوزوازی گامهای استوارتری را بسوی انقلاب و مبارزه روبرو با رژیم به پیش برداشته اند.

و - گسترش خبر مبارزه و ابتکارات توده ها و تأثیرات آن

حرکت افسریه حتی تمامی نمونه های نسبتاً مشابهی که از حرکتهای اعتراضی توده ها در اینجا آوریم، چنانکه در بالکلشاره به تاکتیکها و روشهای مبارزاتی توده ها گفتیم نشان میدهد که توده ها بتدریج فهمیده اند و هر روز بیشتر درک میکنند که تنها نیستند. این مسئله بویژه در تلاش آنها برای رساندن فریاد مبارزه و حق طلبی خود به توده های وسیع ترو کسب سمپاسی آنها از طرق مختلف و همچنین در صحبتها و اشاراتی که بمبارزات و اشکال آن در مناطق و مراکز دیگر میکنند، مشخص میگردد. مثلاً ایده راه بندن در قلعه حسن خان مشخصاً تحت تأثیر مبارزات مردم زحمتکش شاد شهر بوده است. یاد حرکت اخیر مردم افسریه بطور مشخص مبارزات مردم خاک سفید نقش داشته است و همینطور اخبار مبارزه و اعتراض کارگران در کارخانه های مختلف بر روی کارخانه ها و مراکز صنعتی دیگر و... تأثیر میکند.

اینها همه اهمیت آگاه کردن توده های وسیع را از مبارزات کارگران و زحمتکشان در اقصی نقاط ایران بعمای نمایاند. خود سرعت پخش خبر مبارزه مردم افسریه در روز ۷ - تیر که در ظرف کمتر از ۳ ساعت در اکثر نقاط تهران بازتاب یافته بود در عین حال که نشانه

چرقه های ...

بقیه از صفحه ۲۵

اهمیت این حرکت میباشد، بیانگر آمادگی توده های وسیع مردم برای شنیدن و انتقال اخباری از این دست است که فوق العاده در بالا بردن روحیه مبارزه جویی و انقلابی توده ها موثر و تعیین کننده است. ابتکار توده ها در پخش اخبار مقابله مردم علیه رژیم و بویژه در مورد اخیر افسریه فوق العاده حائز اهمیت و جالب توجه است. مثلاً توده های شرکت کننده در حرکت افسریه در جریان راهپیمایی و تظاهرات اولیه از بلندگو نیز برای جلب توجه و حمایت مردم استفاده کرده اند و هنگام ایجاد راه بندن جلوی ماشینهای عبوری یا بالا حصار متوقف شده و اگر گرفته و مسائل خود را با آنها در میان گذاشته اند و کاملاً مورد حمایت نیز قرار گرفته اند. و همین امر در تسریع گسترش خبر در سطح شهر و انعکاس آن فوق العاده موثر افتاده است در عین حال که آنگاه بسیج چشمگیر نزدیک به ۲۰۰۰۰ نفر در محفل واقع نیز منجر شده است.

بدین ترتیب نشان داده شد که چگونه حصار و پرده های سیاه سانسور را توده - ابتدا با ابتکار و خلاقیت خویش میدردند و در مرحله بعد هم بعزت اهمیت این حرکتها (بویژه در مورد افسریه) و هم بخاطر آنکه دیگر گترکی از موضوع بی اطلاع مانده روزنامه های حیره خوار رژیم، نخست وزیر و دیگر مقامات وادار طرح مسئله میشوند. این مکانیزم انتقال اخبار تحریکات مبارزاتی توده ها اولاً بخاطر ایجاد امکان کسب خبره کارگران و زحمتکشان از آزمونهای مبارزاتی توده ها در مناطق یا موارد دیگر و ثانیاً بعزت تأثیرات پراهمیتی که در بالا بردن روحیه مبارزاتی مردم و شکستن دیوار سانسور دارد، میبایستی مورد توجه جدی قرار گرفته و روندی آگاهانه بیاید.

وقایع اخیر بار دیگر اهمیت عظیم و تعیین کننده جنبش انقلابی توده ای را به هگان نشان داد. نشان داد توده های انقلابی که اساسی ترین نقش را در سرنگونی رژیم شاه داشتند، پس از چهار سال سرکوب و کشتار و شکنجه و زندان، خانه خرابی، فقر و فلاکت و نزدیک به سه سال جنگ و آوارگی در جمهوری اسلامی، هنوز زنده اند و آنها که از همه بیشتر ستم دیده، تحت فشار قرار گرفته و با سرگرمیهای وحشیانه و شدیدترین عکس العملها و مجازاتها، موقتاً در هراس نهداشته شده بودند، توهما از دهن هاشان زده شده میشود، ترس از آنها رخت برمی بندد، منافع مشترک، مبارزه یکپارچه و اتحاد را در دهنشان متبادر میسازد، صمم تر از پیش به پایمختی و تدبیر جابه مبارزه روبرو با رژیم و مزدورانش

روی میاورند. بار دیگر نشان داده شد و این آموزشهای لنینی اثبات گشت که دشمنانی وجود دارند که ممکن است در چند نبرد مجزاً آنها را شکست داد و مدتی مبارزاتشان را دچار وقفه کرد و وقت موقتی را سبب شد، ولی ممکن نیست آنها را نابود

کرد. دشمنانی چون میلیونها کارگر و زحمتکش نابود شدن نیستند، هرچند که فشار و ستم، کشتار و دشمنی سرمایه از حد بگذرد. و اگر امروز نیز رژیم سرمایه در آن و مزدورانش همچنان از طبقات انقلابی، پرولتاریا و زحمتکشان، از کمونیستها و انقلابیون برای مبارزه و انقلاب، انتقام سنگینی می کشند آنگونه که گوئی در کشتار هرچه بیشتر، در سرکوب هرچه سبانه تر توده ها و انقلابیون، شتاب غریبی دارند و اگر امروز صد هانت از مردم زحمتکش در فول راجرم انقلابی بودن و مخالفت با رژیم و جنگ دستگیر میکنند، اگر بیش از ۴۰ نفر از مردم قهرمان افسریه را روانه این میکنند و هرچه بیشتر متوسل به مجازاتهای مرگ برای مبارزین راه انقلاب میشوند، با کسی نیست چرا که:

" هیچ مجازاتی، هیچ کفری نمیتواند

همینکه توده ها برخاسته باشند جنبش را بایزند ارد. مجازاتها تنها بر شعله ها نفت میباشند و گروهای تازه تری از زندگان را به مبارزه می کشانند. " (لنین - گفتارها)

امروز بار دیگر و بتدریج توده ها سر بر می آورند و میروند تا مهربانی برافست موقت بگویند، هرچند در این مسیر هنوز راه بر پیچ و خمی میبایستی طی کرد. نیروهای نوینی از توده ها با عرصه مبارزه روی میاورند و لینین روند خود بخودی بوحرکتهای اعتراضی شان کاملاً غالب است، پیشاهنگ کمونیستی و پیشرو هنوز نتوانسته است بر تحولات تأثیر محسوس بگذارد. نفوذ سایر حرکتهای اعتراضی در میان توده ها بسیار ناچیز است و ناکافی. ما حد اکثر نتوانسته ایم بطور

بی برنامه و بی شکل در مبارزات توده ای - شرکت کنیم (مانند نمونه افسریه) و در اکثر موارد از تحولات بدورمانده ایم. ما با رها گفته ایم که اگر جویبار نیروهای نوینی که به مبارزه روی میاورند و همه روزه به بیرون میجوشند، کانالهای سوسیال دمکراتیک نیابند، " به کانالهای غیر سوسیال دمکراتیک خواهند خروشید و مبارزاتشان به عرز خیر اهد رفت. بی دلیل نیست که امروز بجای آنکه توده ها در مقابل شعارهای نفی رژیم جمهوری اسلامی (مرکب بر خمینی و...) شعارهای اثباتی الیترناتیو دمکراتیک - انقلابی را بیشتر کنند هنوز در زمینه الیترناتیو حکومتی سردرگم اند.

رفقا! هنوز مبارزات توده ها خود جوش و فاقد سمت و سوی معینی است که میتواند و باید به تحقق شعارهای مرحله ای و برنامه عمل بقیه در صفحه ۲۷

جرقه های . . . بقیه از صفحه ۲۶

مانعگر کرد. امروز که منحنی مبارزات توده ای بار دیگر باستانی افزونتر سر صعودی در پیش گرفته، و خود واقعیات زندگی و تجربیات مبارزاتی توده ها، صحت بسیاری از نظرات و شعارهای مارا به ثبوت رسانده، زمینه بسیار مساعدی برای فعالیت سوسیال دموکراتیک، حول برنامه عمل سازمانی، فراهم شده است. اگر امروز از تبلیغات گسترده انقلابی غافل مانیم، اگر در جریان و زمین همین حرکتی اعتراضی توده ای نفوذ خود را در میان کارگران و زحمتکشان گسترش ندهیم. اگر برنامه ریزی مقتضی و مناسب را برای شرکت هر چه گسترده تر در مبارزات توده ای، ارتقاء آنها و سازماندهی عناصر مبارز و آگاه و پیشرو توده ها در تشکیلات مناسب با شرایط کنونی (بویژه کمیته های مخفی مقاومت و

اعتصاب) ننمائیم، اگر تدارک سیاسی و نظامی قیام و شکل دهی ارگانسیم های مورد نیاز از هم اکنون و فعلا نه به پیش نبریم فرد اخیلی در خواهد بود، و میبایستی منتظر ضربات جبران ناپذیری برجسته باشیم.

پس رفقا دست بکار شویم، ارگانسیمهای سازمان را تحکیم بخشیم، تبلیغات خود را حول برنامه عمل سازمانی گسترش دهیم و با تمام نیرو در مبارزات توده ها بویژه طبقه کارگر شرکت کرده و در سازماندهی و ارتقاء سمت دهی آنها در راستای سرنگونی انقلابی رژیم از طریق اعتصاب عمومی سیاسی - قیام مسلح توده ای و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق بکوشیم.

رفقا فراموش نکنیم که "تبلیغات و تبلیغات تمامی سوسیال دموکراتهای کارگری یکی از عواملی است که تعیین میکند انقلابی صورت خواهد گرفت یا نه" (لین).

گلوله این است پاسخ رژیمهای ارتجاعی ضد خلقی بخواسته های بحق زحمتکشان

اعلامیه هواداران سازمان در تبریز در جریان حرکت اعتراضی

هم میهنان زحمتکش:

مردم زحمتکش و قهرمان افسریه بپا خاستند، حرکت کردند و ثابت کردند که نیروی نظامی رژیم پو شالی است، آنها اراده کردند، بپا خاستند، تجربه مبارزات قبل از قیام بهمن ۵۷ را بکار بستند و ثابت کردند که حق گرفتنی است. مردم زحمتکش افسریه که مدت ها است که در این گرمای طاقت فرسا از آب و بیری بسیار در روضه هستند. البته لازم به تذکر است که مردم غیر این محله فاقد آب لوله کشی تهران میباشند و از آب جاه استفاده میکنند که این آب شیر انگل آور نیز باید توسط نیروی پمپ که با برق کار میکنند از جاه بیرون کشیده شود و چون هر روز یا اکثر مواقع فاقد برق میباشند طبیعتاً از آب نیز بی بهره اند. بنابراین این اتفاق در تاریخ ۱۶/۴/۳۳ بعد از ساعت ۸ صبح اهل جلوی اداره برق منطقه فخر آباد آمد و پس از کشتن و قوس بجلوی خانه وزیر کشور ارجاع شدند و از آنجا که این وزیر محترم! از حضور در مقابل مردم و از پاسخ گوئی به مردم خودداری کرده بود (جرات اینکار را نداشت) و از آنجا که اجتماع آنها با تیراندازی هوایی متفرق شده بود، آنها در تاریخ ۱۶/۴/۳۳ از ساعت ۱ بعد از ظهر اقدام به بستن آنتوان کردند که زنها در یک طرف خیابان و مرد ها در طرف دیگر خیابان بست نشینند و بعد از ساعت ۳ بعد از ظهر پاسداران حامسی مستضعفین که قصد داشتند با ماشین وارد اجتماع مردم شوند، مردم زحمتکش افسریه را بگلوله می بندند که از مردم حدود ۱ نفر شهید و بیش از ۴ نفر زخمی شدند و ۳۰ پاسدار نیز توسط مردم بسزای اعمال خود رسیدند و حدود ۲۰ نفر از مردم دستگیر شدند و حدود ۱۰ ماشین ضد گلوله تارالده نیز تیز توسط مردم واژگون شد و خسارات فراوانی دید. مردم نیز شعار میدادند، نه شرقی نه غربی، نه آبی نه برقی، مرگ بر دروغگو، مرگ بر خمینی. البته از طرف نیروی سلطنت طلب خائن سعی شد این حرکت را بخود اختصاص دهند و مردم زحمتکش را حامی سلطنت و سرمایه داری جلوه دهند و میهود تلاش میکردند که در میان مردم شهر شعارهای دروغین پسا شاه خائن یا اب دائم و . . . را بچسباند اما مردم زحمتکش گول این گونه عواقر غیسی هارانیخوردند. ضحاح در تاریخ ۱۸/۴/۶۲ نیز در مقابل تلاش برای دستگیری مردم توسط پاسداران قاطعانه ایستادند.

باتکیه برهنمود ها و دستور العملهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بپا خیزید و در هر کوی و برزن در هر کارخانه و مدرسه و محله و . . . کمیته های مخفی مقاومت را شکل دهید تا بایک اعتصاب همگانی، عمومی - سیاسی و قیام مسلحانه رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم.

درود بر شهیدای قهرمان و مردم قهرمان و زحمتکش افسریه
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

۷ تیر - هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

تهاجم نیروهای . . .

بقیه از صفحه ۲۸

در این درگیری بیش از ۳۰ تن از مزدوران کشته و زخمی شدند و ۷۰ تن از اجیر شدگان با سارت رفقای کومله در آمدند. ضربات بی دریغی اسلحه های سبک و سنگین پیشمرگان سنگرهای مزدوران را یکی پس از دیگری از وجود خود فروختگان تخلیه مینمود و سرانجام پس از استعجابانند آنها را تا پایگاههایشان عقب راندند. در این نبرد شهیدان غنایم زبردست رفقای پیشمرگه فدائی افتاد.

۱- تفنگ ژ ۳، ۲ قبضه. ۲- نارنجک دستی، ۳ عدد. ۳- نارنجک سر ژ ۳ یک عدد. ۴- خشاب ژ ۳ - پرازشنگ ۸ عدد و تعدادی وسایل نظامی دیگر. غنایم زیر توسط پیشمرگان کومله صادره انقلابی شد.

۱- اتومبیل تهرانی، دو دستگاه. ۲- اتومبیل رنجروور، یک دستگاه. ۳- قاسه، دو قبضه. ۴- تفنگ ژ ۳، ۳ قبضه. ۵- تفنگ کلاشینکف، ۶ قبضه. ۶- خنباره انداز. ۷- میلیتری، یک قبضه. ۸- بی سیم بی، آر، سی ۷۷، یک دستگاه و تعدادی وسایل نظامی و مهمات.

طی این نبرد حماسی پیشمرگان حزب دمکرات نیز شرکت داشتند و قبضه ژ ۳ توسط پیشمرگان حزب صادره انقلابی گردید.

با کمال تأسف در این درگیری نابرابر دشمن از رفقای کومله یک تن از پیشمرگان حزب دمکرات شهادت رسیدند. سازمان ما که همواره خواستار اتحاد عمل گسترده در بین نیروهای انقلابی و شرقی میباشند، ضمن تسلیت بخانواده شهید او پیشمرگان کومله و حزب دمکرات آرزو مند پیروزیهای بیشتری برای کلیه نیروهای رزنده خلق قهرمان کرد میباشند.

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای شرقی و انقلابی زنده باد مبارزات خلق قهرمان کرد در راه آزادی و خود مختاری نابود باد امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم امریکایی سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شاخه کردستان ۱۳۶۲/۳/۲۶

نقل از ریگای که ل شماره ۷

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست



جنبش انقلابی خلق گورد

تهاجم نیروهای سرکوبگر درهم کوبیده شد

ساعت ۳/۵ با صد آرزوی ۲ خرداد ماه جاری ستونی مرکب از جانشان، پاسداران بسیج فد خلق و ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی که بقصد تصرف روستای کلوان از پایگاه ترخان ب حرکت در آمد و بودند در ساعت ۶ با صد آه که کمین پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان ایران (کومله) میافتند. مزدوران زهمان ابتدا ای درگیری هاج و واج با اسلحه های سبک و سنگین بمقابله با پیشمرگان میزد ازند، لحظاتی بعد یک دسته از پیشمرگان دیگر کومله از ضلع جنوبی نبرد نیروهای دشمن را مورد حمله قرار میدهند بعضی اطلاع از درگیری مزدوران با پیشمرگان کومله، یکدسته از پیشمرگان قهرمان فدائی در اسرع وقت خود را بمحل درگیری رساندند و از ساعت ۹/۵ وارد منطقه عملیاتی شدند. رفقای ما و شاد و شرمندگان کومله پس از چندین ساعت نبرد سرسپردگان حاکمیت ارتجاع را وارد اربع عقب نشینی نمودند و تلفات و خسارات فراوانی بدشمن وارد آوردند. در تمامی صحنه نبرد ابتکار عمل در دست پیشمرگان قهرمان بود و هرگونه عکس العملی را از حاکمان سرمایه سلب کرد و بودند و دوتن از مزدوران که مقابله سختی با رفقای ما انجام داد و بودند پس از دستگیری اعدام انقلابی شدند و یکی دیگر از آنها نیز توسط رفقای کومله اعدام انقلابی گردید.

بقیه در صفحه ۲۷

یادداشت های سیاسی ...

اخامنه ای: "برای روزهای دشوار آینده باید آماده شویم"

همچون سردمداران رژیم گذشته در جنگا ل انتقام بفشارد و انبروزرا چند ان هم دور - نی بینند از همین روخامنه ای در سخنان خود از روزهای دشوار آینده سخن میراند، روزهایی که تور و های میلیونی باکوله باری از تحارب قیام گذشته بپا خیزند و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را سرنگون سازند.

امادرعین حال خامنه ای که نمیتواند وحشت خود را از اعتراضات و جوشش های تور و ای یکماه اخیر پنهان دارد، بسروال همیشگی تمامی حکام فد خلق و کلیه ارتجاعیون

بقیه در صفحه ۲۲

هر روز که میگذرد انقلاب خیزش های نوینی را تجربه میکند. اینک د یگر سرکوبش های در منشانه و کشتار های دسته جمعی، تیر بارانها و تمامی سیاستهای فد خلقی رژیم که بقایش را در سرکوب خلق جستجو میکرد با شکست مفتضانه ای مواجه گشته است.

سردمداران رژیم، بوی انقلاب تور و - ها را استشمام میکنند و این بحدی است که د یگر وحشت بی پایان خود را از مبارزات - انقلابی تور و هان نمیتوانند پنهان سازند. آنان روزهایی را مجسم میکنند که خشم انقلابی تور و ها گریبان این جانینان را -

اخراج کنند و زحمتکشان رابه زند ان افکنند و بگلوله ببندند. مختصر آنکه تا به تیر بتوانند از ان بعنوان ابزار سرکوب تور و ها مدد جویند. تا ابزاری باشد در خدمت حفظ رژیم و حفظ منافع سرمایه و سپاه این وظیفه رابه خود بخواد رژیم چه در زمانی که ارتش ضربه خورد، همین انجام نسبی کنونی اش را بدست نیاید بود، سپاه بعنوان نهادی مکی جدا از ارتش عمل میکرد و ارگانی در برابر ارتش بود و چه زمانی که میثاق براد ری با ارتش بسته شد. برایش نیروی سه گانه تشکیل دادند بخش زمینی اش رابه سلاح سنگین مجهز کردند، توپ و تانک در اختیارش گذاشتند، در مرزها گرد انهای مشترک با ارتش تشکیل دادند. نیروی دریایی اش را با اعزام افرادی به ایتالیا بجهت تربیت پرسنل آغاز کردند. یگانهای هوایی بوجود آوردند. تعلیم خطبانی دادند. سقوط آزاد یادشان دادند تا در کنار ارتش براد رانه خلق را سرکوب کند. تا در کنار شهرانی وظیفه تعقیب و مراقبت دستگیری، زند انی کردن را داشته باشند، در زند انها شکنجه گرشوند، تا همراه با ارتش بیاران کنند و بوحشیانه ترین شکل دست به کشتار زندند.

اما اگر براد رانه در کنار ارتش و شهرانی تاحدی در سرکوب تور و هها موفق شدند اما میثاق اخوتشان فراتر از این نمیرفت میانشان از همان ابتدا، چه بین ارتش و سپاه وجه درون سپاه اختلاف بود، تا به ان حد که

بقیه در صفحه ۲۴

اشکاف در سپاه

در آخرین ماههای سال گذشته زمانی که اختلافات درون حاکمیت و کشاگش قدرت بین جناحها به ان حد شدت یافت که امکان لا پوشانی اش نبود، یکی از نمایندگان مجلس، مرتضی الیوری گفت: "مدتی است بین نیروهای خط امام اختلافاتی بروز کرده است که البته این اختلافات تاحاتی که به تخص نیا جامد میتواند مفید باشد اما وقتی به تخص انجامید ابتدا ای فاجعه است" (اطلاعات ۶۱/۱۱/۲۱)

"اما" فاجعه "مدتهایش از اینها آغاز شده بود، ولی شدت یایی تضادها، رژیم را مجبور کرد که در واقع از عمیق "فاجعه"، از عمق اختلافات سخن بگویند همانطور که امروز از تخص و روی درون نهاد "انقلابی" و "مکی" سپاه سخن میگویند که برای فریب تور و ها "بسا زوی انقلاب" اش میخوانند و بعنوان نهادی برخاسته از بطن مبارزه تور و هها جلوه اش میدارند تا تور و هها را خلع سلاح کنند تا ابتکار عمل انقلابی را از تور و هها بگیرند، تا شورای انقلابی کارگران، دهقانان و پرسنل انقلابی ارتش را براندازند و بجای آنها انجمن های اسلامی و شورا های اسلامی را جایگزین سازند. تا خلقها را سرکوب کنند، خلق کرد و ترکمن و... را. تا انشاگها و مدد ارس را بخون کشند و جو خفقان برقرار کنند، تا کارگران مبارز را از کارخانه ها

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق